۱۴۰۱/۰۵/۲۹

۷/۱۴۰۱/۵۱۲

شماره پرونده: ۵۱۲-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا رسیدگی به دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به موضوع دادنامه صادره از دادگاه کیفری دو (محکومیت به پرداخت دیه)، در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است یا همان دادگاه کیفری دو صادرکننده حکم محکومیت کیفری؟

پاسخ:

با لحاظ مواد ۱۳ و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، رسیدگی به دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به (در فرض سؤال، دیه) در صلاحیت دادگاه نخستین (دادگاه کیفری دو) است که رأی زیر نظر آن اجرا می‌شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۵

۷/۱۴۰۱/۴۹۹

شماره پرونده: ۴۹۹-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

برخی از شکات حرفه‌ای قبل از این‌که دادخواستی طرح کنند یا در اثنای دادرسی، نسبت به قاضی دعوای حقوقی یا کیفری با موضوعات کاملاً واهی و بی‌ربط مطرح تا ایراد رد دادرس طرح نمایند این موضوع چالشی گاهی باعث می‌شود همه قضات یک حوزه نتوانند به موضوع رسیدگی کنند. آیا از موارد رد دادرسی می‌باشد؟

پاسخ: صرف شکایت از جهات رد محسوب نمی‌شود؛ مگر آن‌که تعقیب کیفری آغاز شود؛ بنابراین در مواردی که علیه قاضی شکایت شود، اگر موضوع اتهام از جرایم عمدی باشد، از آن‌جا که وفق ماده ۳۹ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ رسیدگی به این اتهام در مرجع کیفری مستلزم تعلیق قاضی است و پس از تعلیق تعقیب آغاز می‌شود، قاضی معلق دیگر اختیار رسیدگی ندارد و رد وی منتفی خواهد بود و اگر موضوع اتهام از جرایم غیر عمدی باشد، با توجه به ماده ۴۰ قانون مذکور، تعقیب قاضی پس از اعلام مرجع کیفری و اجازه دادستان انتظامی صورت می‌گیرد؛ بنابراین در این موارد تنها پس از تجویز مزبور، دعوای کیفری به جریان افتاده و موضوع از جهات رد قاضی خواهد بود. با عنایت به تبصره ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شکایت انتظامی از جهات رد دادرس نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۵

۷/۱۴۰۱/۴۸۶

شماره پرونده: ۴۸۶-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه دادگاه وقت رسیدگی تعیین کند آیا می‌تواند پس از برگزاری جلسه یا جلسات جهت رفع نواقصی که از ابتدا وجود داشته (در واقع جدید پس از انجام دادرسی دادگاه کشف نشده) از دادسرا رفع آن را بخواهد؟

پاسخ:

تکلیف مقرر در ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مبنی بر این‌که دادگاه حداکثر ظرف یک ماه پرونده را بررسی و در صورتی که تحقیقات را ناقص بداند یا موارد جدیدی پس از پایان تحقیقات کشف شود که مستلزم انجام تحقیق باشد، با ذکر دقیق موارد، تکمیل تحقیقات را از دادسرای مربوط درخواست یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات کند، ضابطه‌ای است برای نظام‌مند شدن دادرسی که عدم رعایت آن از سوی دادگاه، نقض مقررات قانونی محسوب می‌شود؛ اما درصورت عدم رعایت این مهلت و ارسال پرونده پس از آن به دادسرا جهت تکمیل تحقیقات قبلی یا انجام تحقیقاتی که پس از مهلت فوق حادث شده است، به لحاظ این‌که تحقیقات مقدماتی از وظایف ذاتی دادسرا است، دادسرا مکلف به انجام تحقیقات مورد نظر دادگاه است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۹

۷/۱۴۰۱/۴۸۵

شماره پرونده: ۴۸۵-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

رسیدگی به جرم غیبت بیش از یک‌سال از خدمت وظیفه عمومی در صلاحیت کدام مرجع است؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به ماده یک قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، دادگاه‌های نظامی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی کلیه «افراد نظامی» رسیدگی می‌کنند وکارکنان وظیفه، طبق بند «و» همین ماده ازتاریخ شروع خدمت تا پایان آن، فرد نظامی محسوب می‌شوند و مادام که شروع به خدمت نکرده، فرد نظامی تلقی نمی‌شوند و رسیدگی به جرایم ارتکابی آنان، از جمله عدم معرفی مشمولین خدمت وظیفه عمومی در مهلت یا موعد مقرر قانونی به عنوان غایب و ارتکاب بزه غیبت از خدمت سربازی به عهده مراجع قضایی عمومی است و با توجه به اینکه بزه موضوع بند۲ ماده ۵۸ قانون خدمت وظیفه عمومی نیز قبل از شروع به خدمت تحقق می‌یابد و مرتکب در زمان ارتکاب، فرد نظامی محسوب نمی‌شود و در حقیقت بزه غیبت از خدمت وظیفه عمومی است که مقنن، مرتکب آن را به عنوان فراری محسوب نموده است، در مراجع قضایی عمومی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و مجازات فرار از خدمت هم در مواد ۵۹ و ۶۰ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح تعیین شده است؛ لذا مجازات مرتکبین بزه موضوع بند۲ ماده ۵۸ اصلاحی قانون خدمت وظیفه عمومی نیز مطابق همین مواد تعیین می‌شود. ثانیاً، با توجه به آنچه در بند اولاً آورده شد، ترتیب رسیدگی به بزه غیبت از خدمت وظیفه عمومی موضوع بند ۲ ماده ۵۸ قانون خدمت وظیفه عمومی ۱۳۶۳، مطابق با آیین‌نامه اجرایی این قانون می‌باشد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۹

۷/۱۴۰۱/۴۸۱

شماره پرونده: ۴۸۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا تهدید با چاقو با توجه به عدم قید کلمه «تهدید» در بند «پ» ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی از موارد غیر قابل تعویق و تعلیق است؟

پاسخ:

آنچه در بند «پ» ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ تعویق و تعلیق آن منع شده است، منحصر به قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر است؛ بنابراین جرم ایراد جرح عمدی با چاقو و یا تهدید با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر مشمول منع مذکور نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۵

۷/۱۴۰۱/۴۷۱

شماره پرونده: ۴۷۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید به موجب ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مرور زمان تعقیب در جرایم تعزیری پذیرفته شده است؛ آیا حکم این ماده صرفاً شامل جرایم غیر قابل گذشت است یا آن‌که جرایم قابل گذشت را هم در بر می‌گیرد؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ کلیه جرایم موجب تعزیر اعم از قابل گذشت و غیرقابل گذشت به استثنای موارد احصاء شده در ماده ۱۰۹ و تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مذکور مشمول مرور زمان ماده ۱۰۵ قانون مذکور هستند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۹

۷/۱۴۰۱/۴۶۷

شماره پرونده: ۴۶۷-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

مطابق بند ح ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف، جرائم تعزیری که صرفاً مستوجب مجازات جزای نقدی درجه هشت باشد، در صلاحیت رسیدگی شوراهای حل اختلاف است.

حال سؤال این‌جاست که چنانچه جرمی دارای مجازات جزای نقدی درجه هشت و ضبط اموال به نفع دولت باشد، رسیدگی به این اتهام در صلاحیت شورای حل اختلاف می‌باشد یا محاکم دادگستری؟

پاسخ:

برابر بند «ح» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف ۱۳۹۴ صلاحیت این شورا در امور کیفری، محدود به جرائم تعزیری است که «صرفاً» مستوجب مجازات جزای نقدی درجه هشت باشد؛ بنابراین، شورا مجاز به رسیدگی به جرائمی که مستلزم صدور حکم ضبط اموال است، نمی‌باشد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۵

۷/۱۴۰۱/۴۶۵

شماره پرونده: ۴۶۵-۱/۱۱-۱۴۰۱

استعلام:

با توجه به این‌که در برخی از آراء قضایی به جای استفاده از واژه حوزه قضایی از واژه حوزه جغرافیایی استفاده می‌شود، مستدعی است اولاً، تفاوت این دو واژه را بیان نماید. ثانیاً، آیا بکار بردن واژه حوزه جغرافیایی به جای حوزه قضایی در آراء و تصمیات قضایی صحیح می‌باشد یا خیر؟

پاسخ:

۱- تبیین تفاوت میان حوزه قضایی و حوزه جغرافیایی خارج از وظایف اداره کل حقوقی قوه قضاییه است و استعلام‌کننده محترم می‌توانند با مراجعه به منابع علمی و مقایسه تعریف ارائه‌شده از «حوزه قضایی» در تبصره ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و نیز تبصره ۱ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۵/۴/۱۳۷۳ و مقایسه آن با برخی تعاریف ارائه شده در قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۵/۴/۱۳۶۲ مفاهیم مورد اشاره در استعلام را مقایسه و تفاوت‌های آن را بدست آورند.

۲- صرف‌نظر از آن که در قانون اخیرالذکر از اصطلاح «حوزه جغرافیایی» استفاده نشده بلکه از اصطلاحاتی همچون «محدوده جغرافیایی» و یا «نقطه جغرافیایی» استفاده شده است، با توجه به کاربرد عبارت «حوزه قضایی» برای تعیین صلاحیت محلی مراجع قضایی، صحیح این است که در آراء و تصمیمات قضایی از اصطلاح مزبور استفاده و از استفاده از اصطلاحات دیگر نظیر اصطلاح «حوزه جغرافیایی» به جای اصطلاح یادشده خودداری گردد

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۸

۷/۱۴۰۱/۴۵۵

شماره پرونده: ۴۵۵-۸۴-۱۴۰۱ع

استعلام:

۱- در اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اداره منابع طبیعی مرجع تشخیص اراضی ملی از زراعی است و اراضی ملی که در محدوده قانونی و حریم استحفاظی شهر قرار دارند، وفق ماده ۱۰ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ به تملک سازمان ملی زمین و مسکن به نمایندگی از دولت در می‌آیند و سند ملکیت نیز به همین ترتیب صادر می‌شود. پس از آن دارندگان نسق‌های زراعی در راستای تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ می‌توانند به نظریه اداره منابع طبیعی اعتراض کنند و به این اعتراض در شعبه ویژه رسیدگی می‌شود. پس از رأی بر زراعی بودن زمین، ابطال سند مالکیت صادره به نام اداره مسکن را درخواست می‌کنند. پرسش این است که آیا زمین را می‌توان تلف حکمی تلقی کرد؛ چرا که سند آن به نام سازمان ملی زمین و مسکن است و دولت بهای زمین را به دارنده نسق بپردازد یا باید آن قسمت از سند که مربوط به زمین مزبور است، باطل اعلام شود؟

۲- مقصود از دولت در قانون افزایش بهروری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹، اداره جهاد کشاورزی و منابع طبیعی است یا اداره راه و شهر سازی و سازمان ملی زمین و مسکن؟

پاسخ:

۱- اولاً، در صورتی که ملکی قبلاً به موجب برگ تشخیص صادره از سازمان جنگل‌ها و مراتع و آبخیزداری، ملی اعلام شود و سپس در اجرای ماده ۱۰ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ و ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۷۱ به لحاظ قرار گرفتن این ملک در حریم و محدوده شهر، در اختیار وزارت راه و شهرسازی و از طریق این وزارتخانه در اختیار سازمان ملی زمین و مسکن قرار گیرد، چنانچه با اعتراض ذی‌نفع به برگ تشخیص و سند مالکیت صادره، حکم قطعی دایر بر اعاده ملک به ذی‌نفع صادر شود، سازمان ملی زمین و مسکن که زمین را در اختیار دارد، طبق قسمت اخیر تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ مکلف است به درخواست مالک در صورت امکان، عین زمین و در غیر این‌صورت با رضایت مالک عوض و یا قیمت آن را براساس نظریه کارشناسی پرداخت نماید.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، تشخیص مصادیق عدم امکان تحویل و اعاده زمین موضوع تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ و نیز تحقق یا عدم تحقق تلف حکمی بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

۲- منظور از «دولت» در تبصره یک ماده ۹ قانون یادشده، نهاد واگذارکننده است که حسب مورد ممکن است وزارت جهاد کشاورزی و سازمان‌های تابعه یا سازمان مسکن و شهرسازی و یا بنیاد مسکن باشد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۶

۷/۱۴۰۱/۴۴۶

شماره پرونده: ۴۴۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

نظر به اینکه در پرونده های متعدد اداره کل منابع طبیعی در اجرای تبصره یک ماده واحده قانون نحوه تعیین تکلیف اراضی اختلافی در موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع، محکوم به اصلاح سند و نقشه کاداستر با هماهنگی با اداره ثبت اسناد و املاک می باشد ولی در زمان اجرای حکم کاشف به عمل می آید که اراضی اختلافی در محدوده های شهری از طرف ادارات منابع طبیعی در اجرای ماده ۱۰ قانون اراضی شهری به اداره راه و شهرسازی واگذار شده است و به تبع هم اداره منابع طبیعی از اجرای رأی اظهار عجز قانونی می کنند و هم ادارات راه و شهرسازی به تکلیف قائم مقامی خود به این استدلال که در زمان طرح دعوی (چون در آن زمان ، ملک در تصرف راه و شهرسازی نبوده است قرار رد دعوا به لحاظ عدم توجه آن صادر شده است) عملا از ایفای وظیفه قانونی به عنوان منتقل الیه و قائم مقام قانونی استنکاف می ورزند حال مستدعی است نظر حقوقی آن اداره در خصوص مسئولیت ادارات راه و شهرسازی به عنوان قائم مقام قانونی ادارات منابع طبیعی و نیز قابلیت یا عدم قابلیت اعمال ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) در صورت استنکاف مسئولین راه و شهرسازی اعلام فرمایید.

پاسخ:

خودداری مقامات و مسؤولین وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی (و قائم‌مقام ایشان که اصولاً رأی در مورد آن در فرض سوال صادر نشده است) از اجرای آراء قطعی محاکم دادگستری، مشمول ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی که راجع به «جلوگیری از اجرای احکام» است، نمی‌شود؛ زیرا جلوگیری مستلزم انجام اقداماتی است به صورت «فعل» و خودداری «فعل» تلقی نمی‌شود؛ بنابراین شکایت اعم از این‌که توسط ذینفع مطرح شده باشد یا قاضی اجرای احکام از شمول این ماده خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۱

۷/۱۴۰۱/۴۳۷

شماره پرونده: ۴۳۷-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا صرف سگ گردانی در معابر عمومی، پارک‌ها و بوستان‌ها بدون اینکه مزاحمت برای بانوان و اشخاص ایجاد نماید یا منتهی به ایراد صدمه بدنی به افراد گردد و یا بدون اینکه دفع ادرار یا مدفوع در اماکن عمومی داشته باشند، واجد وصف کیفری می‌باشد؟

در صورت مثبت بودن پاسخ مستند قانونی آن چه ماده‌ای می‌باشد؟

پاسخ:

با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات که در اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است، مادام که برای رفتاری طبق قانون مجازاتی تعیین نشده باشد، نمی‌توان آن رفتار را جرم تلقی کرد و چون برای همراه داشتن سگ در معابر و پارک‌ها مجازاتی پیش‌بینی نشده است، لذا این رفتار جرم نیست؛ مگر این‌که این رفتار به گونه‌ای باشد که مشمول ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و یا دیگر قوانین کیفری باشد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۸

۷/۱۴۰۱/۴۲۴

شماره پرونده: ۴۲۴-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

احتراما نظر به اینکه مطابق ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه تجدیدنظر استان از تشدید مجازات دادنامه و حکم تجدیدنظر خواسته منع شده است خواهشمند است نظریه آن اداره محترم در فرض اینکه دادگاه بدوی در تعیین مجازات مرتکب اشتباه گردیده باشد و به مانند اینکه مجازات قانونی منتسب به رفتار مرتکبین مشمول ذیل ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس بوده متهمین کارمند شهرداری یا از کارکنان مؤسسات دولت بوده ولاکن دادگاه با مجازات مقرر در صدر ماده مجازات تعیین نموده تشدید مجازات قانونی و انفصال از خدمات دولتی را در رأی صادره لحاظ نکرده است و یا در سایر مجازات مثلا جزای نقدی تعدیل شده موضوع موصوبه هیأت وزیران مصوب ۱۳۹۹ در خصوص تعدیل جزای نقدی موضوع ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را رعایت ننموده باشد آیا اصلاح مجازات قانونی و تعیین آن وفق ذیل ماده مذکور یا لحاظ تعدیل جرایم و تشدید جزای نقدی وفق اصلاحیه مذکور در رأی دادگاه تجدیدنظر مشمول تشدید مجازات معنون در ماده استنادی ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری بوده و دادگاه تجدیدنظر مختار به این امر نمی باشد یا اصلاح و تعیین مجازات قانونی با رعایت موارد فوق تشدید مجازات محسوب نشده و دادگاه تجدیدنظر باید وفق ماده ۴۵۷ قانون فوق الذکر مجازات را اصلاح و تذکر قانونی لازم را نیز به دادگاه اعلام نماید.

پاسخ:

با توجه به ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، اصل بر ممنوعیت تشدید مجازات در مرحله تجدید نظر است و تشدید مجازات در مرحله تجدید نظر، امری استثنایی است که مستلزم احراز دو شرط است؛ اول آن‌که مجازات مقرر در حکم نخستین برخلاف جهات قانونی کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته است؛ دوم این‌که حکم مذکور از این حیث مورد اعتراض شاکی یا دادستان قرار گرفته باشد؛ و در غیر این صورت تشدید مجازات در مرحله تجدید نظر ممکن نیست. بنابراین، در فرض سؤال، افزودن مجازات دیگر یا تشدید مجازات مورد حکم در مرحله تجدید نظر، بدون تجدید نظرخواهی شاکی یا دادستان نسبت به حکم دادگاه نخستین، تشدید مجازات محسوب می‌شود و دادگاه تجدید نظر نمی‌تواند مجازات را تشدید کند؛ لیکن چنانچه شاکی یا دادستان نسبت به رأی صادره تجدید نظرخواهی کرده باشند، مطابق ماده ۴۵۷ قانون پیش‌گفته دادگاه تجدید نظر نسبت به اصلاح رأی و تعیین مجازات قانونی اقدام خواهد کرد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۰

۷/۱۴۰۱/۴۲۰

شماره پرونده: ۴۲۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا در خصوص جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود، رعایت نصاب صد میلیون تومان مندرج در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی جهت صدور قرار موقوفی اجرا مورد نیاز است؟

پاسخ:

در بزه کلاهبرداری که بردن مال غیر به نحو متقلبانه است، فرض نداشتن بزه‌دیده قابل تصور نیست و در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، بزه کلاهبرداری فقط به شرطی که مبلغ آن از نصاب مقرر در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیشتر نباشد، قابل گذشت اعلام شده است و عبارت «در صورت داشتن بزه‌دیده» ناظر به جرایم «در حکم کلاهبرداری» و جرایمی است که «مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است» و یا «طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود» و قابل گذشت بودن این جرایم مشروط به نصاب خاصی نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۰

۷/۱۴۰۱/۴۱۹

شماره پرونده: ۴۱۹-۲۵-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا دادیار اجرای احکام کیفری می‌تواند بدوا با تقاضای محکوم علیه مبنی بر حبس تحت مراقبت الکترونیک مستقیما مخالفت و از ارسال پرونده جهت اتخاذ تصمیم به دادگاه خودداری کند؟

پاسخ:

۱- مطابق ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شرایط مقرر برای برخورداری محکوم به حبس از نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی همان شرایط مقرر در تعویق مراقبتی مذکور در مواد ۴۰ و بند «ب» ماده ۴۱ این قانون است و موافقت دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری جزء آن شرایط نیست و ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز بر لزوم موافقت دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری جهت اعمال نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی دلالت ندارد.

۲- با عنایت به ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تشخیص وجود و تحقق یا عدم تحقق شرایط مقرر برای برخورداری محکوم به حبس از نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی با دادگاه است؛ بنابراین دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری موظف است تقاضای محکوم را جهت برخورداری از نظام موصوف به دادگاه ارسال کند؛ مضافاً به این‌که دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند نظر خود را به دادگاه ارسال کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۲

۷/۱۴۰۱/۴۱۸

شماره پرونده: ۴۱۸-۱۵۵-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۴۹ مورخ ۱۳۹۹/۵/۲۱ هیأت دیوان عالی کشور، آیا تسهیلاتی که پیش از تاریخ صدور رأی وحدت رویه یادشده تسویه و در نظام بانکی بایگانی شده‌اند نیز تحت حاکمیت این رأی وحدت رویه قرار می‌گیرند یا صرفاً شامل تسهیلات پس از آن تاریخ می‌شود؟

پاسخ:

موضوع در کمیسیون‌های آیین دادرسی مدنی، اجرای احکام مدنی و قوانین مدنی مطرح و در خصوص فرض استعلام دو دیدگاه زیر مطرح شد:

دیدگاه نخست: با توجه به این‌که وفق رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴ مورخ ۲۱/۵/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مصوبات بانک مرکزی راجع به حداقل و حداکثر سهم سود بانک‌ها و مؤسسات اعتباری اعم از دولتی و غیردولتی جنبه آمره دارد؛ لذا بانک‌ها نمی‌توانند بر خلاف آن عمل کنند و در صورتی که بر خلاف این مقررات سود اضافی از تسهیلات اعطایی دریافت کنند، نسبت به سود مازاد، باطل و در صورت پرداخت، قابل استرداد است؛ بنابراین در فرض سؤال، دعوای ابطال شرط اضافه نرخ سود تسهیلات و استرداد مبلغ اضافی، صرف‌نظر از مختومه شدن یا نشدن پرونده اعطای تسهیلات در بانک یا مؤسسه اعتباری، قابل استماع است و دادگاه مکلف است برابر رأی وحدت رویه مزبور، تصمیم مقتضی اتخاذ کند.

دیدگاه دوم: رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴ مورخ ۲۱/۵/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص اختلاف میان بانک‌ها و تسهیلات‌گیرندگان در خصوص نرخ سود تسهیلات اعطایی است و محل و موضع صدور آن راجع به پرونده‌های تسهیلاتی تسویه‌شده نبوده است؛ لذا شامل پرونده‌های تسهیلاتی تسویه‌شده و پرونده‌هایی که در خصوص آن‌ها رأی قطعی صادر شده است، نمی‌شود. حفظ نظم عمومی اقتصادی نیز اقتضای این امر را دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۸

۷/۱۴۰۱/۴۱۶

شماره پرونده: ۴۱۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

مطابق ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات «هر یک از اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ یا حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و یا (هفتاد و چهار ضربه شلاق) محکوم خواهد شد.» حال سوال اینجاست که آیا مباشر و مرتکب این جرم ، افراد مؤنث هم می توانند باشند یا خیر؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق عبارت «هر کس» در صدر ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و فلسفه تصویب این ماده که حمایت از شأن و حیثیت زنان و کودکان در برابر توهین، تعرض و مزاحمت در اماکن عمومی و معابر است، جرم موضوع این ماده توسط زنان نیز قابلیت ارتکاب دارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۵

۷/۱۴۰۱/۴۱۴

شماره پرونده: ۴۱۴-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در تعرفه خدمات قضایی مصوب ۱۳۹۶ چنین آمده هرگاه حداقل مجازات کمتر از ۹۱ روز حبس و حداکثر آن یک سال یا مجازات جایگزین حبس باشد و به اختیار دادگاه جزای نقدی مورد حکم واقع شود... بیان فرمایید که قید «به اختیار دادگاه » فقط مربوط به مجازات جایگزین حبس است یا قید «کمتر از ۹۱ روز نیز می باشد و به عبارت دیگر آیا در جایی که مجازات قانون جرم کمتر از ۹۱ روز حبس و حد اکثر آن یک سال باشد اختیار مجازات حبس از دادگاه سلب شده؟ در هر صورت این مصوبه ناسخ قانون وصول می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، چنانچه حداکثر مجازات قانونی جرم، بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد، حسب مورد، موضوع می‌تواند مشمول مواد ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی و یا مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ باشد که در صورت اخیر دادگاه مخیر است به بیش از سه ماه حبس و یا جزای نقدی مطابق جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ (که در سال‌های بعد نیز تغییر نکرده است) حکم صادر کند.

ثانیاً، طبق جدول شماره ۱۶ تعرفه‌های خدمات قضایی پیوست قانون بودجه ۱۳۹۵ و جدول تغییر تعرفه‌های خدمات قضایی در سال ۱۳۹۶ در بخش سیزدهم ضمایم قانون بودجه ۱۳۹۶ که در حکم قانون و در سال منظور لازم‌الاجرا است، میزان جزای نقدی جرایم مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین در ردیف سوم جدول یادشده، بیان شده است و جدول تغییر تعرفه‌های خدمات قضایی در سال ۱۳۹۶، آخرین اراده مقنن در این خصوص تلقی می‌شود؛ بنابراین، بند ۲ ماده ۳ قانون اخیرالذکر نسخ نشده و به قوت خود باقی است و کلیه جرایمی که در گذشته مشمول بند مذکور می‌شدند، کماکان مشمول‌اند و جزای نقدی موضوع بند مذکور، "مجازات قانونی" جرایم مشمول این بند است و قید عبارت "مجازات جایگزین حبس" در ردیف مزبور، در جدول یادشده به منظور تأکید بر عدم نسخ بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین است؛ بنابراین دادگاه در تعیین مجازات بیش از سه ماه حبس یا مجازات جایگزین حبس از نوع جزای نقدی در اجرای بند ۲ ماده ۳ قانون پیش‌گفته اختیار دارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۲

۷/۱۴۰۱/۴۱۳

شماره پرونده: ۴۱۳-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا کسری بار و یا عدم تحویل بار توسط راننده یا متصدی حمل و نقل موضوع قانون مجازات مختلف در امر حمل و نقل موضوع در امر حمل و نقل کالا قابل گذشت است؟

پاسخ:

طبق صدر ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد غیر قابل گذشت محسوب می‌شود...»؛ لذا چون در قانون مجازات عاملین متخلف در امر حمل و نقل کالا مصوب ۱۳۶۷ به قابل گذشت بودن جرایم موضوع این قانون تصریح نشده است و جرایم قابل گذشت نیز در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ احصاء شده‌اند و جرم موضوع استعلام (جرم موضوع ماده یک قانون مجازات عاملین متخلف در امر حمل و نقل کالا مصوب ۱۳۶۷) از جمله آن جرایم نیست، مقتضای عمل به اصل در فرض سؤال آن است که این جرم، غیر قابل گذشت است ضمناً تبصره ذیل ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر این‌که «تعیین جرایم قابل گذشت به موجب قانون است) نیز صریح در این معناست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۸

۷/۱۴۰۱-۴۰۳

شماره پرونده: ۴۰۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه دادگاه در اجرای ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی قسمتی از مجازات (مثلا حبس) را تعلیق کرده باشد و محکوم علیه جهت تحمل مابقی حبس به زندان معرفی شده باشد آیا محکوم علیه بعد از سپری شدن یک سوم از حبس غیر معلق می تواند درخواست تعلیق مابقی آن را بنماید و آیا دادگاه مجاز به تعلیق مابقی مجازات غیر معلق می باشد یا خیر؟

پاسخ:

صدور دوبار قرار تعلیق اجرای مجازات (ابتداء قسمتی ضمن صدور حکم و مجدداً قسمت باقی‌مانده در حین اجرای حکم)، اولاً، با توجه به ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که در آن به امکان تعلیق اجرای مجازات نسبت به تمام یا قسمتی تصریح شده است، تعلیق اجرای مجازات نسبت به باقی‌مانده محکومیت با لحاظ شرایط مقرر در قانون بلامانع است. ثانیاً، چون طبق قسمت اخیر ماده مذکور، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات پس از صدور حکم در مجازات‌های تعزیری درجه سه تا هشت با وجود شرایط مقرر در قانون منوط به «اجرای یک سوم مجازات مقرر در حکم» است، نه «اجرا یک سوم مجازات غیر معلق» بنابراین به عنوان مثال اگر که متهم به دوازده سال حبس محکوم شده باشد، فقط با اجرای یک سوم این محکومیت (چهار سال حبس) امکان صدور قرار مذکور با احراز سایر شرایط مقرر در قانون وجود دارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۵

۷/۱۴۰۱/۴۰۲

شماره پرونده: ۴۰۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به اینکه حسب ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در جرایم موجب حد یا قصاص چنانچه فرد بالغ کمتر از ۱۸ سال ، ماهیت جرم و یا حرمت آن را درک نکند و یا در رشد و کمال عقل وی شبه وجود داشته باشد ، به مجازاتهای پیش بینی شده در فصل دهم آن قانون محکوم می گردد و با عنایت به اینکه در ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی ، صرفا به جرایم تعزیری اشاره شده است؛ در صورت ارتکاب بزه قتل عمدی توسط فرد بالغ کمتر از ۱۸ سال و عدم احراز رشد و کمال عقل وی ، تعیین مجازات بر چه مبنایی خواهد بود؟

پاسخ:

اولاً، منظور از مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل که در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده، حسب مورد با توجه به سن افراد بالغ کمتر از هجده سال، مجازات‌های مقرر در ماده ۸۸ (برای افراد نه تا پانزده سال تمام شمسی) و مجازاتهای مقرر در ماده ۸۹ (برای افراد پانزده تا هجده سال) قانون مذکور است.

ثانیاً، در مواردی که دادگاه وفق ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ احراز نماید که فرد نابالغ کمتر از هجده سال ماهیت جرم موجب حد یا قصاص و یا حرمت آن را درک نمی‌کند، حسب مورد با توجه به سن مرتکب و در انتخاب یکی از تدابیر مندرج در مواد ۸۸ و ۸۹ همین قانون که به واقع تعزیر نوجوان محسوب می‌شود، معیارهای مقرر برای تعیین مجازات تعزیری مندرج در بندهای چهارگانه ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی شامل انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی، سوابق و وضعیت فردی و خانوادگی، اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی، شیوه ارتکاب جرم و ... را باید مورد نظر قرار دهد و به هر حال دادگاه در تعیین مجازات نوجوان با رعایت ضرورت تناسب مجازات، هدف اصلاحی و دیگر عمومات حاکم بر مجازات‌ها، به تشخیص خود اقدام می‌کند. بدیهی است در این مورد که قصاص منتفی است، صدور حکم به پرداخت دیه به دلالت مواد ۹۲ و ۴۵۲ این قانون الزامی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۰

۷/۱۴۰۱/۴۰۱

شماره پرونده: ۴۰۱-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

شکایتی نزد بازپرس مطرح و نهایتا منجر به قرار منع تعقیب گردیده است. حال چنانچه همان شکایت مجددا نزد همان بازرپرس مطرح شود، آیا بازپرس می‌تواند به لحاظ تحقق اعتبار امر مختوم کیفری مبادرت به صدور قرار موقوفی تعقیب کند یا اینکه موضوع از مصادیق بند «ت» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری بوده و بایستی قرار امتناع از رسیدگی صادر شود؟

پاسخ:

نظر به اینکه بازپرس در خصوص همان امر کیفری قبلاً در قالب قرار منع تعقیب اظهار نظر ماهوی کرده است و بند « ت» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در این خصوص اطلاق دارد، لذا بازپرس در فرض سؤال، باید به استناد بند مذکور و ماده ۴۲۴ همان قانون، قرار امتناع از رسیدگی صادر کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۴

۷/۱۴۰۱/۴۰۰

شماره پرونده: ۴۰۰-۹۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با عنایت به اینکه به موجب تبصره الحاقی مورخ ۱۸/۱۲/۱۳۹۴ به ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی ، مددجویان مستمری بگیر سازمان بهزیستی کشور با ارائه کارت مددجویی و تأییدیه رسمی مرجع مذبور از پرداخت هزینه دادرسی معاف می باشند ، لاکن بعضا مشاهده می گردد مدد جویانی که دارای پرونده های متعددی در دادگستری می باشند با ارائه تأییدیه بهزیستی و ارائه کارت مددجویی از پرداخت هزینه دادرسی معاف می گردند؛

۱- با توجه به اصل ۴۰ قانون اساسی «هیچکس نمیتواند اعمال خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد» و نظر به اینکه تبصره الحاقی به ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی نیز در راستای حمایت از مددجویان مستمری بگیر بهزیستی تدوین و تصویب گردیده است، آیا پرونده های متعدد متشکله از سوی مشارالیه موجبات معافیت وی از پرداخت هزینه دادرسی در کلیه پرونده می گردد یا خیر؟

۲- آیا مددجوی مستمری بگیر بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی ره ضمن معافیت از هزینه دادرسی از دیگر مزایا من جمله معافیت از پرداخت حق الزحمه کارشناسی و وکیل معاضدتی نیز برخوردار خواهد بود؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به اطلاق تبصره الحاقی (۱۸/۱۲/۱۳۹۴) به ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مبنی بر معافیت افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و مددجویان مستمری‌بگیر سازمان بهزیستی کشور از پرداخت هزینه دادرسی با ارائه کارت مددجویی و تأییدیه رسمی مراجع یادشده، این معافیت تمامی دعاوی حقوقی و کیفری آن‌ها را شامل می شود و تعدد و فراوانی این دعاوی مؤثر در مقام نیست.

ثانیاً، هزینه دادرسی شامل موارد مذکور در ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و با توجه به ماده ۵۰۳ این قانون و ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هزینه‌های کارشناسی و مواردی چون معاینه محل و تحقیقات محلی و حق‌الوکاله وکیل را شامل نمی‌شود و این موارد مشمول عنوان خسارات دادرسی مذکور در ماده ۵۱۹ همین قانون است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، تعیین وکیل معاضدتی و یا وکیل تسخیری برای افراد موضوع تبصره الحاقی به ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تابع قوانین و مقررات حاکم از جمله ماده ۲۴ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵، ماده ۳۶ نظام‌نامه قانون وکالت مصوب ۱۳۱۶، تبصره ۲ ماده ۱۳ و تبصره ۲ ماده ۱۹۰ و مواد ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۸۴ و ۴۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۳

۷/۱۴۰۰/۳۹۷

شماره پرونده: ۳۹۷-۹۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید در ماده ۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه آمده است: «چنانچه در نتیجه توافق وکیل و موکل و حسب وکالتنامه مبلغ حق‌الوکاله مازاد بر تعرفه تعیین شده باشد، دادگاه نسبت به محکوم‌علیه تا حداکثر میزان تعرفه این آیین‌نامه رأی خواهد داد؛ اما مبلغ علی‌الحساب دریافتی از موکل مبنای ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی موضوع ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌ها، سهم کانون، مرکز و صندوق می‌باشد». در این ماده، محل بحث عبارت علی‌الحساب نیست؛ زیرا عبارت مذکور در ماده ۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی عیناً در ماده ۳ آیین‌نامه فوق تکرار شده است؛ آنچه محل تأمل است عبارت «دریافتی از موکل» است. توضیح آن‌که، عبارت مذکور ممکن است حمل بر این معنی شود که اگر توافق به مبلغی بیش از تعرفه باشد و نحوه پرداخت آن مثلا به نحو اقساط باشد؛ به نحوی که قسط اول کمتر از تعرفه باشد، با توجه به سکوت ماده ۲ آیین‌نامه یادشده در مورد مالیات، سهم کانون، مرکز و صندوق، مبنای محاسبه قسط حلول شده و در نتیجه کمتر از تعرفه است. این معنی مورد قبول برخی مراجع قضایی است و در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۱۲۵۷ مورخ ۳/۹/۱۳۹۹ آن مرجع آمده است وکیل باید حداقل به میزان تعرفه تمبر ابطال کند. اشکال برداشت مذکور آن است که اولاً، ضمانت اجرا و نظارتی برای وصول مابقی تمبر مالیاتی که پس از وصول وکالتنامه موعد آن رسیده است، وجود ندارد و ثانیاً، اگر عبارت دریافتی از موکل حمل بر معنی یادشده گردد، حکمی برای موضوع مندرج در این مقرره وجود نخواهد داشت. به عبارت دیگر، «چنانچه در نتیجه توافق وکیل و موکل و حسب وکالتنامه مبلغ حق‌الوکاله مازاد بر تعرفه تعیین شده باشد» موضوعی است که نیازمند حکم است و «مبلغ علی‌الحساب دریافتی از موکل مبنای ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی موضوع ۱۰۳ قانون مالیاتها، سهم کانون، مرکز و صندوق می‌باشد» حکمی است نیازمند موضوع. موضوع و حکم مذکور به لحاظ منطقی ارتباطی با یکدیگر ندارند؛ زیرا عبارت دریافتی از موکل در عبارت «چنانچه در نتیجه توافق وکیل و موکل و حسب وکالتنامه مبلغ حق‌الوکاله مازاد بر تعرفه تعیین شده باشد ...»، نیامده و اطلاق جمله اخیر شامل حالتی که مبلغ حق‌الوکاله تماما دریافت شده باشد و فرضی که کمتر از توافق دریافت شده باشد، می‌شود؛ در حالی که عبارت دوم حکمی است راجع به فرضی که مبلغ دریافتی کمتر از توافق مازاد بر تعرفه باشد؛ هرچند به این موضوع در آیین‌نامه اشاره نشده است. بنا به مراتب یادشده، به نظر می‌رسد مبنای ابطال تمبر مالیاتی استحقاق وکیل باشد و نه تعرفه یا مبلغ دریافتی؛ امری که در آیین‌نامه سابق مورد تأکید قرار گرفته بود. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

اولاً، در دعاوی مالی میزان تمبر علی‌الحساب مالیاتی بر مبنای خواسته تعیین می‌شود که حسب مورد با لحاظ آن که خواسته وجه نقد است یا غیر آن، مبلغ ریالی خواسته و یا تقویم به عمل آمده، ملاک محاسبه تمبر علی‌الحساب مالیاتی وکیل خواهد بود. چنانچه وکیل در زمان ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی، تمام حق‌الوکاله مقرر بین طرفین را دریافت نکرده باشد، علی‌الحساب مالیاتی را بر مبنای حق‌الوکاله وصول شده (علی‌الحساب دریافتی موضوع ذیل ماده ۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه) می‌پردازد؛ مگر آن‌که این مبلغ کمتر از حداقل تعرفه باشد که در این صورت باید حداقل مقرر در تعرفه را به عنوان تمبر مالیاتی ابطال کند و از این حیث تفاوتی وجود ندارد که حق‌الوکاله وکیل به صورت وجه نقد و یا کالا مقرر شده باشد. بنا به مراتب یادشده، در خصوص (علی‌الحساب دریافتی) ابهامی به نظر نمی‌رسد و مقصود آن میزان از حق‌الوکاله است که با لحاظ شرایط یادشده زمان تقدیم دادخواست به حیطه وصول درآمده است.

ثانیاً، مطابق ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وکلای دادگستری مکلفند در وکالت‌نامه‌های خود رقم حق‌الوکاله را قید و معادل پنج درصد آن را بابت علی‌الحساب مالیاتی روی وکالت‌نامه تمبر الصاق و ابطال کنند. رقم حق‌الوکاله را وکیل و موکل پس از حصول توافق به دلخواه تعیین می‌کنند که ممکن است به میزان تعرفه مقرر در قانون، کمتر و یا بیشتر از آن باشد؛ در هر حال مبلغ تمبر نباید کمتر از میزان مقرر در بندهای «الف» تا «د» این ماده باشد؛ بنابراین، چنانچه رقم حق‌الوکاله در وکالت‌نامه که معمولاً به صورت برگ‌های چاپی از سوی کانون وکلا در اختیار آنان قرار می‌گیرد، معادل تعرفه مقرر در قانون یا کمتر از آن باشد، مبنای ابطال تمبر مالیاتی تعرفه مقرر در آیین‌نامه یادشده خواهد بود. در هر صورت با لحاظ ماده ۹ آیین‌نامه یادشده و تبصره آن مابقی تمبر مالیاتی وکیل در دعوایی که خواسته از سوی خواهان تقدیم می‌شود، اخذ و ابطال می‌شود؛ مگر آن‌که حق‌الوکاله مورد توافق بیش از تعرفه باشد که در این صورت همین مبلغ مورد توافق، ملاک ابطال مابقی تمبر مالیاتی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۸

۷/۱۴۰۱/۳۹۰

شماره پرونده: ۳۹۰-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

نظر به مفاد تبصره ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی و ممنوعیت اخذ پرونده از شعبه و ارجاع آن به شعبه دیگر خواهشمند است اعلام فرمایید که آیا ارجاع پرونده برای رسیدگی به اعتراض به قرار تأمین به شعبه دادگاه کیفری دو شامل ممنوعیت ماده می شود یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا می توان پرونده ای که برای اعتراض به قرار تأمین به شعبه ای ارجاع شده و شعبه مذکور تصمیم گرفته و پرونده را به دادسرا اعاده نموده است را برای رسیدگی ماهیتی به شعبه دیگر ارجاع داد آیا پرونده الزاما باید به همان شعبه رسیدگی کننده به اعتراض به قرار تأمین (اظهار نظر شکلی) ارجاع داده شود اساسا آیا پرونده اعاده شده از دادسرا پس از صدور کیفرخواست که شعبه دادگاه کیفری دو قبلا در مورد قرار تأمین آن اظهار نظر کرده است نیاز به ارجاع جدید دارد یا باید پرونده از دادسرا پس از صدور کیفرخواست مستقیما به شعبه ارجاع شده قبلی (برای رسیدگی به قرار تأمین) ارسال گردد؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۲۷۳ و ۳۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در فرض پرسش که پرونده امر متعاقب صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری ارسال می‌شود، ارجاع پرونده به شعبه دادگاه کیفری جهت رسیدگی به اتهام متهم با رئیس حوزه قضایی یا مقام قضایی جانشین وی می‌باشد و صرف رسیدگی قبلی یک شعبه دادگاه کیفری به اعتراض متهم نسبت به قرار تأمین کیفری موجب الزام مقام ارجاع به ارجاع پرونده به همان شعبه نبوده و موضوع از شمول مقررات ماده ۳۳۹ قانون یادشده خارج است؛ زیرا ارجاع قبلی پرونده صرفاً معطوف به رسیدگی نسبت به اعتراض نسبت به قرار تأمین کیفری بوده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۵

۷/۱۴۰۱/۳۸۸

شماره پرونده: ۳۸۸-۱۰/۱۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در صورت تصادف دو وسیله نقلیه آیا افت قیمت و کارکرد ماشین در ایام خواب ماشین جهت تعمیر قابل محاسبه و مطالبه از مقصر حادثه است؟ چنانچه ماشین دارای بیمه نامه و دعوای علیه مقصر و شرکت بیمه مطرح شود دعوی و محکومیت متوجه مقصر است یا شرکت بیمه یا هر دو به چه میزان؟

پاسخ:

اولاً، به موجب بند «ب» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث رانندگی ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، خسارت مالی زیان‌هایی است که به سبب حوادث مشمول بیمه موضوع این قانون به اموال شخص ثالث وارد شود؛ لذا خسارت مربوط به کسر قیمت خودرو نیز نوعی خسارت مالی محسوب می‌شود؛ بویژه آن‌که، ماده ۲ قانون رسیدگی فوری به خسارات ناشی از تصادفات رانندگی مصوب ۱۳۴۵ نیز کاردان‌های فنی راهنمایی و رانندگی و پلیس راه را به تعیین میزان خسارات وارده به وسیله نقلیه، اعم از هزینه تعمیر و کسر قیمتی که در نتیجه تصادف حاصل می‌شود، مکلف نموده است. همچنین ماده ۲ قانون بیمه اجباری ... مصوب ۱۳۹۵ کلیه دارندگان وسایل نقلیه موضوع این قانون را مکلف نموده است که وسایل نقلیه خود را در قبال خسارات بدنی و مالی که در اثر حوادث وسایل نقلیه به اشخاص ثالث وارد می‌شود حداقل به مقدار مندرج در ماده ۸ این قانون نزد شرکت بیمه‌ای بیمه کنند. لذا چنان‌چه خودروی شخص زیان‌دیده علاوه بر خسارات وارده به بدنه آن، بر اساس تأیید کارشناس متحمل افت قیمت عرفی ناشی از تصادف باشد، در این صورت از باب تسبیب، کاهش قیمت حاصله قابل مطالبه و فاقد اشکال است.

ثانیاً، اطلاق عبارت «خسارت مالی» مذکور در تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ با لحاظ بند «ب» ماده یک این قانون، شامل «افت قیمت خودرو» نیز می‌گردد و لذا محدودیت پرداخت خسارت مقرر در این تبصره شامل «افت قیمت خودرو» نیز می‌شود؛ با عنایت به تصریح حکم مقنن محدودیت مذکور در این تبصره، هم شامل شرکت بیمه است که بیمه‌نامه شخص ثالث را صادر کرده و هم راننده مقصر.

ثالثاً، برابر تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ زوال منافع ممکن‌الحصول که بر آن صدق اتلاف کند، قابل مطالبه است؛ مانند ایام بیکاری راننده تاکسی به علت توقف برای انجام تعمیر آسیب‌های ناشی از تصادف؛ همچنین با لحاظ اطلاق بند «ب» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، صرفاً آن بخش از خسارات فرض سؤال که مشمول عنوان اتلاف مال تلقی شود را در بر می‌گیرد. بدیهی است چنانچه به علت تعلل مالک خودرو و یا علل دیگر تعمیرات به تأخیر افتاده باشد، به سبب عدم انتساب آن به عامل زیان، وی یا شرکت بیمه تکلیفی در این خصوص ندارد.

رابعاً، مستفاد از جمع مفاد بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ و ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که مبتنی بر اصول دادرسی نیز می‌باشد، این است که اگر زیان‌دیده بخواهد حسب مورد علیه بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی طرح دعوا کند، لزوماً باید مسبب حادثه را نیز طرف دعوا قرار دهد؛ اما عکس قضیه صادق نیست؛ یعنی اگر زیان‌دیده بخواهد علیه مسبب حادثه طرح دعوا کند، طرف دعوا قرار دادن بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی (حسب مورد) لازم نیست؛ بنابراین دعوایی که به تنهایی علیه بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی (بدون طرف قرار دادن مسبب حادثه) طرح شده باشد، به استناد بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ یاد شده قابلیت استماع ندارد، اما دعوایی که به تنهایی علیه مسبب حادثه طرح شده، با توجه به ماده ۵۰ این قانون قابلیت استماع دارد؛ اما حسب مورد، بیمه‌گر یا صندوق به عنوان مطلع باید دعوت شوند.

خامساً، در فرضی که خواهان، دعوا را به طرفیت مسبب ورود زیان و شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مطرح نموده است، محکومیت مسبب و شرکت بیمه به پرداخت خسارت به صورت تضامنی با توجه به اصل عدم تضامن، علی‌الاصول فاقد وجاهت قانونی است و اگر مقصود خواهان محکومیت تضامنی آن‌ها باشد به نظر می‌رسد، چنین دعوایی مردود است؛ اما اگر مقصود محکومیت تضامنی نباشد، طرف دعوا بودن مسبب به عنوان خوانده از جهت احراز ورود خسارت و استناد آن به وی و نیز تا حدودی که مشمول قرارداد بیمه نمی‌باشد، قابل توجیه است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۳

۷/۱۴۰۱/۳۸۵

شماره پرونده: ۳۸۵-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در مواردی که به لحاظ عدم معرفی محکوم‌علیه از سوی کفیل دستور ضبط در راستای ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری از سوی دادستان صادر شود و پس از صدور دستور ضبط و قبل از انقضای مهلت ده روزه کفیل محکوم را به اجرای احکام معرفی نماید در این صورت آیا وفق ماده ۲۳۶ قانون مزبور باید دادستان تا یک چهارم وجه الکفاله را تعیین نماید یا اینکه بدون تعیین مبلغ می‌تواند عدول کند؟ در فرض سوال در صورتی که کفیل در مهلت مقرر به دستور اعتراض نماید پاسخ چیست؟

پاسخ:

صرف معرفی محکوم‌علیه از سوی کفیل بعد از گذشت یک ماه مهلت قانونی موضوع ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مجوز لغو دستور اخذ وجه‌الکفاله نیست و معرفی محکوم‌علیه از سوی کفیل در مهلت قانونی ده روزه اعتراض به دستور اخذ وجه‌الکفاله از این حیث مؤثر در مقام نیست و کفیل می‌تواند از ارفاق قانونی موضوع ماده ۲۳۶ این قانون (اخذ حداکثر تا یک چهارم از وجه قرار) بهره‌مند شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۴

۷/۱۴۰۱/۳۸۴

شماره پرونده: ۳۸۴-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به این‌که در سامانه مدیریت پرونده‌های قضایی موسوم به «سمپ» امکان مکاتبه قضایی از سوی ادارات ثبت اسناد و املاک کشور وجود دارد، در مواردی که ملکی که جهت آزادی متهم یا محکوم توقیف شده است در حوزه قضایی استان دیگر قرار دارد، آیا شعبه‌ای که پرونده نزد آن قرار دارد می‌تواند بدون اعطای نیابت به دادسرای محل وقوع ملک مستقیماً با اداره ثبت اسناد و املاک آن محل جهت رفع بازداشت سند مکاتبه کند؟ در فرض وقوع ملک در شهرستان دیگری از همان استان پاسخ چیست؟

چنانچه کفیل در حوزه قضایی دیگری مستقر باشد، اعم از حوزه قضایی دیگری در همان استان یا استان دیگر، آیا برای کسر از حقوق کفیل اعطای نیابت قضایی ضروری است یا این‌که می‌توان مستقیماً با اداره متبوع کفیل جهت کسر از حقوق وی مکاتبه کرد؟

پاسخ:

مواردی نظیر اقدام از سوی ادارات واقع در خارج از حوزه قضایی مرجع رسیدگی‌کننده به پرونده، (همچون ادارات ثبت یا بانک‌ها) که نیازمند انجام اقدام یا تحقیق قضایی توسط مراجع قضایی محل استقرار ادارات و دستگاه‌های اجرایی یادشده نمی‌باشد، از شمول مقررات مواد ۲۹۰ قانون آیین دادرسی در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مبنی بر انجام آن‌ها از طریق اعطای نیابت قضایی خارج است و مرجع قضایی رسیدگی‌کننده می‌تواند رأساً نسبت به انجام اقدامات مزبور از ادارات، دستگاه‌ها و دوایر مربوط اقدام کند؛ اعم از این که در حوزه قضایی یک استان یا دو استان مختلف باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۵

۷/۱۴۰۱/۳۸۳

شماره پرونده: ۳۸۳-۱/۶/۱۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در مواردی‌که جهات تخفیف مندرج در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، پس از قطعیت حکم محکومیت حادث شود؛ از قبیل جبران ضرر و زیان ناشی از جرم از سوی محکوم یا ابراز ندامت محکوم و این امر برای دادگاه احراز شود، آیا به غیر از حکم مقرر در ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ماده ۳۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ محملی برای تخفیف مجازات از سوی دادگاه صادر کننده حکم قطعی وفق مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ وجود دارد؟

پاسخ:

تخفیف مجازات موضوع ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ همزمان با صدور حکم (اعم از بدوی یا تجدید نظر) صورت می‌گیرد نه پس از قطعیت آن؛ به همین علت قانونگذار کلمه «متهم» را در این ماده بکار برده است. به علاوه تخفیف مذکور (چه در قانون سابق و چه در قانون اخیرالتصویب) در اختیار دادگاه است و چون این امر، تخفیف مجازات قانونی جرم محسوب نمی‌شود؛ لذا در مورد احکام قطعی قابل اعمال نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۸

۷/۱۴۰۱/۳۸۱

شماره پرونده: ۳۸۱-۱۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید به موجب برخی قوانین و مقررات احراز کفالت و سرپرستی کارمند بر افراد خانواده از جمله نوادگان، برادر، خواهر و والدین شرط بهره‌مندی از امکانات و خدمات درمانی و مانند آن است. خواهشمند است اعلام فرمایید:

۱- آیا برای احراز این قسم از کفالت و سرپرستی، صرف قیم‌نامه صادره از مراجع قضایی کفایت می‌کند؟

۲- آیا برای احراز چنین کفالتی اخذ مجوز از مراجع قضایی ضروری است؟

پاسخ:

۱ و ۲- قانونگذار ایران با هدف حمایت از اشخاص نیازمند حمایت در برخی مواد قانونی؛ از جمله ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات بعدی و ماده ۴۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، حسب مورد حقوق و مزایایی را برای کفیل یا افراد تحت تکفل وی به رسمیت شناخته است؛ گاهی نیز برخی دستگاه‌های اجرایی و یا دیگر مراجع بر اساس ضوابط و مقررات خاص خود، برای این افراد، حقوق و مزایایی را پیش‌بینی می‌کنند؛ در این موارد، احراز کفالت و تحت تکفل بودن افراد با مرجع ذی‌ربط است که این امر از جمله با انجام تحقیقات، ارائه استشهادیه محلی و یا قیم‌نامه صورت می‌گیرد و نیازی به مراجعه به مرجع قضایی نیست. با این حال چنانچه بین ذی‌نفع و اداره مربوطه اختلافی روی دهد، دادخواهی از مرجع صالح قضایی به منظور احراز و اثبات کفالت و سرپرستی منع قانونی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۱

۷/۱۴۰۱/۳۷۸

شماره پرونده: ۳۷۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

با عنایت به تصریح ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) مبنی بر رد مثل یا قیمت مال مسروقه در صورت فقدان عین و عدم تصریح آن در ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، در صورت فقدان مال موضوع بزه مندرج در ماده یک قانون اخیرالذکر، آیا صدور حکم به رد مثل یا قیمت امکان‌پذیر است؟ در هر صورت راهکار برای احقاق حقوق بزهدیده چیست؟

پاسخ:

اولاً، «جبران خسارت وارده» که در قسمت آخر ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ آمده است، همان ضرر و زیان ناشی از جرایم موضوع این ماده می‌باشد که از حیث ماهیت، مجازات محسوب نمی‌شود و مطالبه آن عنوان دعوای حقوقی دارد که با توجه به قاعده کلی مذکور در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صدور حکم به «جبران خسارت وارده» و نیز حکم به پرداخت قیمت یا رد مثل مال مسروقه (در مواردی که مال مسروقه تلف شده و موجود نباشد) مستلزم رعایت تشریفات قانون آیین دادرسی در امور مدنی از جمله تقدیم دادخواست است؛ لکن چنانچه «عین مال مسروقه» موجود باشد هر چند در تصرف دیگری، صدور حکم به رد مال نیاز به تقدیم دادخواست ندارد.

ثانیاً، با لحاظ اینکه حکم به رد مال یا جبران خسارت ماهیت مجازات ندارد؛ در بزه کلاهبرداری موضوع ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ در صورتیکه عین مال مورد کلاهبرداری تلف شده باشد با توجه به قاعده کلی مذکور در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری، صدور حکم به پرداخت قیمت یا مثل مال مورد کلاهبرداری مستلزم تقدیم دادخواست حقوقی است؛ ولی چنانچه عین مال مورد کلاهبرداری موجود باشد هر چند در تصرف دیگری، صدور حکم به رد مال نیاز به تقدیم دادخواست ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۲

۷/۱۴۰۱/۳۷۵

شماره پرونده: ۳۷۵-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در خصوص توقیف مازاد مال محکوم‌علیه که در توقیف شخص دیگری است، از آن جا که مواد ۵۴ و ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، راهکارهایی ارائه نموده و حصری بودن این راهکارها امری محتمل است و با توجه به این‌که گاهی برخی محکوم‌لهم درخواست‌های دیگری خارج از فروض پیش‌بینی شده در مواد پیش‌گفته مطرح می‌کنند که فاقد پاسخ صریح و روشن در قانون اجرای احکام مدنی است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید: ۱- چنانچه محکوم‌له انجام عملیات اجرایی (کارشناسی، مزایده و ...) نسبت به مالی را بنماید که مازاد آن به درخواست وی توسط اجرای احکام توقیف شده است، با توجه به این‌که آن مال ابتدائاً به نفع اشخاص دیگری توسط اجرای احکام یا شعب دیگر دادگاه یا بانک‌ها توقیف شده یا به رهن گرفته شده و رفع توقیف یا فک رهن نشده است، آیا اجرای احکام مجاز به انجام عملیات اجرایی است؟ ۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، چنانچه مال مورد اشاره، توسط مراجعی که قبلاً آن را توقیف کرده‌اند؛ بدون اطلاع واحد اجرای احکام اخیر وارد فرآیند مزایده شود و در اثناء عملیات متوجه موضوع شوند، چه تصمیمی می‌بایست توسط واحدهای اجرای احکام مقدم و مؤخر اتخاذ شود؟ ۳- در صورت منفی بودن پاسخ و مقدور نبودن عملیات اجرایی، آیا انصراف محکوم‌له از توقیف مازاد مال و درخواست اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ (بازداشت محکوم‌علیه) امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

۱- اولاً، هر چند وفق ماده ۵۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف مازاد مال محکوم‌علیه که در توقیف شخص دیگری است، امکان‌پذیر است؛ اما مزایده و فروش مال مزبور، بدون رضایت توقیف‌کننده مقدم ممکن نیست.

ثانیاً، به موجب ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ «در مورد مالی که وثیقه بوده یا در مقابل مطالباتی توقیف شده باشد، محکوم‌له می‌تواند تمام دیون و خسارات قانونی را با حقوق دولت حسب مورد در صندوق ثبت یا دادگستری تودیع نموده، تقاضای توقیف مال و استیفاء حقوق خود را از آن بنماید»؛ بنابراین، در صورتی که محکوم‌له بخواهد از امکان مقرر در این ماده استفاده کند، باید قبلاً دیون و خسارات قانونی و حقوقی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دولت را تودیع کند؛ به همین سبب در قسمت آخر ماده تصریح شده است که در این صورت وثیقه و توقیف‌های سابق فک و مال بابت طلب او و مجموع وجوه تودیع شده بلافاصله توقیف می‌شود؛ زیرا اگر مراد مقنن غیر از این بود و از محل وجوه مزایده امکان پرداخت بود، درج عبارت «وجوه تودیع شده» ضرورت نداشت؛ بنابراین در فرض سؤال، انجام مزایده بدون اخذ رضایت طلبکاران مقدم و یا بدون تودیع وجوه مذکور امکان‌پذیر نیست.

۲- با توجه به بند یک پاسخ به این سؤال منتفی است.

۳- درخواست توقیف مازاد مالی که در وثیقه دین یا توقیف در مقابل طلب دیگری است، وفق ماده ۵۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ یا درخواست اعمال ماده ۵۵ این قانون، حق محکوم‌له است و نه تکلیف وی؛ بنابراین، هرگاه جز مالی که در رهن است یا به نفع دیگری در توقیف است مال دیگری از محکوم‌علیه یافت نشود، چنانچه به تشخیص اجرای احکام به دلایلی همچون عدم رضایت توقیف‌کنندگان مقدم استیفای محکوم‌به از محل این مال امکان‌پذیر نباشد، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب۱۳۹۴ بلامانع است.

توضیح آن که، در فرض سؤال پذیرش درخواست اعمال ماده ۳ یادشده فرع بر آن است که محکوم‌له از توقیف مازاد مالی که استیفای محکوم‌به از محل آن میسر نشده است، اعلام انصراف کند و چنانچه توقیف مال با معرفی محکوم‌علیه صورت گرفته باشد، در صورت درخواست اعمال ماده ۳ یادشده، به درخواست محکوم‌علیه از مال رفع توقیف می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۹

۷/۱۴۰۱/۳۷۳

شماره پرونده: ۳۷۳-۱۰/۱۶-۱۴۰۱ ع

استعلام:

تعهدات صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در تصادفات منتهی به جرح و فوتی که پس از قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷ تا زمان تصویب قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷ صورت می‌گیرد، آیا دارای سقف پرداخت است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، سقف تعهدات در خصوص صدمات جرحی و منتهی به فوت اشخاص ثالث چه میزان است؟

پاسخ:

اولاً، چنانچه از زمان لازم‌الاجرا شدن قانون اصلاح قانون بیمه اجباری دارندگان وسیله نقلیه در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷، خسارات مربوطه مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۲ قانون بیمه اجباری سال ۱۳۴۷ نشده باشد، موضوع مشمول مقررات این قانون بوده و مرور زمان شامل آن نمی‌شود.

ثانیاً، به لحاظ اطلاق ماده ۱۳ و قسمت اخیر ماده ۶۵ ناظر به بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ قانون بیمه اجباری خسارت واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، حکم مذکور در ماده ۱۳ این قانون (پرداخت دیه به قیمت یوم‌الاداء) اعم از این‌که بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مسؤول پرداخت آن باشد، نسبت به بیمه‌نامه‌های صادره پیش از لازم‌الاجراء شدن این قانون که خسارت آن‌ها پرداخت نشده است و نیز دیگر مواردی که صندوق موضوع ماده ۲۱ این قانون متعهد پرداخت آن بوده است، قابل تسری و اعمال است. روح قانون یادشده نیز اقتضای چنین برداشتی را دارد.

ثالثاً، میزان مسؤولیت صندوق تأمین خسارت‌های بدنی موضوع ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارت واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ در تبصره یک این ماده ناظر به مواد ۸، ۱۰ و ۱۳ و تبصره ماده ۹ همان قانون، «حداقل ریالی دیه مرد مسلمان در ماه‌های حرام» است که باید «به قیمت یوم‌الاداء» پرداخت شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۹

۷/۱۴۰۱/۳۷۱

شماره پرونده: ۳۷۱-۳/۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در صورتی که حکم بر محکومیت خوانده به پرداخت اصل دین و خسارت تأخیر تأدیه تا زمان اجرای حکم صادر و با قطعیت این رأی اجراییه نیز صادر شود و پس از آن حکم بر تقسیط محکوم‌به صادر شود، خسارت تأخیر تأدیه تا چه تاریخی باید محاسبه شود؟ تا زمان اجرا یا تا تاریخ صدور رأی اعسار و تقسیط و یا تا تاریخ قطعیت حکم اعسار و تقسیط؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آن است که الزام مدیون به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه فرع بر آن است که وی به‌رغم تمکن مالی از پرداخت دین امتناع کند؛ از سوی دیگر صدور حکم مبنی بر اعسار کلی و یا تقسیط دین از سوی دادگاه دلالت بر آن دارد که عدم پرداخت دین از طرف مدیون به علت عدم تمکن بوده و وی مستنکف از پرداخت تلقی نمی‌شود؛ بنابراین، در صورت صدور حکم مبنی بر اعسار مطلق مدیون و یا صدور حکم به تقسیط دین نسبت به میزانی که دادگاه با احراز عدم تمکن مدیون حکم بر تقسیط آن صادر می‌کند، از تاریخ صدور حکم نخستین، خسارت تأخیر تأدیه تعلق نمی‌گیرد. توضیح آن‌که، چنانچه محکوم‌علیه در پرداخت اقساط تعیین‌شده و یا مبلغی که دادگاه تمکن مالی محکوم‌علیه نسبت به پرداخت دفعی آن را احراز کرده است (پیش‌پرداخت) تأخیر کند، ماده ۵۲۲ یادشده قابل اعمال به نظر می‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۱/۳۶۹

شماره پرونده: ۳۶۹-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

۱- آیا جهات رد دادرس در مورد نماینده دادستانی که برای دفاع از کیفرخواست به دادگاه مراجعه می‌کند نیز وجود دارد و از جهات رد وی محسوب می‌شود یا آن‌که در مرحله دادگاه چون نماینده دادستان در کنار شاکی و متهم یکی از اصحاب پرونده است و اساسا رسیدگی نمی‌کند جهات رد دادرس برای وی موضوعیتی ندارد؟

۲- اگر پاسخ به سؤال فوق این است که جهات رد دادرس در مورد نماینده دادستان نیز وجود دارد آنگاه چنانچه نماینده دادستان در جلسه حضور یافت تکلیفش چیست؟ باید اعلام حضور کند یا اصلا نباید اعلام حضور کند؟ حال اگر اعلام حضور کرد تکلیف دادگاه چیست؟ چنانچه متهم ایراد رد را نسبت به نماینده دادستان مطرح نمود دادگاه باید از پذیرش نماینده دادستان خودداری نماید و جلسه را بدون حضور او تشکیل دهد یا باید جلسه را با حضور او تشکیل دهد هرچند جهات رد در مورد ایشان صادق باشد یا آن‌که باید جلسه را تجدید و تقاضای حضور نماینده دیگری را از دادستان بنماید؟

پاسخ:

۱- یکی از اصول بنیادین دادرسی‌های کیفری، اصل بی‌طرفی کامل مقامات قضایی است که در ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری مورد اشاره قرار گرفته است. فلسفه وضع موارد رد دادرس در ماده ۴۲۱ این قانون نیز حفظ و حراست از همین اصل بی‌طرفی است. در این راستا ماده ۴۲۴ قانون پیش‌گفته مقرر می‌دارد مقامات قضایی دادسرا نیز باید در صورت وجود جهات رد دادرس از رسیدگی امتناع کنند؛ از آن‌جا که وظایف مقامات قضایی دادسرا گسترده بوده و شامل امر تعقیب، تحقیق، دفاع از کیفرخواست، اجرای احکام، امور حسبی و ... می‌شود؛ بنابراین و جهت حراست از اصل بی‌طرفی و با عنایت به عموم و اطلاق ماده ۴۲۴ یاد شده، در صورت وجود یکی از جهات رد دادرس نسبت به هر یک از مقامات قضایی دادسرا و از آن جمله نماینده دادستان در دفاع از کیفرخواست، حسب مورد باید از رسیدگی و مداخله امتناع کند.

۲- مستنبط از مواد ۴۲۴ و ۴۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری آن است که اگر نماینده دادستان در دادگاه، خود را مشمول موارد رد بداند؛ قبول رد و امتناع خود از مداخله در دادرسی را حسب مورد به دادستان یا دادگاه اعلام می‌کند و مراتب توسط دادگاه صورتمجلس می‌شود. در این صورت باید دفاع از کیفرخواست به نماینده دیگری

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از دادستان محول شود. بدیهی است در دادگاه کیفری یک و یا دادگاه کیفری دو در مواردی که دادگاه حضور نماینده دادستان را لازم بداند، اگر نماینده دیگری از دادستان حضور نداشته باشد، جلسه دادگاه تجدید می‌شود؛ اما اگر نماینده دادستان خود را مشمول موارد رد نداند و یا ایراد رد را نپذیرد، با ذکر دلیل موضوع را به دادگاه اعلام می‌کند. عدم پذیرش ایراد رد توسط دادگاه به مدعی ابلاغ می‌شود و چنانچه مدعی به عدم پذیرش ایراد رد معترض باشد، همان دادگاه به اعتراض رسیدگی کرده و اتخاذ تصمیم می‌کند

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۴

۷/۱۴۰۱/۳۶۵

شماره پرونده: ۳۶۵-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

الف آیا پیشنهاد دادستان و رئیس حوزه قضایی مندرج در ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری منحصر به شخص دادستان و رئیس حوزه قضایی است یا از طرف معاون قضایی آنان و سرپرستان مجتمع قابل اعمال است؟ ب اگر از طرف معاونین قابل اعمال است نیاز به تصریح در تفویض اختیار دارد یا صرف صدور ابلاغ معاونت و سرپرستی مجتمع کفایت می‌کند؟

پاسخ:

الف) مطابق اصول حقوق اداری، تفویض اختیار از سوی مقامات مافوق به مقامات مادون به جز در موارد منصوص جایز است و مقررات مواد ۸۸ و ۳۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز در این راستا تنظیم شده است؛ بنابراین در فرض سؤال نیز رئیس حوزه قضایی یا دادستان می‌توانند اختیار مذکور در ماده ۴۱۸ قانون پیش‌گفته را به معاونین خود (و سرپرستان مجتمع‌های قضایی که واجد سمت معاونت هستند) تفویض کنند.

ب- با توجه به آنچه در پاسخ بند «الف» گفته شد، صرف صدور ابلاغ معاونت یا سرپرستی مجتمع کفایت نمی‌کند و تفویض اختیار به ایشان ضرورت دارد. بدیهی است در مواردی که مشمول نهاد کفالت اداری (عدم اشتغال فرد معین در سمت رئیس حوزه قضایی یا دادستان) می‌شود موضوع تفویض اختیار منتفی بوده و بر اساس نهاد کفالت اداری اقدام می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۲

۷/۱۴۰۱/۳۵۸

شماره پرونده: ۳۵۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

مطابق قسمت اخیر ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (تعزیرات)، در صورتی که فردی مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نیست؛ اما عفت عمومی را جریحه دار کند، آیا فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم خواهد شد؟ خواهشمند است در خصوص مصادیق این قسمت از ماده مذکور پنج مثال را بیان فرمایید.

پاسخ:

قسمت دوم ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ ناظر به تظاهر به عمل حرامی است که در قوانین کیفری دارای مجازات نمی‌باشد؛ لیکن تظاهر به ارتکاب آن در انظار و اماکن عمومی و معابر، باعث «جریحه‌دار شدن عفت عمومی» می‌شود؛ بنابراین، شرط اعمال کیفر ذیل ماده یادشده «جریحه‌دار شدن عفت عمومی» است که احراز آن امری قضایی است و اعلام مصادیق جرم موضوع قسمت اخیر ماده یادشده خارج از وظایف این اداره کل می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۱

۷/۱۴۰۱/۳۵۶

شماره پرونده: ۳۵۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه فردی که کمتر از هیجده سال سن دارد، مرتکب جرم تعزیری و بلافاصله پس از رسیدن به سن هیجده سالگی نیز مرتکب جرم تعزیری دیگری شود، تکلیف تعدد جرم و در نظر گرفتن مجازات جرائم مشابه و غیر مشابه در فرض مذکور چگونه است؟

پاسخ:

مقررات تعدد به شرح مقرر در ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ مطلق است و ناظر به مجازات‌های تعزیری است؛ لذا در خصوص کلیه مرتکبان جرایم تعزیری (به استثنای اطفال که قانوناً مجازات تعزیری در خصوص آن‌ها تعیین نمی‌شود بلکه طبق ماده ۱۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال می‌شود) قابل اعمال است؛ بنابراین، فرض سؤال نیز مشمول مقررات تعدد جرم است و مجازات مرتکب چنانچه دو جرم ارتکابی وی مشابه (غیر مختلف) باشد بر اساس بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ و اگر جرایم ارتکابی وی مختلف باشد بر اساس بند «ب» این ماده تعیین می‌شود و ارتکاب یکی از این دو جرم قبل از رسیدن به سن ۱۸ سالگی تأثیری در اعمال مقررات تعدد ندارد و صرفاً مجازات (جرمی که قبل از رسیده به سن ۱۸ سال مرتکب شده است) این جرم بر اساس بندهای «پ»، «ت» و «ث» ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ مقررات تعدد تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۹

۷/۱۴۰۱/۳۵۵

شماره پرونده: ۳۵۵-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

اجرای مفاد بند «الف» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ توسط دادگاه تجدید نظر به پرونده‌های منتهی به صدور حکم محکومیت اختصاص دارد یا اینکه در فرض صدور حکم برائت و یا قرار منع تعقیب نیز امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

حکم موضوع بند «الف» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (ناظر به صدور قرار رفع نقص از سوی دادگاه تجدید نظر و ارسال پرونده به دادسرای صادر کننده کیفرخواست یا دادگاه صادر کننده رأی بدوی) با عنایت به اطلاق واژه «رأی» مذکور در بند پیش‌گفته و به دلالت تبصره ۲ ماده ۴۲۷ این قانون اعم از این است که رأی قابل تجدید نظر موضوع رسیدگی دادگاه تجدید نظر، مبنی بر محکومیت، برائت یا قرار منع تعقیب (مذکور در فرض استعلام) باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۴

۷/۱۴۰۱/۳۴۹

شماره پرونده: ۳۴۹-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

۱- آیا رسیدگی به اعتراض ثالث کیفری مستلزم درخواست است یا دادخواست؟

۲-چنانچه دادگاه کیفری در مقام رسیدگی به اعتراض ثالث به رد مال دادنامه کیفری و در راستای تجویز رأی وحدت رویه ۸۱۸ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی به پذیرش اعتراض ثالث صادر نماید حال آیا الف) دادگاه می تواند در مقام رسیدگی به اعتراض ثالث در خصوص محکومیت محکوم علیه مبادرت به صدور حکم به الغاء و نقض دادنامه محکومیت و تبرئه وی در صورت فراهم بودن ادله نماید. در صورت نظر مخالف مراد از عبارت اگر مفاد حکم غیر قابل تفکیک باشد تمام آن الغاء خواهد شد در قسمت اخیر ماده ۴۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی چیست؟ ب) در خصوص رد مالی که بر اساس حکم کیفری انجام شده است اجرای احکام کیفری وظیفه ای جهت اعاده به وضع سابق و استرداد و یا رد مال به ثالث دارد یا اینکه این امر مستلزم صدور اجراییه و اجرای حکم در اجرای احکام مدنی می باشد و نیز آیا صرف پذیرش اعتراض ثالث از سوی دادگاه کفایت می کند یا اینکه مستلزم حکم ایجابی مبنی بر رد مال به ثالث و اعاده به وضع سابق می باشد؟

پاسخ:

۱- با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۷/۱۰/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و ملاک ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ عبارت «طبق مقررات» در تبصره ۲ ماده ۱۴۸ این قانون، طرح دعوای اعتراض شخص ثالث موضوع مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ (و تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) نسبت به تصمیم دادگاه‌های کیفری اعم از بدوی و تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر استان مستلزم رعایت تشریفات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و از جمله لزوم تقدیم دادخواست است.

۲- اولاً، در فرض پرسش، اعتراض شخص ثالث صرفاً ناظر به جنبه مدنی رأی دادگاه کیفری (رد مال و ...) است و منصرف از رأی دادگاه مزبور در خصوص مجازات می‌باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، وفق ماده ۴۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنان¬چه دادگاه پس از رسیدگی اعتراض ثالث را وارد تشخیص دهد، آن قسمت از حکم را که مورد اعتراض قرار گرفته نقض می‌نماید و اگر مفاد حکم غیر قابل تفکیک باشد، تمام آن الغاء خواهد شد. بنابراین، در مقام رسیدگی به دعوای معترض ثالث، دادگاه جز الغای کلی یا جزیی رأی صادره، حکمی صادر نمی‌کند و به همین علت با صدور این رأی تنها اقدامات اجرایی انجام شده قبلی در اجرای ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اعاده به وضع سابق می‌شود و تحویل مال به معترض ثالث منتفی است.

ثالثاً، با فرض پذیرش دعوی اعتراض شخص ثالث و الغای رأی دادگاه کیفری در خصوص رد مال، اجرای احکام کیفری باید مطابق مواد ۵۳۷ و ۵۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و وفق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بدون نیاز به صدور اجراییه، نسبت به اعاده عملیات اجرایی به وضع سابق اقدام کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۵

۷/۱۴۰۱/۳۴۶

شماره پرونده: ۳۴۶-۲۱۰-۱۴۰۱ک

استعلام:

در خصوص اشخاصی که مشمول خدمت سربازی می‌باشند؛ اما به دلیل تأخیر عمدی و بدون عذر موجه در اعزام به خدمت سربازی غایب محسوب می‌شوند، خواهشمند است اعلام فرمایید اولاً، با توجه به ماده ۵۸ قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳ و بند ۲ این ماده، منظور قانون‌گذار از مراجع صالح قضایی چیست؟ ثانیاً، با توجه به اینکه قانون‌گذار درجه جرم و میزان مجازات را مشخص نکرده و صرفاً رفتار ارتکابی را جرم‌انگاری کرده است، آیا شخص غایب از حیث تعقیب و تعیین مجازات مشمول قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۶۹ این قانون می‌شود؟ یا آن‌که مشمول قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ است؟ ثالثاً، چنانچه مرتکب را باید مطابق قانون مجازات اسلامی مورد تعقیب و مجازات قرار دهیم، با توجه به این‌که میزان مجازات مشمول تبصره ۳ ماده ۱۹ این قانون می‌شود؛ (از حیث عدم انطباق با بندهای هشت‌گانه ماده ۱۹)، آیا بزه ارتکابی درجه هفت محسوب و وفق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صلاحیت مستقیم دادگاه کیفری ۲ است یا این‌که مشمول قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ بوده و درجه شش محسوب می‌شود؟ رابعاً، چنانچه بزه موصوف مشمول قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ است رسیدگی به آن در صلاحیت دادسرای نظامی است یا دادسرای عمومی؟ اگر در صلاحیت دادسرای عمومی است، مجازات آن با کدام یک از مواد قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ منطبق است؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به ماده یک قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، دادگاه‌های نظامی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی کلیه «افراد نظامی» رسیدگی می‌کنند وکارکنان وظیفه، طبق بند «و» همین ماده ازتاریخ شروع خدمت تا پایان آن، فرد نظامی محسوب می‌شوند و مادام که شروع به خدمت نکرده، فرد نظامی تلقی نمی‌شوند و رسیدگی به جرایم ارتکابی آنان، از جمله عدم معرفی مشمولین خدمت وظیفه عمومی در مهلت یا موعد مقرر قانونی به عنوان غایب و ارتکاب بزه غیبت از خدمت سربازی به عهده مراجع قضایی عمومی است و با توجه به اینکه بزه موضوع بند۲ ماده ۵۸ قانون خدمت وظیفه عمومی نیز قبل از شروع به خدمت تحقق می‌یابد و مرتکب در زمان ارتکاب، فرد نظامی محسوب نمی‌شود و در حقیقت بزه غیبت از خدمت وظیفه عمومی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است که مقنن، مرتکب آن را به عنوان فراری محسوب نموده است، در مراجع قضایی عمومی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و مجازات فرار از خدمت هم در مواد ۵۹ و ۶۰ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح تعیین شده است؛ لذا مجازات مرتکبین بزه موضوع بند۲ ماده ۵۸ اصلاحی قانون خدمت وظیفه عمومی نیز مطابق همین مواد تعیین می‌شود. ثانیاً، با توجه به آنچه در بند اولاً آورده شد، ترتیب رسیدگی به بزه غیبت از خدمت وظیفه عمومی موضوع بند ۲ ماده ۵۸ قانون خدمت وظیفه عمومی ۱۳۶۳، مطابق با آیین‌نامه اجرایی این قانون می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۱/۳۴۰

شماره پرونده: ۳۴۰-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

شرکت «الف» حسب رأی دادگاه ورشکسته اعلام شده و آقای «ب» به عنوان مدیرتصفیه تعیین شده است؛ کارهای تصفیه انجام شده و ملک شرکت در مزایده به غیر واگذار شده و پس از واگذاری ملک، مدیران شرکت «ج» در همسایگی و همجوار شرکت «الف»، با ارائه مبایعه‌نامه عادی به طرفیت مدیران شرکت ورشکسته و همچنین مدیر تصفیه آن شرکت، مدعی مالکیت ملک هستند. بعد از سپری شدن مدتی، مدیر تصفیه علیه مدیران شرکت «ج» و همچنین مدیران شرکت ورشکسته «الف» بابت جعل سند مبادرت به شکایت کیفری نموده است. این شکایت از سوی مدیران شرکت همجوار با ایراد شمول مرور زمان مواجه شده و بازپرس پرونده به همین استناد قرار موقوفی تعقیب صادر کرده است. با توجه به ادعای مدیر تصفیه مبنی بر این‌که مدارکی در دست نداشته که به قطع و یقین از مجعول بودن اسناد مطلع باشد و به تازگی مدارک و مستندات را به دست آورده است، در مقام رسیدگی دادگاه به اعتراض مدیر تصفیه به قرار موقوفی تعقیب خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا اساساً مدیر تصفیه می‌تواند شکایت جعل مطرح کند؟

۲- آیا وفق ماده ۱۰۶ و تبصره ذیل آن از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مدیر تصفیه ذی‌نفع محسوب می‌شود تا یک سال مهلت شکایت برای وی متصور شویم؟

۳- آیا در فرض سؤال، تاریخ ابلاغ دادخواست و ضمایم حقوقی مبدأ شروع مرور زمان است؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که بزه‌دیده شخص حقوقی ورشکسته است و تعقیب کیفری جرم جعل سند عادی «مبایعه‌نامه» به لحاظ قابل گذشت بودن بزه، منوط به شکایت شاکی است، «نماینده قانونی بزه‌دیده» می‌تواند شکایت کند.

۲- مستنبط از ماده ۱۰۶ و تبصره ذیل آن از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این است که تکلیف مقرر مبنی بر طرح شکایت در مواعد مقرر در جرایم قابل گذشت از تاریخ اطلاع از وقوع جرم جهت جلوگیری از شمول مرور زمان شکایت، علاوه بر متضرر از جرم، نماینده قانونی ایشان را شامل می‌شود. کلمه «ورثه» مذکور در ماده و تبصره ماده ۱۰۶ پیش‌گفته که نماینده قانونی مورث خود هستند، با «الغاء خصوصیت از آن»، مؤید این استنباط است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- مستفاد از ماده ۱۰۶ و تبصره ذیل آن از قانون مجازات اسلامی، ملاک شمول مرور زمان طرح شکایت، تاریخ اطلاع متضرر از جرم یا نماینده قانونی ایشان از وقوع جرم می‌باشد؛ مشروط به این‌که آگاهی وی پیش از انقضای مهلت و مواعد مرور زمان تعقیب باشد؛ لذا در فرض سؤال، صرف ابلاغ دادخواست و ضمایم آن فاقد خصوصیت و موضوعیت است و این امر به تنهایی دلالتی بر آگاهی نماینده قانونی بزه‌دیده از وقوع جرم ندارد و احراز این امر اساساً امری موضوعی است که تشخیص آن حسب مورد با مقام ذی‌صلاح است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۸

۷/۱۴۰۱/۳۳۲

شماره پرونده: ۳۳۲-۱/۲۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

وفق قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ در زمان تخلیه باید سرقفلی به نرخ روز به مستأجر پرداخت شود. چنانچه حکم بر تخلیه عین مستأجره با پرداخت مبلغ مشخصی به عنوان سرقفلی صادر شود و با قطعیت حکم، موجر (محکوم‌له) تقاضای تخلیه ندهد و پس از مدتی طولانی (دو تا سه سال) محکوم‌له برای اجرای حکم مراجعه و اعلام کند حاضر است مبلغ مندرج در حکم را پرداخت کند؛ اما مستأجر مدعی افزایش قیمت سرقفلی شود و به استناد تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، ارزیابی مجدد سرقفلی توسط واحد اجرا را درخواست کند، با توجه به ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ و تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ افزایش شدید قیمت املاک و در نتیجه سرقفلی‌ها، خواهشمند است در خصوص موضوع اعلام نظر فرمایید؟

پاسخ:

اولاً، چنانچه دادگاه ضمن حکم تخلیه به استناد تبصره ۲ ماده ۶ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶، تخلیه را به پرداخت سرقفلی به قیمت عادله روز منوط کرده باشد، علی‌الاصول نباید مبلغی را به عنوان سرقفلی تعیین کند؛ زیرا زمان قطعی شدن و اجرای حکم تخلیه در هنگام صدور رأی معلوم نیست و آنچه موجر مکلف به پرداخت آن است، سرقفلی به قیمت عادله روز تخلیه است و نه پیش از آن.

ثانیاً، در فرض سؤال که دادگاه در رأی خود میزان سرقفلی را تعیین کرده است؛ اما موجر دو تا سه سال پس از قطعیت حکم جهت اجرای آن و پرداخت سرقفلی مراجعه کرده است، از شمول تبصره ماده ۱۹ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ خروج موضوعی دارد و در فرض سؤال، دادگاه مکلف به تجدید کارشناسی و تعیین قیمت عادله روز است؛ زیرا این تکلیف نشأت‌گرفته از مقرره‌ای است که موضوع را به قیمت عادله روز احاله کرده است؛ بنابراین، در فرض سؤال با توجه به تکلیف قانونی پیش‌گفته، دادگاه در صورت عدم تراضی طرفین، با ارجاع امر به کارشناس قیمت عادله روز سرقفلی را تعیین می‌کند. همچنین موجبی برای اخذ ملاک از ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ که ناظر بر حق کسب یا پیشه یا تجارت است، نمی‌باشد و نمی‌توان با اخذ ملاک از حکم این ماده، موارد ملغی‌الاثر شدن رأی دادگاه پس از مهلت سه ماهه قانونی را به فرض سؤال توسعه و تسری داد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۱

۷۱۴۰۰/۳۲۶

شماره پرونده: ۳۲۶-۲۱۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به بند «ج» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ که دعاوی خانواده راجع به جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب مقرر در بند «الف» این ماده را به صورت مطلق در صلاحیت شورای حل اختلاف دانسته است؛ چنانچه موضوع مهریه مال غیر منقول (شش دانگ یک باب منزل مسکونی) باشد که به میزانی کمتر از نصاب مقرر در بند «الف» تقویم شده باشد، رسیدگی به موضوع در صلاحیت شورای حل اختلاف است یا دادگاه خانواده؟

پاسخ:

اولاً، به صراحت تبصره یک ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، بهای خواسته بر اساس نرخ واقعی آن تعیین می‌شود و چنانچه شورای حل اختلاف احراز کند ارزش واقعی خواسته مازاد بر نصاب شورا است، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه صادر می‌کند.

ثانیاً، بند «الف» ماده ۹ قانون یادشده صرفاً دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب دویست میلیون ریال را در صلاحیت این شورا دانسته است و در مورد اموال غیر منقول تصریحی ندارد؛ هرچند وفق بند «ج» این ماده مهریه زوجه تا نصاب مذکور در بند «الف» یادشده، در صورتی که مشمول ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نباشد، در صلاحیت آن شورا دانسته شده است؛ اما در فرض سؤال که مهریه زوجه، مال غیر منقول است، صرف‌نظر از بهای تقویم‌شده برای آن و با توجه به استثنایی بودن صلاحیت قاضی شورای حل اختلاف، رسیدگی به آن از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۹

۷/۱۴۰۱/۳۲۴

شماره پرونده: ۳۲۴-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ۴۵۰ این قانون آیا در رسیدگی از باب تجدید نظرخواهی از قرارهای اناطه و رد درخواست واخواهی و رد درخواست تجدیدنظرخواهی تهیه گزارش در دادگاه تجدید نظر الزامی است؟

پاسخ:

با عنایت به صدر ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و عبارت «و سپس دادگاه به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌نماید» در مواردی که دادگاه تجدید نظر در مقام تجدید نظرخواهی نسبت به آرای صادره از سوی دادگاه نخستین (اعم از حکم یا قرار) وارد رسیدگی می‌شود، بدواً باید نسبت به تهیه گزارش و قرائت آن و نیز درج خلاصه‌ای از گزارش قرائت شده در پرونده اقدام و سپس نسبت به اتخاذ تصمیم و اعمال مقررات هر یک از بندهای پنجگانه ماده مذکور مبادرت ورزد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۳

۷/۱۴۰۱/۳۲۳

شماره پرونده: ۳۲۳-۵۱-۱۴۰۱ک

استعلام:

تبصره ۱ ماده ۶۳ اصلاحی قانون قاچاق کالا و ارز را تفسیر فرمایید که عبارت «محکومیت قطعی شده است» یعنی اگر فرد تبرئه شده باشد، موضوع جرء سابقه لحاظ خواهد شد یا تفسیر دیگری مد نظر قانون‌گذار بوده است؟

پاسخ:

حکم موضوع تبصره یک ماده ۶۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اصلاحی ۱۴۰۰ در مقام بیان تعدد ارتکاب جرایم و تخلفات موضوع این قانون و چگونگی تعیین جزای نقدی یا جریمه یا ضبط کالا یا ارز یا وسیله حمل یا محل نگهداری یا اخذ معادل آن‌ها است و مجموع ارزش دفعات ارتکاب جرم یا تخلف، ملاک تعیین میزان جریمه یا جزای نقدی و ... است. بر این اساس، برائت متهم از ارتکاب جرم یا تخلف انتسابی، با عنایت به ذیل تبصره یادشده از شمول این حکم تخصصاً خارج است و عبارت «منتج به صدور رأی محکومیت قطعی نشده است» در ذیل این تبصره، بر خروج مصادیق تکرار جرم از حکم این تبصره تأکید دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۹

۷/۱۴۰۰/۳۲۲

شماره پرونده: ۳۲۲-۵۱-۱۴۰۱ک

استعلام:

در خصوص تبصره ۷ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (اصلاحی ۱۴۰۰) خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- منظور از تکرار در تبصره ۷ ماده ۲۰ قانون صدرالذکر نسبت به خودرو یا مرتکب یا هر دو است یعنی اگر وسیله‌ای مکرر در امر قاچاق استفاده شود و اصلاح نیز شود؛ اما مرتکبان تغییر کنند، آیا مشمول حکم به ضبط خواهد شد یا می‌بایست مرتکب سابقه تکرار داشته باشد؟

۲- از آن‌جا که در خودروهای سوخت‌کش از (مشک) برای حمل سوخت استفاده می‌شود، آیا جاساز که در قانون تصریح شده است برای آن اطلاق می‌شود یا منظور از جاساز محلی است که امکان نقل و جدا کردن آن از وسیله به راحتی امکان‌پذیر نباشد؟

۳- با توجه به این‌که در خودروهای سوخت‌کش موتور خودرو و سوپاپ‌های خودرو تقویت می‌شود، چنانچه کارشناس اعلام کند خودرو و موتور قابلیت اصلاح ندارد، چه تصمیمی می‌توان اتخاذ کرد؟ آیا می‌توان تصمیم بر تخریب موتور گرفت یا باید ضبط شود؟ در صورت تخریب و اره کردن موتور، از آن‌جا که امکان استفاده مجدد وجود دارد، آیا تجهیزات و وسایل می‌بایست تحویل مالک شود یا می‌بایست به نحوی تخریب شود که قابل استفاده فقط به عنوان ضایعات باشد؟

۴- چنانچه خودرو تغییر وضع یافته حامل سوخت باشد، آیا رسیدگی به بزه حمل سوخت غیر مجاز که در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است، در صلاحیت آن سازمان تغییری به وجود می‌آورد یا می‌بایست شعب آن سازمان به تخلف مذکور رسیدگی و سپس دادسرا به بزه مذکور در ماده رسیدگی کند؟ به ویژه با توجه به این‌که انتهای ماده تأکید بر آن دارد که این مجازات با دیگر مجازات‌ها در قوانین جمع خواهد شد.

۵- آیا عبارت (مانند افزایش ارتفاع یا تعبیه جاساز) افاده حصر می‌کند یا تمثیلی است و می‌توان چنین برداشت کرد که هر تغییر وسیله نقلیه به صورت نامتعارف جهت قاچاق کالا را شامل می‌شود؛ مانند تبدیل کانتینر غیر یخچال‌دار به یخچال‌دار به صورت غیر مجاز بدون اطلاع و بدون مجوز قانونی و به منظور قاچاق گوشت مرغ.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۶- آیا صرف تعبیه هر نوع جاسازی جهت قاچاق کالا مشمول حکم ماده یادشده می‌باشد؟ مانند آن‌که، در یک تریلی یک باک به صورت مخفیانه اضافه شده و در آن نفت سفید حمل شود. آیا از مصادیقی چون تعبیه جاساز که در ماده نوشته شده است می‌توان این حکم را صرفاً نسبت به خودروهای بزرگ دانست یا آن‌که خودروهای سبک را نیز شامل می‌شود؟ آیا موضوع جاساز در قانون یادشده واجد اهمیت است؟ لازم به ذکر است در خصوص جاساز ماده ۶۵ اصلاحی قانون صدرالذکر نیز متضمن احکامی است.

پاسخ:

۱- در تبصره ۷ ماده ۲۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اصلاحی ۱۴۰۰ آمده است: «تغییر وسیله نقلیه به صورت نامتعارف ... علاوه بر آن مرتکب در مرتبه اول به اصلاح وسیله نقلیه و در صورت تکرار به ضبط وسیله نقلیه محکوم خواهد شد ...»؛ بنابراین کلمه «تکرار» در این تبصره ناظر به مرتکب است نه وسیله نقلیه؛ زیرا وسیله نقلیه مورد استفاده در امر قاچاق کالا و ارز در هر بار ممکن است متفاوت باشد؛ بنابراین اگر مرتکبی در مرتبه اول به استناد تبصره مذکور به اصلاح وسیله نقلیه محکوم شود، چنانچه در دفعه دیگر نیز از وسیله نقلیه تغییریافته به صورت نامتعارف در امر قاچاق کالا و ارز استفاده کند (اعم از این‌که این وسیله نقلیه، وسیله نقلیه دیگری باشد یا همان وسیله نقلیه‌ای که قبلاً به استناد تبصره یادشده حکم به اصلاح آن صادر شده است) به لحاظ تکرار در استفاده از وسیله نقلیه تغییریافته نامتعارف، محکوم به ضبط وسیله نقلیه خواهد شد؛ ولی اگر فرد دیگر اولین بار از وسیله نقلیه تغییریافته به صورت نامتعارف در امر قاچاق کالا و ارز، استفاده کند؛ حتی اگر قبلاً حکم به اصلاح وسیله نقلیه به استناد تبصره مذکور صادر شده باشد، چون مرتبه اول محسوب می‌شود (اولین مرتبه‌ای است که مرتکب از وسیله نقلیه تغییریافته استفاده می‌کند) حکم به اصلاح وسیله نقلیه صادر می‌شود.

۲- منظور از تغییر وسیله نقلیه، انجام اقداماتی است که برای آن وسیله نقلیه متعارف نیست؛ مثل تعبیه صندوق‌ها و جاسازی‌های غیر متعارف و نامشهود؛ بنابراین، اگر برای حمل سوخت قاچاق از مشک یا منبعی مجزا از وسیله نقلیه استفاده شود، تغییر وسیله محسوب نمی‌شود.

۳- تشخیص «نامتعارف بودن تغییر وسیله نقلیه» و همچنین امکان یا عدم امکان اصلاح و نحوه آن پس از جلب نظر کارشناسی با قاضی رسیدگی‌کننده است.

۴- با عنایت به ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، رسیدگی به جرایم قاچاق کالا و ارز در صلاحیت دادگاه انقلاب و رسیدگی به تخلفات در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است و استفاده مرتکب از وسیله نقلیه تغییریافته به‌صورت نامتعارف، تأثیری در صلاحیت ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در خصوص عبارت انتهای تبصره ۷ ماده ۲۰ اصلاحی که در این بند از استعلام به آن اشاره شده است، می‌توان گفت که مقنن طبق این تبصره برای مرتکب جرم یا تخلف موضوع این قانون به جهت «استفاده از وسیله نقلیه تغییریافته نامتعارف» مجازات جداگانه‌ای مقرر نموده است که این مجازات با سایر مجازات‌های مقرر در این قانون یا سایر قوانین برای مرتکب جمع و مانع اجرای آن‌ها نیست.

۵- عبارت «مانند افزایش ارتفاع یا تعبیه جاساز» در تبصره ۷ ماده ۲۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اصلاحی ۱۴۰۰، تمثیلی است و هر تغییر نامتعارف در وسیله نقلیه به منظور ارتکاب جرم یا تخلف قاچاق کالا و ارز صورت گرفته باشد، مشمول تبصره مذکور است. در خصوص بارگنج (کانتیر)، چنانچه مشمول تبصره ۵ ماده ۲۰ اصلاحی قانون پیش‌گفته نباشد، تشخیص نامتعارف بودن تغییر وسیله نقلیه مطابق بند ۳ پیش‌گفته است.

۶- منظور از تعبیه جاساز در تبصره مورد بحث، تغییرات غیرمتعارف در وسیله نقلیه برای قاچاق کالا و ارز است که حسب مورد ممکن است متفاوت باشد؛ مثلاً برای حمل بنزین قاچاق ممکن است باک‌هایی اضافه شود و برای قاچاق ارز، سوراخ‌هایی در بدنه وسیله نقلیه جهت اختفای ارز تعبیه شود. بزرگی یا کوچکی وسیله نقلیه تأثیری در قضیه ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۳

۷/۱۴۰۱/۳۱۹

شماره پرونده: ۳۱۹-۶۲-۱۴۰۱ ح

استعلام:

آیا در دعوایی که مستند به سفته، چک و برات است، با احراز عدم تمکن مالی مدیون وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، محکوم‌علیه از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف می‌شود و یا آن‌که به سبب خاص بودن قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ساکت بودن این قوانین راجع به شرط تمکن مدیون، چنین شرطی نباید برای این دیون در نظر گرفته شود؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آن است که الزام مدیون به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه فرع بر آن است که وی به‌رغم تمکن مالی از پرداخت دین امتناع کند؛ از سوی دیگر صدور حکم مبنی بر اعسار کلی و یا تقسیط دین از سوی دادگاه دلالت بر آن دارد که عدم پرداخت دین از طرف مدیون به علت عدم تمکن بوده و وی مستنکف از پرداخت تلقی نمی‌شود؛ بنابراین، در صورت صدور حکم مبنی بر اعسار مطلق مدیون و یا صدور حکم به تقسیط دین (در فرض سؤال نسبت به وجه سفته یا برات) نسبت به میزانی که دادگاه با احراز عدم تمکن مدیون حکم بر تقسیط آن صادر می‌کند، از تاریخ صدور حکم اولیه و نخستین خسارت تأخیر تأدیه تعلق نمی‌گیرد. توضیح آن‌که، چنانچه محکوم‌علیه در پرداخت اقساط تعیین‌شده و یا مبلغی که دادگاه تمکن مالی محکوم‌علیه نسبت به پرداخت دفعی آن را احراز کرده است (پیش‌پرداخت) تأخیر کند، ماده ۵۲۲ یادشده قابل اعمال به نظر می‌رسد.

ثانیاً، خسارت تأخیر تأدیه وجه چک، مشمول قانون خاص است و قیود ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ را ندارد؛ بنابراین، به صرف صدور حکم اعسار یا تقسیط، محکوم‌علیه از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف نمی‌شود و در موارد تقسیط، تا زمان پرداخت هر قسط خسارت تأخیر تأدیه آن قسط نیز محاسبه می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۹

۷/۱۰۴۱/۳۱۲

شماره پرونده: ۳۱۲-۸۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در اجرای ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و همچنین تبصره‌های آن در عمل افرادی که چک‌های آن ها مفقود و یا سرقت شده است، برای اعمال این ماده به دادسرا مراجعه و از دادستانی گواهی اخذ می‌کنند؛ در حالی که به صراحت ماده یاد شده این موضوع وجه دیگری دارد، در خصوص حکم ماده مذکور و تبصره‌های آن، خواهشمند است پرسش‌های زیر را پاسخ دهید:

الف- آیا دستور عدم پرداخت وجه چک می‌بایست متوقف بر اقدام قضایی و یا اخذ دستور مقام قضایی باشد و یا آن که بانک رأسا می‌تواند وفق ماده ۴ قانون صدور مصوب ۱۳۵۵ چک اقدام به مسدودسازی نماید؟ ب- مطابق تبصره ۲ ماده اخیرالذکر می‌بایست ظرف یک هفته گواهی طرح شکایت ارائه شود؛ آیا در موارد مفقودی این موضوع باز هم باید طرح شود و یا در فرضی که فرد مدعی مفقود شدن چک است و بر این اساس مسدودسازی کرده است، نیازی به ارائه گواهی مذکور نیست و موضوع منصرف از گواهی طرح دعوا است.

پاسخ:

الف- وفق ماده ۱۴ و تبصره یک آن از قانون صدور چک (اصلاحی ۱۱/۸/۱۳۷۲ و ۱۴/۱۰/۱۳۷۶) دستوردهنده مسدودی چک، دارنده، صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی آن‌ها است و دادگاه (مرجع قضایی) صرفاً گواهی تقدیم شکایت صادر می‌کند و اصولاً دستوری مبنی بر عدم پرداخت صادر نمی‌کند و بانک نیز بنا بر دستور عدم پرداخت وجه چک از ناحیه صادرکننده یا دارنده اقدام به مسدودی چک می‌کند و این دستور برای بانک قابل ترتیب اثر است؛ لذا بانک رأساً و بدون دستور اشخاص یاد شده نمی‌تواند اقدام به مسدودی چک کند.

ب- اولاً، واژه «شکایت» موضوع تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی ناظر بر طرح دعوای کیفری یا حقوقی در مرجع قضایی صالح است؛ بنابراین، در خصوص مفقود نمودن چک بدون آن‌که متضمن وقوع جرمی باشد، باید با طرح دعوا در مرجع قضایی حقوقی، گواهی آن تقدیم بانک محال‌علیه شود و در هر حال، ذی‌نفع باید احتمال وقوع جرم را هم مد نظر داشته باشد تا به این اعتبار بتواند مراتب مفقودی چک را به مرجع قضایی کیفری اعلام دارد و این مرجع هم مکلف است در صورت احراز وقوع جرم، مطابق مقررات اقدام و چنانچه پس از بررسی لازم، دلیلی بر وقوع جرم نباشد، قرار منع پیگیرد صادر کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با عنایت به مواد ۶۴ و ۶۸ قانون آیین دارسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صورت طرح شکایت از سوی اشخاص، صرف نظر از وجود یا فقدان وصف مجرمانه برای موضوع شکایت، دادسرا مکلف به رسیدگی و اظهار نظر نهایی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۹

۷/۱۴۰۱/۳۰۴

شماره پرونده: ۳۰۴-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در مواردی که دادگاه عمومی بخش وفق تبصره ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به جرایم اشخاص دارای کمتر از هیجده سال سن رسیدگی می‌کند، آیا مقررات اختصاصی رسیدگی در دادگاه اطفال و نوجوانان به شرح مواد ۴۱۲ تا ۴۱۷ این قانون و همچنین مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ قانون یادشده مشتمل بر لزوم تشکیل پرونده شخصیت در جرایم درجه پنج و شش، تعیین وکیل تسخیری، ابلاغ وقت رسیدگی به اولیای قانونی و ... باید رعایت شود؟ به عبارت دیگر، آیا ترتیبات یادشده اختصاص به دادگاه اطفال و نوجوانان دارد یا ناظر بر نوع و نحوه رسیدگی صرف‌نظر از مرجع رسیدگی‌کننده آن، است؟

پاسخ:

مستفاد از قسمت اخیر ماده ۳۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و لحاظ تبصره ماده ۲۹۸ این قانون در مواردی که به اتهامات اطفال و نوجوانان (اشخاص زیر ۱۸ سال تمام) در دادگاه کیفری دو یا دادگاه بخش که وظایف آن را انجام می‌دهد رسیدگی می‌شود، رعایت امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان برای متهمان مزبور پیش‌بینی شده است نظیر چگونگی ابلاغ وقت رسیدگی و آرای صادره، ضرورت تعیین وکیل، تشکیل پرونده شخصیت و چگونگی و نوع قرار تأمین کیفری موضوع مواد ۴۱۲، ۴۱۵، ۴۱۷، ۲۸۵ و ۲۸۶ قانون پیش‌گفته الزامی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۹

۷/۱۴۰۱/۳۰۳

شماره پرونده: ۳۰۳-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به تبصره ماده ۹ دستورالعمل اجرایی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری که طی آن تصریح گردیده با تجویز اعاده دادرسی توسط ریاست قوه قضاییه اجراء حکم تا حصول نتیجه به تعویق می افتد اعلام دارند آیا تبصره ۹ دستورالعمل اجرایی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری منحصرا مشمول احکام اجرا نشده می گردد؟ تبصره ۹ این دستورالعمل نست به احکامی که اعاده دادرسی آن توسط ریاست قوه قضائیه تجویز شده بعد از اجرای حکم است یا قبل از اجرا؟

پاسخ:

نظر به این‌که تعویق اجرای حکم نسبت به حکمی که به طور کامل اجرا شده است، سالبه به انتفای موضوع است، لذا حکم مقرر در تبصره ماده ۹ دستورالعمل اجرایی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷/۹/۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه که همسو با حکم مقرر در ماده ۴۷۸ قانون یادشده است، صرفاً نسبت به احکامی قابلیت اعمال و اجرا دارد که اجرای آن شروع نشده و یا در جریان اجرا می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۶

۷/۱۴۰۱/۳۰۰

شماره پرونده: ۳۰۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

نظر به این‌که گزارش‌های مکرری از اقدامات برخی دهیاران مبنی بر جلوگیری از اجرای مقررات آمره قانونی جهت تعقیب قانونی واصل می‌شود، آیا اصولاً دهیار مشمول اشخاص موضوع ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ است؟

پاسخ:

به موجب ماده واحده قانون تأسیس دهیاری‌های خودکفا در روستاهای کشور مصوب ۱۳۷۷ و ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ دهیاری «نهاد عمومی غیر دولتی» محسوب می‌شود و با توجه به اینکه حکم مقرر در ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ (که در استعلام آمده است) صرفا ناظر به «هر یک از صاحب منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی و شهرداری‌ها ... » است؛ لذا دهیاری که دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده و جزء نهادهای عمومی غیر دولتی است، (با عنایت به تفسیر مضیق قوانین کیفری و اینکه در مقررات جزایی باید به نص اکتفا نمود) مشمول ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۹

۷/۱۴۰۱/۲۸۶

شماره پرونده: ۲۸۶-۸/۹-۱۴۰۱

استعلام:

ماده ۸۰ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری و تبصره آن مصوب ۱۴۰۰/۴/۲ رئیس محترم قوه قضاییه، سردفتران ازدواج و طلاق که دارای پروانه وکالت می‌باشند را مکلف به انتخاب یکی از مشاغل مذکور نموده و از طرفی تبصره ماده ۴ نظامنامه دفاتر ازدواج و طلاق مصوب ۱۴۰۱/۲/۱۰ به صراحت مقرر داشته است ممنوعیت اشتغال به وکالت و داشتن دفتر رسمی ازدواج مشمول سران دفاتر ازدواج شاغل قبل از دی ماه ۱۳۹۴ نمی‌شود. با عنایت به مرجع واحد تصویب هر دو مقرره یادشده و صرف تقدم و تأخر تاریخ تصویب، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا با تصویب تبصره ماده ۴ نظامنامه دفاتر ازدواج و طلاق، ماده ۸۰ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری و تبصره آن، در بخش معارض با تبصره ماده ۴ یادشده، نسخ شده محسوب می‌شود؟

پاسخ:

با توجه به مؤخرالتصویب بودن نظام‌نامه دفاتر ازدواج و طلاق مصوب ۱۰/۲/۱۴۰۱ ریاست محترم قوه قضاییه نسبت به آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۲/۴/۱۴۰۰ همان مراجع محدودیت مقرر در ماده ۸۰ آیین‌نامه اخیرالذکر در منع اشتغال همزمان به شغل وکالت و سردفتری ازدواج و طلاق با عنایت به مفاد تبصره ماده ۴ نظام‌نامه یادشده، شامل سردفتران ازدواج که پیش از دی‌ماه سال ۱۳۹۴ اشتغال داشته‌اند (با لحاظ تبصره ۵ الحاقی ۲۲/۹/۱۳۹۴ به ماده ۲ نظام‌نامه مربوط به انتخاب سران دفاتر ازدواج و طلاق مصوب ۱۳۷۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی) نمی‌شود. ضرورت رعایت حقوق مکتسبه اشخاص نیز مؤید این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۱

۷/۱۴۰۱/۲۸۲

شماره پرونده: ۲۸۲-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در دعوای تقسیم ترکه، چنانچه محکوم‌له در مرحله اجرای حکم اعلام گذشت کرده و پیش از تقسیم ترکه و اجرای حکم پرونده مختومه شود، آیا دیگر ورثه (محکوم‌علیهم) حق درخواست صدور اجراییه را دارند؟

پاسخ:

اولاً، صرف تقسیم ترکه از امور غیر ترافعی است و با تقدیم تقاضا از طرف هر یک از وراث به طرفیت دیگر ورثه قابل طرح است. ثانیاً، در فرض سؤال که یکی از ورثه علیه دیگر ورثه تقسیم ماترک را درخواست کرده اما خواهان از ادامه عملیات اجرایی منصرف شده است، با توجه به این‌که هر یک از ورثه ذی‌نفع بوده و میتوانند تقاضای اجرای آن را بنمایند، به نظر میرسد موضوع منصرف از ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بوده و اجرای حکم منوط به صدور اجراییه به تقاضای خواهان نیست و نیازی به صدور اجراییه هم ندارد و با تقاضای هر یک از ورثه حکم بر تقسیم ترکه از طریق فروش ماترک قابل اجراست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۲

۷/۱۴۰۱/۲۸۱

شماره پرونده: ۲۸۱-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در جرایمی مانند سرقت و خیانت در امانت، چنانچه وقوع بزه نسبت به تمام اموال ادعایی شاکی برای دادسرا محرز نشود و تنها راجع به قسمتی از آن ثابت شده و برای همان قسمت قرار جلب به دادرسی صادر شود، آیا می‌بایست در خصوص بخش ثابت نشده قرار منع پیگرد صادر شود یا به صرف توضیحی در رابطه با آن در متن قرار جلب به دادرسی بسنده شود؟

پاسخ:

چنانچه موضوع اتهام مطروحه، ارتکاب رفتار واحد از سوی متهم باشد، تنها یک قرار نهایی باید در خصوص رفتار مزبور، صادر شود و صدور قرارهای نهایی متعدد نظیر قرار جلب به دادرسی و منع تعقیب نسبت به همان رفتار فاقد وجاهت قانونی است؛ بنابراین، دادسرا نمی‌تواند در فرض مطروحه که مسؤولیت کیفری متهم به نسبت بخشی از اموال موضوع شکایت احراز شده است، مبادرت به صدور دو قرار نهایی کند؛ بنابراین در صورت احراز وقوع بزه نسبت به اصل رفتار مجرمانه، تنها باید نسبت به صدور قرار جلب به دادرسی با تذکر میزان مسؤولیت کیفری متهم اقدام شود و صدور قرار منع تعقیب، صحیح نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۲

۷/۱۴۰۱/۲۷۰

شماره پرونده: ۲۷۰-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

شعبه ۱۲۰ دادگاه کیفری دو تبریز در سال ۱۳۸۶ ایجاد و به پرونده‌های ارجاعی رسیدگی نموده است. در سال ۱۳۸۹ به لحاظ تغییرات چارت سازمانی شعبه مذکور غیر فعال و شعبه ۲۸ دادگاه حقوقی تبریز ایجاد و به عنوان جانشین شعبه ۱۲۰ کیفری دو ادامه رسیدگی به پرونده‌های جریانی آن را عهده‌دار شده است و در این راستا مبادرت به صدور رأی نموده است و پرونده جهت اجرای حکم به اجرای احکام کیفری دادسرای عمومی و انقلاب تبریز ارسال شده است . مجدداً شعبه ۱۲۰ دادگاه کیفری دو تبریز در سال ۱۳۹۶ عملیاتی شده است حال پرونده یک کیفری که در شعبه ۲۸ دادگاه حقوقی اتخاذ تصمیم شده بود جهت اتخاذ تصمیم قانونی از اجرای احکام کیفری به شعبه اعاده شده است.

سوال ۱- آیا مرجع اتخاذ تصمیم شعبه ۲۸ دادگاه حقوقی تبریز (شعبه صادر کننده رأی) است و یا این‌که شعبه ۱۲۰ دادگاه کیفری دو که فعلا فعال است؟ سوال ۲- در صورت تشخیص صلاحیت شعبه ۲۸ دادگاه حقوقی تبریز، قاضی صادر کننده رأی (رئیس شعبه) فاقد ابلاغ کیفری بوده ولی رأی به امضای همان شخص است آیا صلاحیت اتخاذ تصمیم به آن را دارد؟

پاسخ:

۱- فرض استعلام منصرف ازمقررات تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون آیین دارسی کیفری ۱۳۹۲ که یک امر استثنایی بوده است؛ می‌باشد و شأن تأسیس آن مربوط به دادگاه‌های کیفری استان و عمومی جزایی است که در زمان لازم‌الاجرا شدن قانون آیین دادرسی کیفری (۱/۴/۱۳۹۴) به دادگاه های کیفری یک و دو تبدیل می‌شوند و در فرض استعلام که در حوزه قضایی، دادگاه کیفری دو تشکیل شده است باید مطابق بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ رفتار شود، یعنی پرونده های کیفری که در دادگاه عمومی حقوقی به صدور رأی منتهی نشده باشد به واسطه اجرای فوری قوانین شکلی (صلاحیت) باید با صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه کیفری دو جدیدالتاسیس ارسال شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در خصوص پرونده های کیفری که در خصوص آنها از سوی دادگاه عمومی به جانشینی دادگاه کیفری رأی صادر شده است؛ اجرای مقررات ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ۱۳۹۴ و نیز ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و سایر موارد مربوط به مرحله اجرای احکام کیفری که دادگاه نخستین باید اعلام نظر کند همچنان توسط دادگاه صادر کننده رأی صورت خواهد پذیرفت.

۲- با توجه به مراتب فوق، در هر صورت اتخاذ تصمیم حسب مورد با دادگاه مذکور در فرض پرسش است و وجود ابلاغ خاص در امور کیفری منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۹

۷/۱۴۰۱/۲۶۴

شماره پرونده: ۲۶۴-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه در اثنای رسیدگی به جرایم قابل گذشت در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا یا در زمان رسیدگی در دادگاه شاکی خصوصی فوت کند و ورثه وی جهت پیگیری مراجعه نکنند، با توجه به قابل گذشت بودن بزه موضوع شکایت، آیا ادامه تعقیب و صدور قرار نهایی جلب به دادرسی یا محکومیت در صورت وجود دلایل اثباتی، امری موجه است؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، چنانچه شاکی خصوصی پس از طرح شکایت فوت نماید، صرف فوت وی از موارد توقیف دادرسی یا مختومه شدن پرونده نیست و مرجع قضایی مکلف است وفق مقررات نسبت به تعقیب و شناسایی متهم اقدام کند و طبق تبصره ماده ۱۰۲ قانون مجازات اسلامی حق گذشت، به وراث قانونی متضرر از جرم منتقل و عدم شناسایی ورثه و عدم پیگیری ایشان نیز مانع ادامه رسیدگی نیست. در این مورد تفاوتی بین جرائم قابل گذشت یا غیر قابل گذشت وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۹

۷/۱۴۰۱/۲۶۰

شماره پرونده: ۲۶۰-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

آیا درخواست صدور دستور موقت مبنی بر خروج از فهرست سیاه بانک مرکزی قابلیت اجابت دارد؟ در صورتی که از جانب دادگاه قابل اجابت باشد، دادگاه باید چه شرایطی را احراز کند تا چنین قراری را صادر نماید؟

پاسخ:

صرف نظر از آن‌که قرار گرفتن در فهرست سیاه بانک مرکزی ممکن است به تشخیص مراجع قضایی و غیر آن باشد و در برخی موارد صرفاً این مرجع تصمیم‌گیرنده است که مجاز به عدول از تصمیم قبلی خود می‌باشد و اساساً طرح دعوایی مبنی بر ابطال تصمیم مرجع قضایی و خروج از فهرست یادشده قابلیت استماع ندارد، با فرض آن‌که پرسش ناظر بر موردی است که دعوایی با عنوان الزام به حذف نام خواهان از فهرست سیاه بانک مرکزی قابلیت استماع دارد، از آن‌جایی که خواسته دستور موقت نمی‌تواند با خواسته دعوای اصلی منطبق باشد، لذا خروج از فهرست یادشده نمی‌تواند در قالب درخواست دستور موقت مورد رسیدگی قرار گیرد. شایسته ذکر است در چنین مواردی صدور دستور موقت مبنی بر تجویز بهره‌مندی شخص از خدمات بانکی معین تا زمان اتخاذ تصمیم راجع به دعوای الزام به خروج نام فرد از فهرست سیاه بانک مرکزی، در صورت احراز شرایط قانونی صدور دستور موقت، فاقد اشکال قانونی به نظر می‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۱

۷/۱۴۰۱/۲۵۹

شماره پرونده: ۲۵۹-۲۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

مراد از تکافو در ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ چیست؟ آیا صرف معرفی مال که طبق نظر کارشناس به میزان محکوم‌به ارزش دارد، جهت جلوگیری از حبس و یا آزادی از حبس محکوم‌علیه (در اجرای ماده ۳ قانون مذکور) کافی است یا آن‌که قابلیت فروش، مزایده و خریداری مال از سوی خریدار ضروری است؟ برای مثال، چنانچه محکوم‌علیه چند سهم مشاع از چند ده سهم مشاع از یک ملک مشاع را جهت رد مال معرفی کند یا از وی شناسایی شود، در حالی که ملک مذکور افراز نشده و عملاً به لحاظ وضعیت مشاعی ملک خریداری نخواهد داشت و بنا به نظر کارشناس ارزش آن به میزان محکوم‌به است، آیا این امر جهت جلوگیری از حبس محکوم‌علیه یا استمرار حبس وی کافی است؟

پاسخ:

مطابق ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، محکوم‌علیه باید اولاً، مالی معرفی کند که اجرای حکم و استیفای محکوم‌به از آن میسر باشد و ثانیاً، طبق نظر کارشناس رسمی دادگستری، مال مزبور تکافوی محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی را بنماید؛ یعنی ارزش آن با میزان محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی برابری کند و حداقل کمتر از آن نباشد؛ بنابراین چنانچه مال معرفی شده عرفاً قابلیت فروش داشته باشد؛ هر چند فروش آن سهل نباشد، این امر مانع از استیفای محکوم‌به از آن نیست و تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی مربوط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۳۰

۷/۱۴۰۱/۲۴۴

شماره پرونده: ۲۴۴-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

آیا قرارهای رد دعوا و عدم استماع دعوا مشمول قرارهای فرجام‌پذیر موضوع ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و یا آن‌که صرفاً قرار ابطال یا رد دادخواست مشمول این ماده است و دیگر قرارها از شمول آن خارج هستند؟

پاسخ:

با توجه به این‌که مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آراء دادگاه‌های بدوی و تجدید نظر استان را غیر قابل فرجام دانسته است؛ مگر مواردی که استثناء شده باشد و با عنایت به این‌که مقنن در مواد یادشده و در مقام بیان، قرارهای قابل فرجام را احصاء کرده است، دیگر قرارهایی که در این مواد قانونی ذکر نشده‌اند؛ از جمله قرارهای رد دعوا یا عدم استماع دعوا قابل فرجام به نظر نمی‌رسند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۹

۷/۱۴۰۱/۲۳۰

شماره پرونده: ۲۳۰-۷۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در خصوص جواز یا عدم جواز ممنوع‌الخروجی اشخاص حقیقی ورشکسته و همچنین مدیران شرکت‌های تجاری ورشکسته از سوی ادارات تصفیه امور ورشکستگی بین همکاران قضایی اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند آزادی رفت و آمد از حقوق اساسی اشخاص است و سلب آن مستلزم وجود نص قانونی است؛ اما به منظور تصفیه امور ورشکستگی چنین حکمی در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ و دیگر قوانین پیش بینی نشده است؛ بر این اساس صدور قرار ممنوع‌الخروجی شخص حقیقی ورشکسته و نیز مدیران شرکت‌های تجاری ورشکسته مجوز قانونی ندارد. گروه دوم معتقدند از آن جا که وفق ماده ۲۱ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ متوقف مکلف است در مدت تصفیه خود را در اختیار اداره تصفیه قرار دهد و حتی بازداشت وی در این مدت امکان‌پذیر است و با توجه به این که این امکان وجود دارد که برخی اموال و اسناد در اختیار تاجر ورشکسته باشد و از تحویل آن‌ها خودداری کند، می‌توان وی را ممنوع‌الخروج کرد. خواهشمند است در خصوص هر یک از این دیدگاه‌ها اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، ممنوع‌الخروج کردن افراد با حقوق قانونی آن‌ها منافات دارد و فقط در موارد مصرح قانونی، این امر امکان‌پذیر است و در خصوص ممنوع‌الخروج کردن تاجر ورشکسته یا مدیران شرکت ورشکسته نص قانونی وجود ندارد. ثانیاً، ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ ناظر بر محکومان مالی است و از حکم ورشکستگی که صرفاً بیانگر وضعیت تاجر و نه محکومیت وی است، خروج موضوعی دارد و در هر حال، اداره تصفیه امور ورشکستگی اصولاً اختیاری در ممنوع‌الخروج کردن تاجر ورشکسته یا مدیران شرکت ورشکسته ندارد و چنین اقدامی فاقد مجوز قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۰

۷/۱۴۰۱/۲۲۸

شماره پرونده: ۲۲۸-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

بر اساس ماده ۴۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه در پرونده تجویز اعاده دادرسی صادر شود، آیا دادگاه بدوی و تجدید نظر، الزامی به تعیین وقت رسیدگی و استماع اظهارات طرفین (رسیدگی ترافعی) دارد؟ یا اینکه در صورت نیاز بدون تعیین وقت رسیدگی، می‌تواند مبادرت به صدور حکم ماهوی کند؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۴۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه هم عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی که متعاقب تجویز اعاده دادرسی در موارد مذکور در ماده ۴۷۴ قانون یادشده، پرونده جهت رسیدگی ماهوی به آن ارجاع شده است، مکلف به تعیین وقت رسیدگی و دعوت از اصحاب دعوی کیفری می‌باشد؛ زیرا رسیدگی ماهوی به دعوی با لحاظ مواد ۳۴۲ و ۳۵۹ قانون یادشده، ملازمه با انجام تحقیق و استماع اظهارات طرفین دعوی با رعایت اصل تناظر دارد. بدیهی است دادگاه مربوط پس از انجام رسیدگی، حسب مورد رأی مقتضی را صادر خواهد نمود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۳۰

۷/۱۴۰۱/۲۲۵

شماره پرونده: ۲۲۵-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- در صورتی که رئیس دادگستری شهرستان فاقد ابلاغ دادرسی حقوقی باشد، در فرض نبود دادرس دیگری در دادگستری آیا می‌تواند به عنوان قاضی اجرای احکام مدنی متمرکز به امور مربوط رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند؟

۲- با توجه به دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه، آیا در صورت نبود دادرس در دادگستری رؤسای شعبه می‌توانند به عنوان قاضی اجرای احکام نسبت به اتخاذ تصمیم در پرونده‌هایی که اجراییه آن از همان شعبه صادر شده است اقدام نمایند؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که رئیس دادگستری شهرستان فاقد ابلاغ دادرسی است، هرچند وفق ماده ۳۴ اصلاحی آیین‌نامه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (اصلاحی ۲۲/۱/۱۳۹۵) و ماده ۲ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه وی رئیس واحد اجرا است؛ اما با توجه به تبصره یک همین ماده، به نظر می‌رسد انجام وظایف اجرای احکام دیگر شعب غیر از شعبه اول مستلزم صدور ابلاغ دادرس اجرای احکام برای رئیس دادگستری است.

۲- مطابق بخش اخیر ماده ۳۴ (اصلاحی ۲۲/۱/۱۳۹۵) آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، پرونده‌های اجرای احکام مدنی تحت نظر دادگاه صادرکننده رأی بدوی مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و سایر قوانین و مقررات مربوط اجرا می‌شود؛ بنابراین در فرض نبود دادرس علی‌البدل، اتخاذ تصمیم در خصوص اجرای احکام با رئیس شعبه صادرکننده رأی نخستین است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۱

۷/۱۴۰۱/۲۲۲

شماره پرونده: ۲۲۲-۲۵-۱۴۰۱ک

استعلام:

اگر محکوم‌علیه مالی پس از اتمام مرخصی به زندان بازگشت ننماید و مرتکب جرم غیبت شود، در فرض این‌که قاضی ناظر زندان، قاضی اجرای احکام کیفری باشد، و اعطا مرخصی با وی بوده است؛ در فرض غیبت با لحاظ نمودن آیین‌نامه سازمان امور زندان‌ها و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، اخذ وثیقه یا کفالت به عنوان جریمه و برگزاری مزایده برای اموال کفیل و وثیقه‌گذار با دستور قاضی اجرای احکام مدنی است و اقدامات اجرایی در واحد اجرای احکام مدنی صورت می‌گیرد یا این‌که به دستور قاضی اجرای احکام کیفری که قاضی ناظر زندان است و اقدامات در واحد اجرای احکام کیفری صورت می‌گیرد؟

پاسخ:

با عنایت به صراحت حکم مقرر در بند «ذ» ماده ۸ آیین نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰ و نیز ماده ۲۰۶ این آیین‌نامه، اقدام‌های قانونی به منظور ضبط تأمین اخذ شده برای اعطای مرخصی محکومان مالی که در اجرای تبصره ماده ۱۹۸ آیین‌نامه مذکور و ماده ۲۵ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹ به مرخصی رفته‌اند و پس از خاتمه مرخصی مرتکب غیبت شده‌اند با قاضی اجرای احکام کیفری و یا هر مقام قضایی است که وظیفه وی را انجام می دهد و اخذ تأمین و صدور دستور مرخصی نیز وظیفه همین مرجع قضایی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۹

۷/۱۴۰۱/۲۱۹

شماره پرونده: ۲۱۹-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در صورت صدور حکم قطعی توسط دادگاه تجدید نظر و طرح دعوای اعتراض ثالث نسبت به آن و صدور حکم بر بطلان دعوای اخیر توسط دادگاه یادشده، در مورد تأمین موضوع ماده ۴۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- تا چه مدت از تاریخ صدور حکم بر بطلان دعوای اعتراض ثالث، اگر دادخواست مطالبه خسارت مطرح نشود، دادگاه می‌تواند دستور رفع توقیف از مال مورد تأمین صادر کند؟

۲- دستور رفع توقیف از مال مورد تأمین، باید توسط دادگاه تجدید نظر صادر شود یا دادگاه بدوی؟

پاسخ:

از آن‌جا که مقنن در ماده ۴۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، بر خلاف حکم مقرر در مواد ۱۲۰ و ۳۲۴ این قانون، مهلت خاصی را جهت طرح دعوای مطالبه خسارت و متعاقباً رفع اثر از قرار تأمین مأخوذه در صورت عدم طرح دعوا در این مهلت پیش‌بینی نکرده است، تعیین چنین مهلتی به نظر مقام قضایی رسیدگی‌کننده است که با لحاظ ملاک ماده ۳۲۴ قانون یاد شده آن را تعیین می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۵

۷/۱۴۰۱/۲۰۲

شماره پرونده: ۲۰۲-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، در خصوص ارتشاء هر یک از «مستخدمین و مأمورین» دولتی یا سایر نهادهای مذکور در این ماده، تعیین کیفر شده و از الفاظی نظیر «هرشخص» که می‌تواند شامل اشخاص حقوقی نیز باشد استفاده نشده است. با توجه به این‌که در زمان تصویب قانون مذکور، مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی به عنوان قاعده‌ای عام در حقوق کیفری ایران پذیرفته نشده بود و بعدها در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به صورت قاعده‌مند به مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی پرداخته شده است، چنانچه مسؤول یک شخص حقوقی و یا کارکنان آن شخص حقوقی به نام و در راستای منافع شخصیت حقوقی رشوه دریافت کنند، آیا می‌توان با تمسک به مقررات ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مسؤولیت را متوجه آن شخص حقوقی نیز دانست؟ به عنوان مثال، ممکن است در موردی، شهردار در قبال اعمال تخفیف خلاف قانون در مورد تخلفات ساختمانی، از ساختمان‌ساز متخلف، ملکی را برای شهرداری دریافت کند و سند ملک نیز به نام شهرداری انتقال داده شود؛ آیا در این حالت می‌توان جرم را منتسب به شهرداری و شخص شهردار دانست؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، چنانچه نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود مسؤولیت کیفری متوجه شخص حقیقی و حقوقی است؛ بنابراین هر چند ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری ۱۳۶۷ در خصوص تعیین مجازات اشخاص حقیقی (مستخدمین، مأمورین دولتی یا عمومی) است؛ اما این امر مانع اعمال مجازات بر شخص حقوقی در راستای اعمال ماده ۱۴۳ یادشده نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۱

۷/۱۴۰۱/۲۰۰

شماره پرونده: ۲۰۰-۹۷-۱۴۰۱ ع

استعلام:

نظر به تصویب قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار مصوب ۱۴۰۰ و لازم‌الاجرا شدن این قانون در زمان اعلام نتایج آزمون فوق‌العاده مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه و با توجه به این‌که هر ساله آیین‌نامه این مرکز ملاک عمل پذیرش داوطلبان بوده است و براساس آن پس از قبولی در آزمون کتبی، پذیرش در آزمون شفاهی و طی مراحل گزینش و اخذ استعلامات مربوطه و در نهایت نظر مثبت هیأت تعیین صلاحیت جهت صدور پروانه ضروری است و این موارد در قانون یادشده بیان نشده است، خواهشمند است نظریه مشورتی خود را در خصوص پرسش‌های زیر اعلام فرمایید:

۱- آیا باید نتایج آزمون فوق‌العاده وکالت بر اساس قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار مصوب ۱۴۰۰ اعلام شود؟

۲- در مورد داوطلبان آزمون فوق‌العاده وکالت، آیا باید آزمون شفاهی برگزار شود؟

۳- در مورد داوطلبان آزمون فوق‌العاده وکالت، آیا باید انجام تحقیقات محلی، اعمال نتیجه استعلامات قانونی و نظر هیأت تعیین صلاحیت مدنظر قرار گیرد؟

۴- با توجه به برگزاری مداوم آزمون‌های وکالت و کارشناسان رسمی توسط این مرکز، روند اجرای فرایند جذب (مصاحبه شفاهی عمومی و تخصصی، تحقیقات محلی، استعلامات قانونی، اخذ نظر هیأت تعیین صلاحیت) چگونه خواهد بود؟

۵- با توجه به تبعات انحصار در مرجع برگزارکننده آزمون، آیا امکان برگزاری آزمون از طریق سازمان‌های دیگری غیر از سازمان سنجش آموزش کشور وجود دارد؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- نظر به این‌که آزمون وکالت مرکز وکلاء، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار (لازم‌الاجرا در اردیبهشت ۱۴۰۱)، برگزار شده است، این آزمون تابع مقررات و ضوابط زمان برگزاری آن است. به عبارت دیگر ملاک، زمان برگزاری است و نه زمان اعلام نتیجه؛ زیرا اعلام نتیجه آزمون صرفاً جنبه کاشفیت دارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴- عنوان قانون «تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار» مصوب ۱۴۰۰ مفید معنای تسهیل در صدور مجوز و اجتناب از اقدامات موازی و زاید در جهت فراهم شدن هرچه بیشتر زمینه‌های اشتغال و کوتاه شدن این فرآیند است. بر این اساس اولاً، وفق ماده ۵ قانون یادشده پس از انجام آزمون کتبی و موفقیت در کسب نصاب مقرر، داوطلب از حیث علمی به عنوان پذیرفته‌شده محسوب می‌شود. ثانیاً، توفیق در آزمون و تحصیل حد نصاب آزمون کتبی، به معنای احراز صلاحیت‌های دیگر از جمله صلاحیت‌های عمومی و حرفه‌ای لازم که وفق مقررات و آیین‌نامه‌های مربوط تدوین شده است، نمی‌باشد؛ همچنان که در ماده ۵ قانون یادشده تصریح شده است «داوطلبانی که حداقل هفتاد درصد (۷۰٪) امتیاز میانگین نمرات یک درصد (۱٪) حائزان بالاترین امتیاز را کسب کرده‌اند، به عنوان پذیرفته‌شده، جهت طی مراحل مقتضی به مرجع صدور مجوز مربوط معرفی می‌گردند»؛ از جمله این مراحل، مراحل راجع به احراز صلاحیت عمومی و حرفه‌ای است؛ بویژه آن‌که، نوع حرفه مورد تصدی (وکالت) و اهمیت آن اقتضای چنین برداشتی و عقیده به ضرورت احراز این صلاحیت‌ها را دارد. بر این اساس، به نظر می‌رسد در فرض سوال، اظهار نظر هیأت تعیین صلاحیت موضوع ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی مصوب ۹/۱۲/۱۳۹۷ رئیس محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص صلاحیت اخلاقی و رفتاری پذیرفته‌شدگان پس از انجام آزمون، تحقیق و گزینش بلامانع باشد.

۵- با توجه به نص قانون مبنی بر لزوم برگزاری آزمون از طریق سازمان سنجش آموزش کشور، پس از لازم‌الاجرا شدن قانون یادشده، برگزاری آزمون به طریق دیگر مغایر قانون است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۹

۷/۱۴۰۱/۱۹۲

شماره پرونده: ۱۹۲-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه در زمان تقدیم دادخواست حقی برای خواهان به وجود نیامده باشد؛ اما در جریان رسیدگی به پرونده، حق مورد ادعای خواهان برای وی محقق شود، آیا دادگاه می‌تواند به نفع خواهان حکم صادر کند یا آن‌که با توجه به عدم وجود حقی در زمان تقدیم دادخواست، دعوای خواهان مردود خواهد بود؛ مانند آن‌که در زمان تقدیم دادخواست مدت اجاره سپری نشده باشد؛ اما در زمان رسیدگی به پرونده مدت سپری شود و این شبهه به وجود آید که آیا دادگاه می‌تواند در حال حاضر که مدت سپری شده است، به درخواست خواهان (موجر) حکم تخلیه صادر کند یا با توجه به عدم سپری شدن مدت در زمان تقدیم دادخواست دعوای خواهان مردود است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که خواهان حقی را مطالبه کرده که در زمان تقدیم دادخواست این حق موجود نبوده، اما در اثنای رسیدگی ایجاد شده است، به نظر می‌رسد با توجه به ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دعوای خواهان به جهت یادشده، غیر قابل استماع و مردود است و خواهان می‌تواند زمانی که منجزاً حق برای وی ایجاد شده است، اقامه دعوی کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۲

۷/۱۴۰۱/۱۸۴

شماره پرونده: ۱۸۴-۶۱-۱۴۰۱ ع

استعلام:

ماده ۸۰ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری و تبصره آن مصوب ۱۴۰۰/۴/۲ رئیس محترم قوه قضاییه، سردفتران ازدواج و طلاق که دارای پروانه وکالت می‌باشند را مکلف به انتخاب یکی از مشاغل مذکور نموده و از طرفی تبصره ماده ۴ نظامنامه دفاتر ازدواج و طلاق مصوب ۱۴۰۱/۲/۱۰ همان مرجع به صراحت اعلام داشته است ممنوعیت اشتغال به وکالت و داشتن دفتر رسمی ازدواج مشمول سران دفاتر ازدواج شاغل قبل از دی ماه ۱۳۹۴ نمی‌شود، با عنایت به مرجع واحد تصویب هر دو مقرره یادشده و صرف تقدم و تأخر تاریخ تصویب، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا با تصویب تبصره ماده ۴ نظامنامه دفاتر ازدواج و طلاق، ماده ۸۰ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری و تبصره آن، در بخش معارض با تبصره ماده ۴ یادشده، نسخ شده محسوب می‌شود؟

پاسخ:

با توجه به مؤخرالتصویب بودن نظام‌نامه دفاتر ازدواج و طلاق مصوب ۱۰/۲/۱۴۰۱ ریاست محترم قوه قضاییه نسبت به آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۲/۴/۱۴۰۰ همان مراجع محدودیت مقرر در ماده ۸۰ آیین‌نامه اخیرالذکر در منع اشتغال همزمان به شغل وکالت و سردفتری ازدواج و طلاق با عنایت به مفاد تبصره ماده ۴ نظام‌نامه یادشده، شامل سردفتران ازدواج که پیش از دی‌ماه سال ۱۳۹۴ اشتغال داشته‌اند (با لحاظ تبصره ۵ الحاقی ۲۲/۹/۱۳۹۴ به ماده ۲ نظام‌نامه مربوط به انتخاب سران دفاتر ازدواج و طلاق مصوب ۱۳۷۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی) نمی‌شود. ضرورت رعایت حقوق مکتسبه اشخاص نیز مؤید این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۲

۷/۱۴۰۱/۱۷۵

شماره پرونده: ۱۷۵-۸۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با عنایت به صدور چک در وجه حامل و یا انتقال آن از طریق ظهرنویسی و بدون ثبت مشخصات دارنده، که نتیجه آن عدم شمول قانون جدید صدور چک نسبت به آن است، خواهشمند است اعلام کنید این قبیل چک‌ها مطالبه وجه آن‌ها بر اساس مقررات سابق قانون صدور چک خواهد بود و آن‌که موضوع در قالب سند مدنی و خارج از ضوابط قانون تجارت قابل رسیدگی است؟

پاسخ:

اولاً، چنانچه بانک در اجرای مقررات ماده ۲۱ مکرر قانون اصلاح قانون صدور چک و تبصره یک آن (الحاقی ۱۳۹۷/۸/۱۳) و با لحاظ اصلاحیه مصوب ۲۹/۱/۱۴۰۰، به دلیل عدم ثبت چک در سامانه صیاد از پرداخت وجه چک و صدور گواهی عدم پرداخت خودداری و دارنده، وجه چک مذکور را با تقدیم دادخواست بدون انضمام گواهی عدم پرداخت مطالبه کند؛ از آن‌جا که سند مذکور به عنوان سند عادی و غیر تجاری محسوب می‌شود، وجه آن وفق مقررات قانون مدنی قابل مطالبه است و رسیدگی به چنین دعوایی برابر مقررات قانون مدنی با منع قانونی مواجه نیست.

ثانیاً، به موجب ماده ۶ اصلاحی قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۲۹/۱/۱۴۰۰، مهلت مقرر در ماده ۶ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ در خصوص مدت اعتبار چک‌های سابق (حداکثر سه سال از زمان دریافت دسته‌چک) حذف شده است. همچنین وفق تبصره یک اصلاحی قانون صدور چک مصوب ۲۹/۱/۱۴۰۰، چک‌های صادر شده از دسته چک‌هایی که تاریخ ارائه آن دسته چک‌ها پیش از زمان مذکور در این تبصره است، تابع قانون زمان ارائه دسته چک است و بانک‌ها بدون نیاز به ثبت آن در سامانه صیاد نسبت به پرداخت وجه چک اقدام می‌کنند؛ بنابراین در صورتی‌که چک غیر صیادی باشد، وفق مقررات قانون تجارت و تبصره یک اصلاحی ماده ۲۱ مکرر قانون صدور چک (اصلاحی ۲۹/۱/۱۴۰۰)، به عنوان چک (نه سند عادی) معتبر است و در فرض فقدان و یا کسر موجودی بانک مکلف به صدور گواهی عدم پرداخت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۵

۷/۱۴۰۱/۱۷۰

شماره پرونده: ۱۷۰-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

بر اساس قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶، چنانچه مستأجر دارای حق سرقفلی یک باب مغازه باشد و به درخواست مالک، رأی بر تخلیه یک ماه پس از تودیع سرقفلی صادر شود؛ اما مهلتی برای تودیع مبلغ سرقفلی از سوی مالک تعیین نشود، با توجه به ارزش روز سرقفلی، آیا با اخذ ملاک از ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۵۶۱۳، در صورت عدم تودیع ظرف مهلت سه ماه، حکم بی‌اثر است یا باید هنگام اجرای احکام قیمت روز سرقفلی دوباره تعیین شود؟

پاسخ:

در فرض سؤال که مستأجر دارای حق سرقفلی است و دادگاه رأی بر تخلیه یک ماه پس از پرداخت سرقفلی صادر؛ اما مهلتی برای تعیین سرقفلی تعیین نکرده است، از آن‌جا که وفق تبصره ۲ ماده ۶ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ سرقفلی باید هنگام تخلیه به قیمت عادله روز به مستأجر پرداخت شود؛ اولاً، موجبی برای اخذ ملاک از ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ که ناظر بر حق کسب، پیشه یا تجارت است، نمی‌باشد و نمی‌توان با اخذ ملاک از حکم این ماده، موارد ملغی‌الاثر شدن رأی دادگاه پس از مهلت سه ماه قانونی را به فرض سؤال نیز توسعه و تسری داد.

ثانیاً، موضوع از شمول تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ خروج موضوعی دارد و در فرض سؤال، دادگاه مکلف به تجدید کارشناسی و تعیین قیمت عادله روز است؛ زیرا این تکلیف نشأت‌گرفته از مقرره‌ای است که موضوع را به قیمت عادله روز احاله کرده است؛ بنابراین، در فرض سؤال که موجر پس از چند ماه از تاریخ رأی سرقفلی را پرداخت نکرده است، با توجه به تکلیف قانونی پیش‌گفته، در صورت عدم تراضی طرفین، با ارجاع امر به کارشناس، قیمت عادله روز سرقفلی تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۵

۱۶۴/۱۴۰۱/۷

شماره پرونده: ۱۶۴-۳/۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید اداره حقوقی بارها در خصوص ملاک تعیین قیمت در دعاوی که رد عین یا مثل ممکن نباشد، قیمت زمان کارشناسی در حین دادرسی را معیار ارزش‌گذاری قرار داده است و اعطای ارجاع امر به کارشناسی در مرحله اجرای حکم را منتفی دانسته است؛ از جمله دعاوی استرداد وجه به جهت مستحق‌للغیر درآمدن مبیع و مطالبه وجه در خیانت در امانت؛ زمانی که مال تلف شده باشد. اما به تصریح تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲در موارد مذکور «قیمت زمان اجرای حکم» باید ملاک عمل باشد و نه زمان صدور حکم.

۱- آیا نظرات اداره حقوقی در این موارد مخالف صریح تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری نیست؟

۲- در موارد فوق (استرداد وجه به علت مستحق‌للغیر درآمدن مبیع و مطالبه وجه به علت تلف مال در موضوع خیانت در امانت) قیمت چه زمانی باید ملاک قرار گیرد؟

۳- اگر چنانچه به قیمت زمان اجرای حکم قائل هستید، این عمل توسط چه مرجعی و چگونه باید انجام شود (دادگاه یا اجرای احکام)؟

۴- آیا معیار عنوان شده در تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صرفاً در محاکم کیفری قابل اعمال و اجرا است یا زمانی که خواهان در مرجع حقوقی طرح دعوا می‌کند نیز باید لازم‌الاتباع باشد؟

پاسخ:

۱- اولاً، تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مربوط به جایی است که حکم به پرداخت قیمت مال صادر شود که در این صورت قیمت زمان اجرای حکم، ملاک است؛ اما اگر دادگاه رأی به رد وجه یا مال صادر کند، از این تبصره خروج موضوعی دارد.

ثانیاً، نظریات اداره کل حقوقی با تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مغایرتی ندارد؛ زیرا در دعاوی حقوقی در فرض صدور حکم به استرداد عین و تلف یا عدم دسترسی به آن حین اجرا وفق ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در صورت عدم تراضی طرفین، با ارجاع به کارشناس قیمت روز اجرای حکم در ذمه محکوم‌علیه قرار می‌گیرد. نظریات متعدد اداره حقوقی مؤید همین نتیجه است؛ بنابراین، مجرای اعمال

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ متفاوت است.

۲- اولاً، در خصوص موضوع استرداد وجه به علت مستحق‌للغیر بودن مبیع، اگر خواسته صرفاً استرداد وجه و ثمن معامله باشد، همان مبلغ ثمن مورد حکم قرار می‌گیرد؛ اما چنانچه غرامات نیز مطالبه شود، در صورت حصول شرایط مقرر در ماده ۳۹۱ قانون مدنی و آرا وحدت رویه به شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور غرامت محاسبه خواهد شد.

ثانیاً، هرگاه به موجب دادخواست قیمت مال موضوع خیانت در امانت مطالبه شده باشد و دادگاه وفق ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، میزان را تعیین و به پرداخت آن حکم داده باشد، اجرای احکام با تکلیف دیگری مواجه نیست.

۳ و ۴- با توجه به پاسخ به پرسش‌های ۱ و ۲ پاسخ به این سؤالات روشن است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۲

۷/۱۴۰۱/۱۶۰

شماره پرونده: ۱۶۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه جرمی شدیدتر از جرم مورد توافق شرکای جرم ارتکاب یابد، آیا می‌توان شریک غیر مطلع را به مجازات جرم کمتر محکوم کرد و همانند وضعیتی که قانون‌گذار در تبصره ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برای معاون در نظر گرفته است، برای شریک هم به همان نحو عمل کرد؟ برای مثال، چنانچه یکی از سارقان زمان سرقت برخلاف توافق اسلحه به همراه داشته باشد و شریک دیگر از این موضوع اطلاع نداشته و قصدی برای سرقت مسلحانه نداشته است و در صورت اطلاع در سرقت شرکت نمی‌کرد، آیا می‌توان شریک مسلح را به مجازات سرقت مسلحانه و شریک دوم را به سرقت غیر مشدد محکوم کرد؟

پاسخ:

طبق ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اشخاصی که در عملیات اجرایی جرمی مشارکت می‌کنند و جرم ارتکابی مستند به رفتار همه آن‌ها است، شریک در جرم محسوب و مجازات هر یک، مجازات فاعل مستقل آن جرم است و در صورت تحقق عنوان «مشارکت در جرم» کافی بودن یا نبودن رفتار هر یک از شرکا جرم و مساوی بودن یا نبودن اثر کار آنان، تأثیری در موضوع اعمال مجازات شریک در جرم ندارد؛ لذا در فرض سؤال چنانچه احراز شود که یکی از سارقین مسلح است چون سرقت ارتکابی مشمول ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵ است مجازات هر دو سارق بر اساس این ماده تعیین می‌شود و عدم اطلاع سارق دیگر از مسلح بودن شریک دیگر، تأثیری در تحقق عنوان شرکت در جرم سرقت مسلحانه ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۰

۷/۱۴۰۱/۱۵۸

شماره پرونده: ۱۵۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

اگر شخصی با تمارض، پزشک را فریب دهد و پزشک به تصور اینکه وی واقعا بیمار است برای او گواهی معافیت از خدمت در ادارات رسمی بدهد عمل این شخص را می‌توان مجرمانه دانست و به عنوان فاعل معنوی بزه موضوع ماده ۵۳۹ قانون تعزیرات تو را شناخت و او را بر همین اساس مجازات کرد؟ منظور از ادارات رسمی در ماده ۵۳۹ قانون تعزیرات چیست؟ آیا شامل ادارات بخش عمومی و یا شرکت‌های خصوصی نیز می‌شود؟

پاسخ:

۱- با عنایت به حاکمیت اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها موضوع اصل سی و ششم قانون اساسی و مواد ۲ و ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و فقد نص بر مجرمانه بودن رفتار موضوع استعلام، صرف تمارض شخص مشمول مقررات نظام وظیفه که منجر به اشتباه پزشک در صدور تصدیق‌نامه برای معافیت از خدمت شود، فاقد وصف کیفری است و رفتار فرد مذکور از شمول ماده ۱۲۸ قانون یادشده که ناظر به مباشر یا فاعل معنوی است و ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ تخصصاً خارج است.

۲- مقصود از ادارات رسمی مذکور در ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی ادارات دولتی و نیز مؤسسات عمومی غیر دولتی است و شرکت‌های خصوصی را شامل نمی‌شود

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۱

۷/۱۴۰۱/۱۳۲

شماره پرونده: ۱۳۲-۱/۱۲-۱۴۰۱ ح

استعلام:

همانطور که مسحضرید حسب بند اول بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۶۳۹۴/۱۰۰مورخ ۹۸/۰۵/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه، در خصوص پرونده های ارسالی دادسرا و دادگاه به شورای حل اختلاف جهت میانجی‌گری که منجر به صلح و سازش می شوند، باید مراتب سازش در صورتجلسه تنظیم و پرونده در شورای حل اختلاف بایگانی شوند. از طرفی ماده ۱۵ دستورالعمل ساماندهی پرونده‌های بایگانی راکد اشعار می‌دارد چنانچه پرونده‌ای در بایگانی راکد بدون دستور قضایی بایگانی شده و مشمول مرور زمان نشده باشد باید جهت ادامه رسیدگی به مرجع قانونی اعاده گردد. لذا نظر به این‌که شعب صلح و سازش شورای حل اختلاف فاقد مقام قضایی است، خواهشمند است در خصوص موارد ذیل امر به ارشاد بفرمایید: اولاً، آیا این پرونده‌ها باید جهت ادامه رسیدگی {و صدور قرار موقوفی تعقیب} به دادسرا ارسال شوند یا علیرغم صراحت ماده ۱۵ دستور العمل مبنی بر اعاده پرونده به مرجع قانون جهت رسیدگی، کماکان بدون تصمیم قضایی در بایگانی راکد شورای حل اختلاف نگهداری شوند؟ ثانیاً، در صورت مثبت بودن پاسخ سوال قبل، مدت زمان نگهداری فیزیکی آن‌ها در بایگانی شورا چه میزان می باشد؟ توضیح این‌که در دستور العمل ساماندهی برای این دسته از پرونده‌ها و زمان نگهداری پیش‌بینی نشده و نگهداری ۱۵ ساله آن‌ها نیز (بنده دستور العمل ساماندهی) با توجه به قابل گذشت بودن جرایم و فضای محدود بایگانی رایگانی امری نامتعارف است.

پاسخ:

۱- مطابق مواد ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورت گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت، باید قرار موقوفی پیگرد صادر شود و حصول گذشت در شورای حل اختلاف، نافی تکلیف قانونی مرجع قضایی نیست؛ ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز مبین همین معناست.

۲- سؤال حقوقی مطرح نشده است و دستورالعمل موضوع استعلام نیز در روزنامه رسمی منتشر نشده است؛ لذا مطابق مواد ۲ و ۳ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸ پاسخ‌گویی به آن خارج از وظایف اداره کل حقوقی است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۱

۷/۱۴۰۱/۱۲۵

شماره پرونده: ۱۲۵-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

اگر آراء صادره از دادگاه عالی انتظامی قضات، خلاف بین موازین شرعی صادر گردد، امکان استفاده از طرفیت ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، مبنی بر خلاف بین شرع بودن، توسط ریاست محترم قوه قضاییه وجود دارد؟

پاسخ:

آرای صادره از دادگاه عالی انتظامی قضات که از مراجع انتظامی است و به دلالت مواد ۱، بند یک ماده ۶، ۱۳، ۳۵ و ۳۶ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ ناظر به رسیدگی و صدور رأی راجع به تخلفات انتظامی قضات و مجازات مربوط است از قلمرو ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های یک و دو این ماده که ناظر بر مراجع قضایی حقوقی و کیفری است خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۱

۷/۱۴۰۱/۱۱۷

شماره پرونده: ۱۱۷-۴۴-۱۴۰۱ ح

استعلام:

وفق نظرات متعدد آن اداره کل بر اساس ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، رأی داور در صورتی که مشتمل بر یکی از موارد مذکور در این ماده باشد، اساساً باطل بوده و چنانچه درخواست اجرای رأی داور تقدیم شود، دادگاه باید از صدور اجراییه خودداری کند. لازم به ذکر است در اکثر قریب به اتفاق موارد، دادخواست تقدیمی جهت ابطال رأی داوری مشتمل بر ادعاهایی است که بدون رسیدگی ماهوی و بازبینی مجدد اختلاف طرفین، رسیدگی قضایی، استماع اظهارات ایشان، صدور قرار کارشناسی و به طور کلی هرگونه اقدامی که در راستای یک دعوای تمام عیار صورت می‌پذیرد، رسیدگی به ادعای بطلان رأی داوری ممکن نیست؛ به عبارت دیگر گاه بطلان رأی داور به وضوح مشخص است؛ مانند آن‌که، موضوع خواسته تقاضای فسخ قرارداد باشد؛ اما داور رأی بر بطلان قرارداد صادر کرده باشد؛ اما در اکثر موارد و بویژه در فرضی که یک طرف ادعای بطلان رأی داور به سبب تعارض آن با قوانین موجد حق را می‌نماید، این امر نیازمند بررسی و رسیدگی قضایی و استماع اظهارات طرفین و ورود ماهوی به اختلاف طرفین بوده و اساساً مرجع قضایی به صرف ادعای یک طرف امکان تأیید یا رد ادعای وی را نخواهد داشت.

با توجه به نظریات متعدد اداره حقوقی قوه قضاییه و صرف‌نظر از این امر که محدوده مداخله دادگاه در ادعای بطلان رأی داوری مشخص نشده است؛ به ویژه در فرض ادعای تعارض رأی با قوانین موجد حق، آیا در چنین مواردی دادگاه باید به صرف درخواست یکی از اصحاب دعوا بدون تقدیم دادخواست نسبت به رسیدگی قضایی؛ از جمله تشکیل جلسه، استماع اظهارات طرفین، اظهارات گواهان، صدور قرار کارشناسی بنماید یا اساساً دادگاه فاقد چنین حقی است و نظریات متعدد آن اداره کل ناظر بر فرضی است که با بررسی ابتدایی رأی داور، دادگاه پی به بطلان آن ببرد؟

پاسخ:

اولاً، اعتراض به رأی داوری که از آن با عنوان درخواست صدور حکم به بطلان رأی داور نیز یاد می‌شود، دعوا است و باید در قالب دادخواست و با رعایت مقررات پیش‌بینی شده در مواد ۴۸ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مطرح شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با عنایت به ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در صورتی که یکی از طرفین ظرف مهلت مقرر صدور حکم به بطلان رأی داور را بخواهد، دادگاه مکلف است به این درخواست رسیدگی کند و هرگاه رأی از موارد مذکور در ماده ۴۸۹ همین قانون باشد، حکم به بطلان آن دهد؛ بنابراین، دادگاه در مقام رسیدگی به درخواست حکم به بطلان رأی داور تنها در محدوده موارد مذکور در ماده ۴۸۹ یاد شده رسیدگی می‌کند و رسیدگی به اصل دعوی با توجه به ذیل ماده اخیرالذکر و تبصره ماده ۴۹۱ قانون یاد شده، پس از قطعی شدن حکم به بطلان رأی داور، برابر مقررات امکان‌پذیر است؛ اما اگر دعوای ابطال رأی داور به استناد بند یک ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مطرح شده باشد؛ حسب مورد دادگاه می‌تواند جهت احراز مخالفت رأی صادره با این قوانین، اقدام تحقیقی لازم را انجام دهد؛ مانند آن‌که داور بر اساس سندی رأی دهد و شخصی که رأی علیه او صادر شده است، دعوای ابطال رأی داور به لحاظ مجعول بودن سند را مطرح کند؛ در این صورت دادگاه باید به این موضوع رسیدگی کند و چنانچه تشخیص دهد داور بر اساس سند مجعول رأی داده است، به لحاظ آن‌که سند مجعول قانوناً فاقد اعتبار است، رأی داور را ابطال کند و یا هرگاه داور نظر کارشناس را مخالف اوضاع و احوال محقق مسأله نداند و رأی صادر کند؛ اما دادگاه در مقام رسیدگی به دعوای ابطال رأی داور، نظر کارشناس مزبور را بر خلاف اوضاع و احوال محقق مسأله بداند، می‌تواند موضوع را به هیأت کارشناسی ارجاع دهد و سپس تصمیم مقتضی اتخاذ کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۲

۷/۱۴۰۱/۱۱۵

شماره پرونده: ۱۱۵-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

زوجه به استناد مالکیت خود در دو دانگ خانه که منشأ آن مهریه است، اجرت‌المثل ایام تصرف را مطالبه کرده است. رسیدگی به این دعوا در صلاحیت دادگاه خانواده است یا دادگاه حقوقی؟

پاسخ:

هرچند موضوعات داخل در صلاحیت دادگاه خانواده منحصر به بندهای هجده‌گانه ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و برخی موارد مندرج در دیگر قوانین حاکم مانند مواد ۲۹ و ۳۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ است؛ اما چنانچه برای مثال، مهریه به عنوان مبنای برخی دعاوی مطروحه از سوی زوجه اعلام شود؛ مانند دعاوی الزام به تنظیم سند رسمی مهریه، مطالبه اجرت‌المثل مهریه غیر منقول، اثبات مالکیت و یا افراز مهریه غیر منقول (در موارد داخل در صلاحیت دادگاه)، از آن‌جا که در این‌گونه دعاوی دادگاه باید ادعای زوجه در خصوص انتقال مال تحت عنوان مهریه را احراز کند، با توجه به اطلاق بند ۶ ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ این‌گونه دعاوی در صلاحیت دادگاه خانواده است؛ بنابراین، در فرض سؤال، دعوای زوجه راجع به مطالبه اجرت‌المثل ایام تصرف مهریه غیر منقول (دو دانگ از منزل مشترک) با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۳۱ مورخ ۵/۹/۱۳۶۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در صلاحیت دادگاه خانواده محل وقوع مال غیر منقول است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۱

۷/۱۴۰۱/۱۱۳

شماره پرونده: ۱۱۳-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با عنایت به ماده ۳۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه در حوزه قضایی، شعبه متعدد دادگاه حقوقی تشکیل اما صرفاً یک شعبه کیفری دو یا یک شعبه انقلاب تشکیل شده باشد، آیا رسیدگی در دادگاههای مذکور(کیفری یا انقلاب) نیاز به ارجاع از سوی رئیس دادگستری دارد یا به لحاظ اینکه صرفاً یک شعبه تشکیل و کلیه پروندهها نیز در آن شعبه مورد رسیدگی قرار میگیرند ارجاع به انتفای موضوع می‌باشد و پرونده بدون ارجاع در این شعب ثبت و مورد رسیدگی قرار گیرند؟

پاسخ:

اطلاق حکم مقرر در صدر ماده ۳۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ فرض سؤال را که در یک حوزه قضایی، شعب متعدد دادگاه تشکیل و از بین شعب متعدد تشکیل یافته، تنها یک شعبه به دادگاه کیفری (کیفری دو یا انقلاب) اختصاص یافته باشد نیز شامل می‌شود و اختصاص صرفاً یک شعبه از شعب متعدد دادگاه به دادگاه‌های کیفری (کیفری دو یا انقلاب) نافی لزوم ارجاع پرونده از سوی رئیس حوزه قضایی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۲

۷/۱۴۰۱/۸۸

شماره پرونده: ۸۸-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

وفق بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ در مقام اجرای مفاد اسناد رسمی چنانچه ظرف دو ماه از تاریخ تقاضای اجراییه، اجرای ثبت نتواند اموال متعهد سند را شناسایی و توقیف کند، ذی‌نفع می‌تواند با انصراف از اجرای مفاد سند به محاکم دادگستری مراجعه کند. گاهی ادارات اجرای ثبت پیش از سپری شدن مهلت دو ماه مذکور گواهی عدم شناسایی اموال و قابلیت اجرای سند صادر می‌کنند. آیا پیش از سپری شدن مهلت دو ماهه، دعوای خواهان در محاکم قابلیت استماع دارد؟

پاسخ:

با عنایت به مفهوم بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۹۵ و ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی شناسایی و توقیف اموال مدیون در اجرای مفاد اسناد رسمی مصوب ۲۲/۴/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، در صورت تقاضای اجرای مفاد اسناد رسمی از طریق ادارات اجرای ثبت، تا پایان مهلت‌های مقرر در بند «ب» ماده ۱۱۳ یادشده، دعوای مطالبه مفاد سند رسمی در مرجع قضایی مسموع نیست. همچنین تعیین وضعیت دارایی مدیون پیش از سپری شدن مهلت دو ماهه، در حکم قضیه تأثیری ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۶

۷/۱۴۰۱/۵۶

شماره پرونده: ۵۶-۱/۲۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه در قرارداد اجاره ذکر شود مستأجر مکلف است در تاریخ معینی نسبت به تخلیه ملک اقدام کند و در غیر این صورت مکلف است روزانه مبلغی به عنوان وجه التزام بپردازد، در صورت عدم تخلیه ملک توسط مستأجر در موعد تعیین شده و با توجه به این‌که موجر ودیعه یا وجه قرض‌الحسنه که در عرف جامعه از آن به عنوان پول پیش یا مبلغ رهن کامل یاد می‌شود را نپرداخته باشد و آن را به پس از تخلیه ملک موکول کند، آیا وی مستحق دریافت وجه التزام است؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ و همچنین ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۹/۲/۱۳۷۸ هیأت وزیران که تخلیه عین مستأجره را منوط به استرداد ودیعه، سند و یا وجهی دانسته است که وفق قرارداد اجاره توسط موجر از مستأجر اخذ شده است، در صورتی که طرفین قرارداد مطابق قانون یادشده عقد اجاره را منعقد کرده و بر خلاف ماده ۴ آن قانون نیز توافق نکرده باشند؛ مستأجر می‌تواند تا اخذ ودیعه، سند و یا وجه از موجر از تخلیه عین مستأجره خودداری کند و موجر مستحق اجرت‌المثل ایام تصرف یا خسارت تأخیر در تخلیه و یا در فرض سؤال، وجه التزام تعیین شده در قراداد اجاره نخواهد بود؛ مگر آن‌که موجر در اجرای ذیل ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی یادشده، ودیعه و یا وجه مقرر بین طرفین را حسب مورد به دایره اجرای ثبت و یا دادگستری (در حال حاضر شورای حل اختلاف) تحویل داده و یا به حساب سپرده واریز کرده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۳

۷/۱۴۰۱/۴۶

شماره پرونده: ۴۶-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

نظر به اینکه حسب مقررات ماده ۱۱ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳ صدور اخطاریه به منظور رفع آلایندگی و معرفی متخلفان به مراجع قضایی جزء وظایف سازمان حفاظت محیط زیست است ،آیا ابلاغ الکترونیک به اشخاص مذکور در این خصوص موجه و واجد آثار قانونی مربوط می‌باشد؟

پاسخ:

اصولاً در اخطارهای اداری اطلاع مخاطب از محتوای اخطار موضوعیت دارد نه شیوه اخطار. لذا در فرض سؤال در صورتی که از قبل بین مخاطب و سازمان محیط زیست جهت اخطار الکترونیکی هماهنگی و توافق به عمل آمده باشد و یا از هر طریق دیگری اطمینان حاصل شود که مخاطب از محتوای اخطار الکترونیکی اطلاع یافته است، با در نظر گرفتن ملاک و مبنای ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اطلاق آن، ابلاغ الکترونیکی بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۳

۷/۱۴۰۱/۴۲

شماره پرونده: ۴۲-۷۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

خواهان قرار تأمین خواسته، توقیف وجه خوانده نزد موجر (مبلغ پرداختی به عنوان رهن منزل استیجاری) را درخواست کرده و اجرای احکام مبادرت به توقیف این وجه نزد ثالث (موجر) نموده است. پس از صدور اجراییه بابت قرار صادره، خواهان اخذ مبلغ مذکور از موجر را درخواست کرده و در مقابل موجر اظهار می‌دارد بابت اجاره بهای معوقه و ورود خسارت به منزل استیجاری، ابتدا می‌بایست مطالبات وی پرداخت شود. موجر در این خصوص در شورای حل اختلاف طرح دعوا کرده و تحصیل رأی نموده است. با عنایت به مراتب یادشده، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- در عقد اجاره، از منظر شرع و قانون، وجه پرداختی توسط مستأجر به موجر چه ماهیتی دارد؟

۲- آیا مبلغ (رهن) نزد موجر به عنوان جبران اجاره بهای معوقه است؟

۳- در فرض سؤال و بابت اخذ وجه، موجر مقدم است یا خواهان (محکوم‌له)؟

پاسخ:

۱- ماهیت حقوقی وجهی که از سوی مستأجر در ابتدای قرارداد اجاره به موجر پرداخت می‌شود، بر حسب اراده طرفین و توافق صورت گرفته متفاوت است و همان‌گونه که در ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ آمده است، این مبلغ ممکن است به عنوان ودیعه، تضمین و یا قرض‌الحسنه و نظایر آن از مستأجر دریافت شده باشد و تعیین ماهیت آن حسب مورد بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

۲ و۳- اولاً، با عنایت به بند «ز» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مبلغی که در ضمن عقد اجاره به موجر پرداخت می‌شود، مشروط بر این‌که پرداخت اجاره‌بها بدون آن موجب عسر و حرج شود و عین مستأجره مورد نیاز مدیون بوده و بالاتر از شأن او نباشد، در زمره مستثنیات دین است و در این صورت توقیف آن جایز نیست.

ثانیاً، در فرض سؤال، رد تمام یا بخشی از مبلغ از سوی موجر به مستأجر فرع بر آن است که در زمان تخلیه با لحاظ وقوع یا عدم وقوع تهاتر بین مطالبات موجر و مستأجر نسبت به یکدیگر نشأت‌گرفته از قرارداد اجاره فی‌مابین مورد محاسبه قرار گیرد و صرفاً مبلغی قابلیت وصول از ناحیه توقیف‌کننده ثالث دارد که متعاقب این محاسبه موجر مکلف به رد آن به مستأجر باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۲

۷/۱۴۰۱/۱۶

شماره پرونده: ۱۶-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

همچنان که استحضار دارید سالانه صدها پرونده از مجموع پرونده‌های وارده به محاکم حقوقی و خانواده به پرونده‌های با موضوع اعتراض ثالث اجرایی نسبت به توقیف خودرو اختصاص دارد؛ در حالی که برابر مقررات قانونی، موضوع از مصادیق ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نبوده تا ضرورتی به تقدیم دادخواست داشته باشد؛ بلکه مشمول عنوان اشکالات اجرایی موضوع ماده ۲۵ قانون مزبور است. در واقع اشکال قضیه مربوط است به نحوه اقدام اجرایی هنگام توقیف خودرو؛ به این معنا که برابر مواد ۶۱ و ۶۲ قانون یادشده، اساساً مأمور اجرا مجاز نیست مال منقولی که در تصرف شخص ثالث است و نسبت به آن ادعای مالکیت دارد را توقیف کند و واضح است که در چنین صورتی با توقیف آن حقوق افراد مورد تضییع قرار می‌گیرد و نباید ظلم مضاعفی نسبت به این اشخاص صورت گیرد. بدین نحو که ملزم به تقدیم دادخواست شوند تا در فرآیند دادرسی و سپری شدن مدت طولانی نسبت به رفع توقیف خودروی آنان اقدام شود؛ بلکه دادرس مستقر در واحد اجرا مکلف است برابر مواد یادشده و با لحاظ ماده ۳۵ قانون مدنی، اتخاذ تصمیم کند. بدین نحو از ورودی چنین پرونده‌هایی به محاکم کاسته شده و اشخاص معترض ثالث نیز سریع‌تر به حق خود نائل می‌شوند. ضمناً یادآور می‌شود برخلاف اموال غیر منقول که ثبت و تنظیم سند رسمی آن وفق مواد ۴۶ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی الزامی است، در اموال منقول از جمله خودرو چنین الزام قانونی وجود ندارد. ضمن آن‌که، اشخاص در نقل و انتقال خودرو در غالب موارد بدون تنظیم سند رسمی انتقال و صرفاً با تنظیم سند عادی بیع و حداکثر سند وکالت رسمی مبادرت به خرید و فروش خودرو می‌نمایند.

پاسخ:

وفق مواد ۶۱ و ۶۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف خودرو اعم از این‌که در تصرف محکوم‌علیه باشد و یا سند رسمی آن به نام وی باشد، بلامانع است و در هر صورت چنانچه ادعای حقی توسط شخص ثالث مطرح شود، مطابق مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون یادشده رفتار می‌شود. شایسته ذکر است چنانچه خودرو در تصرف محکوم‌علیه نباشد و رسماً نیز به نام وی نباشد و با این حال توقیف شود، چنین توقیفی برابر مقررات صورت نگرفته و موضوع مشمول ماده ۲۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بوده و نسبت به رفع توقیف آن اقدام می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۷۷۴

شماره پرونده: ۱۷۷۴-۳/۱-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا برای صدور قرار موقوفی اجرا نسبت به محکوم‌علیه جرم صدور چک بلامحل علاوه بر پرداخت وجه چک، پرداخت خسارت تاخیر تأدیه نیز ضروری است؟

پاسخ:

در صورتی‌که صدور قرار موقوفی اجرا به جهت رضایت شاکی نبوده و محکوم‌علیه بخواهد با پرداخت وجه چک موجبات موقوفی اجرای حکم را فراهم آورد، با توجه به نص ماده ۱۲ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۸۲) و تبصره الحاقی به آن، محکوم‌علیه مکلف است موجبات پرداخت وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه و سایر خسارات مندرج در حکم را فراهم نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۷۶۵

شماره پرونده: ۱۷۶۵-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

خواهان به موجب یک دادخواست، چند خواسته مطرح می‌کند و در جلسه اول دادرسی نیز خواسته خود را افزایش می‌دهد؛ اما دادگاه بدوی صرفاً نسبت به خواسته‌های اولیه مندرج در دادخواست اظهارنظر می‌کند و نسبت به خواسته افزایش‌یافته اظهارنظر و اتخاذ تصمیم نمی‌کند؛ خواسته افزایش‌یافته برای پذیرش دیگر خواسته‌های خواهان ضرورت داشته است. با توجه به تجدید نظرخواهی خواهان، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

تکلیف دادگاه تجدید نظر در این خصوص چیست؟ آیا می‌بایست پرونده را جهت اظهارنظر نسبت به خواسته افزایش‌یافته خواهان و جلوگیری از تعارض و تهافت آراء به دادگاه بدوی اعاده کند تا پس از اظهارنظر در این خصوص، در خصوص تجدید نظرخواهی اتخاذ تصمیم کند یا آن‌که راجع به تجدید نظرخواهی اظهارنظر و نسبت به خواسته افزایش‌یافته قرار توقف دادرسی صادر کند یا اساساً تجدید نظرخواهی را متوقف کند تا تکلیف خواسته افزایش‌یافته معلوم شود؟

پاسخ:

اولاً، طرح خواسته جدید از سوی خواهان با عنایت به ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دعوای اضافی تلقی می‌شود و از شمول ماده ۹۸ قانون یادشده خارج است.

ثانیاً، در فرض سؤال که بنا به تشخیص دادگاه تجدید نظر رسیدگی و اتخاذ تصمیم نسبت به آنچه مورد لحوق حکم دادگاه بدوی قرار گرفته است فرع بر رسیدگی نسبت به آن بخش از خواسته مطرح‌شده در مرحله بدوی است که راجع به آن دادگاه اخیرالذکر اظهار نظری نکرده است، با عنایت به ملاک ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه تجدید نظر با تذکر به دادگاه بدوی جهت صدور رأی تکمیلی، رسیدگی به درخواست تجدید نظر را تا تعیین تکلیف آن خواسته متوقف می‌نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۷۵۶

شماره پرونده: ۱۷۵۶-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید اغلب شرکت‌های سهامی خاص فاقد دفتر ثبت سهام شرکت هستند؛ حال چنانچه شخصی به صورت مبایعه‌نامه عادی یا رسمی سهام یکی از سهامداران شرکت سهامی خاص را خریداری کرده باشد و انتقال سهام نیز به موافقت دیگر شرکا منوط نباشد، با توجه به عدم وجود دفتر ثبت سهام شرکت:

۱- دادگاه می‌بایست چه شخصی را به انتقال سهام ملزم و محکوم کند؟

۲- در فرض سؤال، انتقال سهام چگونه انجام می‌شود؟

شایان ذکر است پس از الزام فروشنده به انتقال سهام و اعلام این موضوع به اداره ثبت شرکت‌ها، اداره موصوف با این استدلال که انتقال سهام از حیطه وظایف آن اداره خارج است، از انتقال سهام خودداری کرده و آن را به ثبت در دفتر ثبت شرکت‌ها منوط می‌داند.

پاسخ:

۱ و ۲- صرف‌نظر از آن که به موجب ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، وجود دفتر ثبت سهام در شرکت‌های سهامی الزامی است، در فرض سؤال که انتقال سهام شرکت سهامی خاص، به موافقت دیگر شرکا منوط نشده است، منتقل‌الیه سهام می‌تواند الزام فروشنده به انتقال سهام را بخواهد و در فرض سؤال که شرکت سهامی فاقد دفتر ثبت سهام است، این امر مانع اجرای حکم دادگاه نیست و واحد اجرای احکام ضمن تنظیم صورتجلسه، طی نامه‌ای مراتب انتقال سهام به محکوم‌له را به شرکت اعلام می‌کند و از تاریخ اعلام، محکوم‌له از تمامی حقوق سهامداری بهره‌مند می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۷۳۸

شماره پرونده: ۱۷۳۸-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در پرونده‌ای خوانده دعوی که شخص حقوقی است، به پرداخت خسارت در حق خواهان محکوم می‌شود؛ سپس خوانده دعوای بدوی ضمن دادخواست تجدید نظرخواهی بدواً اعسار از پرداخت هزینه دادرسی را مطرح کرده و دادگاه بدوی با توجه به این‌که تجدید نظرخواه شخص حقوقی است و شخص حقوقی وفق ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نمی‌تواند دادخواست اعسار تقدیم کند، دادخواست وی را رد می‌کند. با تجدید نظرخواهی این شخص از دادنامه صادره مبنی بر رد دادخواست اعسار، وی مجدد درخواست اعسار از پرداخت هزینه دادرسی را مطرح می‌کند؛ از آن‌جا که این امر موجب اطاله دادرسی می‌شود، خواهشمند است اعلام فرمایید تکلیف دادگاه در خصوص تقدیم دادخواست‌های مکرر اعسار از پرداخت هزینه دادرسی چیست؟ آیا دادگاه مکلف است در هر حال نسبت به درخواست‌های مکرر خوانده مبنی بر اعسار از پرداخت هزینه یادشده اظهارنظر کند؟

پاسخ:

اولاً، مقررات ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ صرفاً ناظر بر دادخواست اعسار از پرداخت محکوم‌به است و منصرف از دادخواست اعسار از پرداخت هزینه دادرسی است.

ثانیاً، در صورتی که خواهان دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، مدعی اعسار از پرداخت هزینه همین دعوا هم باشد، جهت اجتناب از تسلسل، از پرداخت هزینه دعوای اخیر معاف است.

ثالثاً، خواهان (یا تجدید نظرخواه) مکلف است در زمان تقدیم دادخواست هزینه دادرسی را پرداخت کند و اگر مدعی اعسار از پرداخت آن شود، دادگاه به این دعوا رسیدگی می‌کند و در صورت رد آن، خواهان (یا تجدیدنظرخواه) باید هزینه دادرسی را پرداخت کند و طرح مجدد دعوای اعسار از پرداخت همان هزینه دادرسی بلاوجه است؛ زیرا گرچه وضعیت مالی اشخاص از نظر اعسار و ایسار در زمان‌های مختلف متفاوت است، اما در دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، زمان تقدیم دادخواست ملاک اعسار یا ایسار خواهان است که در فرض سؤال به وضعیت مالی خواهان در این زمان رسیدگی شده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رابعاً، پس از صدور حکم قطعی مبنی بر رد دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، با عنایت به ملاک ذیل ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بدون نیاز به اخطار رفع نقص، خواهان (تجدید نظرخواه) باید ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی هزینه دادرسی را پرداخت کند و در صورت عدم پرداخت هزینه دادرسی تجدید نظر ظرف مهلت مقرر، دادگاه در اجرای تبصره ۲ ماده ۳۳۹ قانون یادشده قرار رد دادخواست تجدید نظرخواهی را صادر می‌کند. بنا به مراتب فوق، در فرض سؤال که دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی تجدید نظرخواه مردود اعلام شده و وی نسبت به این تصمیم معترض است، با لحاظ بند ثانیاً پاسخ، موجبی برای عدم رسیدگی به اعتراض وی وجود ندارد و اطاله دادرسی به نحو مطرح شده در استعلام منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۵

۷/۱۴۰۰/۱۷۲۶

شماره پرونده: ۱۷۲۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با عنایت به مفاد ماده ۱۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آیا صدور قرار کارشناسی هیأت نه نفره، یازده نفره و غیره دارای وجاهت قانونی است؟

پاسخ:

کسب نظر متخصص توسط بازپرس، موضوع ماده ۱۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، متفاوت از ارجاع امر به کارشناسی مجدد موضوع ماده ۱۶۶ این قانون است؛ زیرا کسب نظر متخصص برابر ماده ۱۶۵ این قانون، به علت تردید در نظر کارشناس واحد و یا وجود اختلاف در نظر کارشناسان متعدد است و در این مقطع بازپرس، هنوز راجع به اینکه نظریه کارشناس یا کارشناسان بر خلاف اوضاع و احوال محقق و مسلم است یا خیر، به نتیجه‌ای نرسیده است تا با اعمال ماده ۱۶۶ قانون یادشده، ضمن رد آن، موضوع را به کارشناسی مجدد ارجاع نماید؛ بنابراین در فرض سؤال، محدودیت دو بار مذکور در ماده ۱۶۵ قانون یادشده، ناظر به موارد موضوع این ماده و منصرف از موارد موضوع ماده ۱۶۶ یادشده است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۶۷۴

شماره پرونده: ۱۶۷۴-۱/۲-۱۴۰۰ ح

استعلام:

هزینه دادرسی مرحله تجدید نظر از آرای شورای حل اختلاف در دعاوی مالی که به دادگاه عمومی حقوقی ارجاع می‌شود، در مواردی که شورای حل اختلاف در محدوده صلاحیت خود رسیدگی کرده باشد، چه میزان است؟

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ مرجع تجدید نظر از آرای قاضی شورا حسب مورد، دادگاه عمومی حقوقی یا کیفری دو همان حوزه قضایی است و چنانچه مرجع تجدید نظر، آرای صادره را نقض کند، رأساً مبادرت به صدور رأی می‌کند و برابر تبصره ۳ همین ماده، هزینه دادرسی رسیدگی در مراحل تجدید نظرخواهی حسب مورد بر اساس هزینه دادرسی طرح دعوا در آن مرجع است؛ بنابراین، هزینه تجدید نظرخواهی از آراء شورای حل اختلاف از شمول ماده ۲۳ قانون یادشده خارج است و بر اساس تبصره ۳ ماده ۲۷ این قانون حسب مورد، مطابق مقررات مربوط به رسیدگی در دادگاه‌های عمومی حقوقی و یا کیفری دو اخذ می‌شود.

ثانیاً، واژه «مراحل» مذکور در صدر ماده ۲۳ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، به علت حکم خاص مقنن در تبصره ۳ ماده ۲۷ همین قانون راجع به مرحله تجدید نظر، منصرف از این مرحله است و ناظر به مراحلی مانند واخواهی و اعاده دادرسی است؛ همچنین از آن‌جا که در قانون بودجه سال ۱۴۰۱، تعرفه‌های مندرج در جدول ۱۶ قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور ابقاء شده است و در جدول یادشده، برای هزینه‌های دادرسی و تعرفه خدمات قضایی در شوراهای حل اختلاف ردیف خاصی پیش‌بینی نشده است؛ بر این اساس، ملاک همان تبصره ۳ ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۵۹۴

شماره پرونده: ۱۵۹۴-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا عدم حضور هر یک از طرفین پرونده در رأس ساعت مقرر در اخطاریه ارسالی بابت رسیدگی، مانع تشکیل جلسه در رأس ساعت مقرر و اعلام ختم جلسه پیش از اتمام وقت است یا آن‌که نمی‌توان پیش از اتمام وقت در نظر گرفته شده برای آن جلسه، ختم جلسه را اعلام کرد؛ به عنوان مثال، چنانچه وقت جلسه دادرسی از ساعت ۹ تا ۹ و ۳۰ دقیقه در نظر گرفته شود و خواهان رأس ساعت ۹ در شعبه حضور پیدا کند؛ اما با گذشت مدت زمان عرفی، خوانده حاضر نشود و اظهارات خواهان اخذ و در ساعت ۹ و ۲۰ دقیقه به پایان برسد، آیا می‌توان ختم جلسه را اعلام کرد یا آن‌که باید تا پایان وقت در نظر گرفته شده جهت حضور خوانده از اعلام ختم جلسه خودداری کرد؟

پاسخ:

صرف‌نظر از آن‌که دادگاه باید حضور اصحاب دعوا و وکلای آن‌ها و دیگر مرتبطین پرونده در رأس ساعت مشخصی را ابلاغ کند و تعیین زمان تقریبی برای رسیدگی صرفاً از سوی دفتر دادگاه و به منظور تدبیر و تنظیم اوقات رسیدگی و تعداد پرونده‌های قابل طرح در هر روز صورت می‌گیرد و نباید میان این دو خلط شود، نظر به این‌که مطابق ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، وقت رسیدگی که به اصحاب دعوا ابلاغ می‌شود شامل ساعت، روز، ماه و سال است و مدت جلسه رسیدگی با توجه به مذاکرات و تحقیقات دادگاه مشخص می‌شود؛ لذا اشخاصی که برای جلسه رسیدگی دعوت می‌شوند، باید در ساعت مقرر حاضر شوند. وفق ماده ۹۵ این قانون عدم حضور هر یک از اصحاب دعوا یا وکیل آنان مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست. در این‌صورت دادگاه پس از انتظار وقت کافی و متعارف، جلسه رسیدگی را آغاز و با استماع دفاعیات حاضران، در صورت احراز کفایت مذاکرات ختم جلسه را اعلام و مطابق ماده ۱۰۴ قانون یادشده اتخاذ تصمیم می‌کند و حضور بعدی طرف پس از سپری شدن زمان متعارف یادشده و اخذ اظهارات طرف مقابل مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۵۹۰

شماره پرونده: ۱۵۹۰-۸۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به این‌که مطابق بند «ب» ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی و ماده ۵۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات، مأمورین ادارات منابع طبیعی و آبخیزداری ضابط خاص دادگستری محسوب می‌شوند، گزارش‌های آن‌ها دارای اعتبار و مورد وثوق است. نظر به این‌که تشخیص اراضی ملی شده از مستثنیات وفق مفاد ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع و رأی وحدت رویه شماره ۶۸۱ مورخ ۲۶/۷/۱۳۸۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در صلاحیت ذاتی و قانونی سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور قرار گرفته و در صورت وجود هرگونه اعتراض به این تشخیص نیز راهکار رسیدگی به آن در ماده مذکور پیش‌بینی شده است، تشخیص آن سازمان مبنی بر ملی بودن اراضی دلالت بر مالکیت دولت دارد. با توجه به دلایل و مستنداتی که توسط نمایندگان ادارات منابع طبیعی به عنوان شاکی در پرونده‌های با موضوع تخریب یا تغییر کاربری اراضی ارائه می‌شود و شامل نقشه‌های رقومی اراضی است که ترسیم آن توسط کارشناسان ذی‌صلاح ادارات صورت گرفته و همچنین اسناد تک‌برگی مثبت مالکیت دولت، ارجاع امر به کارشناس ضرورت ندارد. با این وجود چنانچه مستندات از سوی متهم مورد اعتراض قرار بگیرد، وفق مفاد ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ارجاع امر به کارشناس با درخواست و هزینه متهم امکان‌پذیر خواهد بود و در این حالت نیز صرفاً بررسی شمول یا عدم شمول محدوده متنازع‌فیه در محدوده حدود ذکر شده در اسناد رسمی از کارشناس امکان‌پذیر است و همکاران محترم قضایی باید از ارجاع کلی موضوع به کارشناس و یا طرح مباحثی خارج از موضوع پرونده مانند درخواست اعلام نظر راجع به ملی یا جزء مستثنیات بودن اراضی متنازع‌فیه و یا صحیح بودن تشخیص ادارات منابع طبیعی خودداری کنند؛ با عنایت به مراتب یادشده خواهشمند است در خصوص معتبر دانستن تشخیص اداره منابع طبیعی و جلوگیری از تحمیل هزینه کارشناسی بر این اداره کل اعلام نظر و تعیین تکلیف فرمایید.

پاسخ:

صرف نظر از آن‌که استعلام خاصی به عمل نیامده است، مرجع رسیدگی‌کننده به اتهامات انتسابی (تخریب اراضی ملی و یا تغییر کاربری اراضی زراعی) در صورتی‌که جلب نظر کارشناسی را احراز کند، منع قانونی برای ارجاع امر به کارشناس ندارد و مسؤول پرداخت هزینه مربوط نیز وفق عمومات تعیین می‌شود. بنا به مراتب فوق و با لحاظ تکثر موضوعات و موجبات ارجاع امر به کارشناس، در فرض سؤال نمی‌توان به نحو اطلاق هزینه کارشناسی را به متهم تحمیل کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۵۷۴

شماره پرونده: ۱۵۷۴-۵۳-۱۴۰۰ک

استعلام:

در بزه حمل مشروبات الکلی داخلی به سبب آن‌که خودروی حامل متعلق به شخص ثالث بوده و مالک خودرو از حمل مشروبات الکلی مطلع نبوده است، در اجرای تبصره یک ماده ۷۰۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) حکم به پرداخت معادل قیمت وسیله نقلیه صادر شده است و محکوم‌علیه در مرحله اجرای احکام از پرداخت مبلغ مذکور اظهار عجز می‌کند. ماهیت مبلغ مذکور چیست و نحوه اجرای حکم در این خصوص چگونه است؟ آیا مبلغ مذکور به عنوان جزای نقدی است و باید وفق ترتیبات مقرر در ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رفتار شود یا اقدام دیگری باید صورت گیرد؟

پاسخ:

۱- محکومیت مرتکب بزه حمل مشروب الکلی به پرداخت معادل قیمت وسیله نقلیه موضوع تبصره یک ماده ۷۰۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ به عنوان مجازات و در حکم ضبط مال است و نه جزای نقدی.

۲- محکومیت مرتکب به پرداخت معادل قیمت وسیله نقلیه موضوع قسمت اخیر تبصره یک ماده ۷۰۳ پیش‌گفته از مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و از جمله مواد ۳ و ۲۲ این قانون که به صراحت ماده یک قانون یادشده، مختص محکومین به پرداخت مال به دیگری می‌باشد، منصرف است، همچنین از شمول مقررات مربوط به محکومان به پرداخت جزای نقدی (موضوع ماده ۵۲۹ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) که مختص محکومان به پرداخت جزای نقدی است، نیز خارج می‌باشد بنا به مراتب فوق در مقام اجرای حکم برابر قواعد عمومی نسبت به استیفای حقوق دولت، با لحاظ مقررات قانون اجرای احکام مدنی از اموال مرتکب برداشت می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۸

۷/۱۴۰۰/۱۵۶۹

شماره پرونده: ۱۵۶۹-۲۱۵-۱۴۰۰ ع

استعلام:

طبق بند «الف» ماده ۴۸ قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات بعدی کمیسیون نظارت در شهرستان‌های مراکز استان‌ها مرکب از مدیران کل و رؤسای سازمان‌ها و نهادهای استانی یا معاونان آن‌ها (در صورت وجود) تشکیل می‌شود. با توجه به این‌که بند ۱۱ از قسمت «الف» این ماده رئیس شورای اسلامی استان را یکی از اعضای کمیسیون نظارت دانسته است، آیا نایب رئیس شورای اسلامی استان در غیاب رئیس شورای اسلامی استان حق حضور در جلسه کمیسیون نظارت را دارد؟ آیا حضور نایب رئیس شورای اسلامی استان در جلسات کمیسیون نظارت قانونی و دارای رأی واحد است؟

پاسخ:

اولاً، ماده ۹ آیین‌نامه داخلی شورای اسلامی استان مصوب ۲۴/۱/۱۳۸۴ هیأت وزیران، صراحت دارد که در غیاب رئیس شورا، نایب رئیس وظایف و اختیارات او را بر عهده خواهد داشت و در مقابل شورا مسؤول است؛ به موجب تبصره این ماده: «رئیس شورا می‌تواند حتی هنگام حضور خود، اداره جلسه رسمی را بر عهده نایب رئیس بگذارد». لذا در این مقرره وظایف و اختیارات رئیس شورای استان بدون محدودیت بر عهده نایب رئیس- در مواقع غیبت- قرار گرفته است. همچنین ماده ۱۲ آیین‌نامه یادشده، در بیان وظایف و اختیارات رئیس شورای استان، به «شرکت در جلسات رسمی دستگاه‌های کشور اعم از دولتی و غیر دولتی» تصریح دارد که در مورد استعلام موضوعیت دارد.

ثانیاً، به موجب ماده ۳ دستورالعمل شرح وظایف هیأت رئیسه شوراهای اسلامی بخش، شهر، روستا، استان و عالی استان‌ها مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۸۵ شورای عالی استان‌ها (موضوع ماده ۱۳ آیین‌نامه داخلی شورای اسلامی استان) مصوب ۲۴/۱/۱۳۸۴ هیأت وزیران حضور رئیس یا نایب رئیس در جلسات الزامی است؛ این حکم مؤید هم‌شأن بودن این دو نفر و انجام وظایف رئیس در هنگام غیبت وی توسط نایب رئیس است. ضمن آن‌که، به موجب تبصره ۴ این ماده «اعضای هیأت رئیسه در انجام فعالیت‌های مربوطه، ملزم به رعایت قانون شوراها، آیین‌نامه‌های داخلی و سایر مقررات موضوعه می‌باشند»؛ این حکم در راستای تأیید مجوز حضور نایب رئیس شورای استان در غیاب رئیس، در کمیسیون نظارت مورد استعلام است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، هر چند در صدر بند «الف» ماده ۴۸ قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات بعدی، واژه «معاونان» آمده است و موضوع استعلام، نایب رئیس است؛ اما نظر به آن‌که شوراهای اسلامی استان فاقد تشکیلات مصوب سازمانی است و در صورت داشتن معاون در عمل هم معاونان مربوطه فاقد شأن رئیس شورای استان هستند و با توجه به این‌که وفق مواد فوق‌الذکر، نایب رئیس در جلسات شورای استان حضور دارد و در غیاب رئیس تمامی وظایف و اختیارات رئیس شورا بر عهده اوست و بر پاسخ‌گو بودن نایب رئیس هم تأکید شده است و از آن‌جا که، حضور رئیس شورا در جلسات کمیسیون نظارت اشرافی را می‌طلبد که نایب رئیس شورا که به مانند خود رئیس، عضو انتخابی شورا و به بیان دیگر، جایگزین معاون رئیس شورای اسلامی استان است، از این اشراف برخوردار است، بنا به مراتب یادشده در زمان غیبت رئیس شورای اسلامی استان، نایب رئیس شورای اسلامی استان نه تنها می‌تواند، بلکه باید در جلسات کمیسیون نظارت (موضوع بند ۱۱ شق «الف» ماده ۴۸ قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات بعدی) شرکت کند و حق رأی نیز دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۵۶۳

شماره پرونده: ۱۵۶۳-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید در تبصره ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی، مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به آراء هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی، شعب رسیدگی ویژه‌ای دانسته شده که بدین منظور در مرکز از سوی رئیس قوه قضاییه تعیین و ایجاد می‌شود. عبارت «مرکز» در این تبصره ابهام دارد و مشخص نیست مقصود، مرکز استان است یا مرکز کشور؛ لذا به منظور جلوگیری از انباشت پرونده‌های قضایی در تهران و مراکز استان‌ها و به منظور جلوگیری از اطاله دادرسی و با هدف پیشگیری از سردرگمی اصحاب دعوا و اتلاف وقت و هزینه و همچنین اختلال در عملکرد نظام قضایی پیشنهاد می‌شود عبارت «مرکز» در تبصره یادشده به مرکز شهرستان تعبیر و مراتب به مراجع قضایی اعلام شود.

پاسخ:

«اعتراض به رأی کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی، وفق تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی ظرف پنج سال از تاریخ ۲۳/۴/۱۳۸۹ باید در دبیرخانه هیأت موضوع ماده واحده ثبت شده باشد و در همان هیأت رسیدگی می‌شود و بعد از سپری شدن این مدت برابر ذیل تبصره یاد شده، ذی‌نفع می‌تواند در دادگاه‌های ویژه مستقر در مرکز طرح دعوا کند. از حکم مقرر در این تبصره چنین مستفاد است که مقصود از مرکز، مرکز استان است و تفسیر این عبارت به مرکز کشور و یا مراکز شهرستان‌ها، تفسیری خلاف حکم مقرر در تبصره یادشده است؛ همچنان که برابر بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۴۸۱۶۷/۱۰۰ مورخ ۱۸/۱۰/۱۳۹۰ به رؤسای محترم کل دادگستری‌های استان ابلاغ شده است: «با بررسی وضعیت خاص استان و لحاظ صلاحیت و تجارب قضات نسبت به اختصاص شعبه و عنداللزوم شعبی از دادگاه‌های عمومی حقوقی در شهرستان مرکز استان برای رسیدگی به این نوع پرونده‌ها اقدام و نتیجه کار را در پایان سال اعلام نمایند.».

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۵۱۸

شماره پرونده: ۱۵۱۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- در ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی برای از بین بردن ناخن در دو فرض که به صورت سالم بروید یا آنکه دیگر نروید، دیه تعیین شده اما اشاره به اینکه قسمتی از ناخن آن کنده شده باشد، نشده و لذا اگر نصف ناخن یک انگشت ساقط شود چهار حکم متفاوت در این خصوص به ذهن می‌رسد: اول، باید دیه سقوط کل ناخن را برای آن تعیین نمود؛ دوم، معادل نصف دیه ناخن در نظر گرفته شود، سوم، می‌توان گفت هنوز ناخن به طور کامل سقوط نکرده و اطلاق سقوط ناخن به چنین صدمه‌ای صحیح نیست و فاقد دیه است؛ چهارم، باید برای این صدمه ارش تعیین شود. کدام یک از استنباط‌های فوق صحیح است؟

۲- در ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برای تغییر رنگ پوست صورت یا سایر اعضا، مقادیر مختلف دیه تعیین شده است. آنچه به ذهن می‌رسد این است که صورت همان مقداری است که در وضو شسته می‌شود و ظاهر است و تعیین دیه برای تغییر رنگ آن نیز برای جبران نقص موقت در زیبایی ظاهری بزه دیده است و لذا نمی‌توان «مخاط لب» را که در ظاهر دیده نمی‌شود و در وضو نیز شسته نمی‌شود، قسمتی از پوست صورت دانست. آیا این تفسیر صحیح است؟ اگر صحیح است، آیا باید آن‌چنان که در برخی منابع فقهی برای آن، ارش تعیین شده، حکم به پرداخت ارش صادر شود یا آن‌که مشمول اطلاق بند «ب» ماده مذکور است و دیه‌ای معادل نصف دیه تغییر رنگ پوست صورت دارد؟

پاسخ:

۱- همانطور که در استعلام نیز اشاره شده است در ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹ در دو حالت دیه از بین بردن ناخن پیش‌بینی شده است ۱-...دیگر نروید یا فاسد یا معیوب بروید یک درصد دیه کامل و اگر بدون عیب بروید نیم درصد دیه کامل تعلق می‌گیرد و به حالتی که قسمتی از ناخن در اثر صدمه از بین برود اشاره‌ای نشده است؛ با عنایت به این‌که منظور از عبارت «از بین بردن ناخن» در ماده صدرالذکر همان کندن ناخن یعنی جدا شدن ناخن از گوشت در اثر ضربه می‌باشد اگر مقداری از آن کنده شود با عنایت به سکوت قانون مطابق قسمت آخر ماده ۵۵۹ قانون مذکور موجب تعلق ارش است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- منظور از صورت در بند «الف» ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ همان گردی صورت است که مورد مشاهده می‌باشد؛ بنابراین آن قسمت از لب که در قسمت داخلی حفره دهان قرار دارد و قابل مشاهده نیست شامل صورت نمی‌شود و تغییر رنگ پوست این قسمت از لب در اثر ضربه مشمول بند «ب» ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۵۰۹

شماره پرونده: ۱۵۰۹-۲۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در مواردی که شخصی به موجب دادنامه صادره به رد وجهی به نفع دولت محکوم شود؛ نظیر مال ناشی از رشوه یا حکم مقرر در تبصره یک الحاقی به ماده ۷۰۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) که مرتکب به پرداخت معادل قیمت وسیله نقلیه محکوم می‌شود، آیا در صورت عدم شناسایی مال، می‌توان محکوم‌علیه را در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ بازداشت کرد؟ در این صورت، مرجع درخواست‌دهنده کدام است؟ یا این‌که صرفاً اجرای احکام کیفری می‌تواند اقدامات لازم را جهت شناسایی و توقیف اموال انجام دهد و نه بیش از آن.

پاسخ:

۱- با توجه به مقررات ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره ماده ۵۳۷ و ماده ۵۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در فرض سؤال، مطابق مقررات قانون صدرالذکر و از جمله ماده ۳ این قانون رفتار می¬شود.

۲- محکومیت به رد وجوه (مال) فرض سؤال از جمله محکومیت مرتکب به پرداخت معادل قیمت وسیله نقلیه موضوع قسمت اخیر تبصره یک ماده ۷۰۳ الحاقی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ از مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و از جمله مواد ۳ و ۲۲ این قانون منصرف است که به صراحت ماده یک این قانون، مختص محکومان به پرداخت مال به دیگری، است و همچنین از شمول مقررات مربوط به محکومان به پرداخت جزای نقدی (موضوع ماده ۵۲۹ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است) که مختص محکومان به پرداخت جزای نقدی است، خارج است و در مقام اجرای حکم بنا به قواعد عمومی نسبت به استیفای حقوق دولت، مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ از طریق برداشت از اموال مرتکب اقدام می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۵۰۶

شماره پرونده: ۱۵۰۶-۱۶۸-۱۴۰۰

استعلام:

احتراماً در پرونده های مربوط به تغییر کاربری غیرمجاز اراضی زراعی و کشاورزی در صورت طرح شکایت در محاکم کیفری و صدور قرار موقوفی تعقیب یا حکم برائت ۱- آیا دادگاه بدون تقدیم دادخواست، ملزم به صدور حکم به قلع و قمع بنا است یا خیر ؟۲- در صورت تقدیم دادخواست قلع و قمع بنا توسط اداره جهاد کشاورزی آیا با فرض احراز تخلف ، دادگاه مجاز به صدور حکم قلع و قمع بنا هست یا خیر ؟ زمان تصویر نظریه شماره ۱۸۵۱/ ۹۸/ ۷ با مرخصی ۱۳۹۸/۱۱/۳۰ اداره کل حقوقی قوه قضاییه در همین خصوص که ازجمله مقرر نموده : «... قلع و قمع بنا ...ماهیت مجازات را ندارد و امور حقوقی است و ...» به منظور ملاحظه و مزید استحضار پیوست می‌باشد.

پاسخ:

برابر رأی وحدت رویه شماره ۷۰۷ مورخ ۲۱/۱۲/۱۳۸۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صدور حکم مبنی بر قلع و قمع بنا جزء لاینفک حکم کیفری و برابر ماده ۳ (اصلاحی ۱/۸/۱۳۸۵) قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، مرتکب بزه تغییر کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها بدون اخذ مجوز از کمیسیون موضوع تبصره ۱ ماده ۱ قانون مذکور، علاوه بر «قلع و قمع بنا»، به پرداخت جزای نقدی به شرح مقرر در ماده ۳ قانون مزبورمحکوم می‌شود؛ لذا صدور حکم به قلع و قمع بنا صرفاً در صورت احراز تحقق بزه و ضمن صدور حکم محکومیت مرتکب توسط مرجع قضایی، امکان‌پذیر است؛ بنابراین، در مواردی که دادگاه حکم برائت متهم را صادر می‌کند یا به لحاظ شمول مرور زمان، فوت یا جنون متهم، بزه تغییر کاربری غیر مجاز اساساً قابل تعقیب نیست، صدور حکم به «قلع و قمع بنا» به طور کلی منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۴۵۹

شماره پرونده: ۱۴۵۹-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه محکوم‌علیه به مجازات‌های تعزیری محکوم و پس از ابلاغ رأی وفق لایحه تقدیمی حق تجدید نظرخواهی خود را اسقاط کند و به استناد ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تخفیف در مجازات را درخواست کند؛ اما با استرداد لایحه قبلی تجدید نظرخواهی کند، دادگاه بدوی چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟ آیا پس از اسقاط حق تجدید نظرخواهی توسط محکوم‌علیه و تقاضای تخفیف مطابق ماده یادشده، لوایح بعدی وی قابل استماع است؟

پاسخ:

موضوع در کمیسیون‌های مختلف مطرح و دو دیدگاه وجود دارد؛

الف- دیدگاه نخست:

مستفاد از ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آن است که اسقاط حق تجدید نظر و فرجام‌خواهی مستلزم ایجاد تکلیف برای دادگاه به اعمال تخفیف موضوع این ماده است؛ بنابراین با اسقاط حق از سوی محکوم، دادگاه باید به تکلیف قانونی خود عمل کند و انصراف بعدی محکوم و تقاضای تجدید نظر یا فرجام (اعم از آن‌که داخل یا خارج از مهلت باشد)، مؤثر در مقام نیست.

ب- دیدگاه دوم:

نظر به این‌که اسقاط حق تجدید نظرخواهی محکوم‌علیه در اجرای ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مشروط به اعمال تخفیف در مجازات است، عدول از اسقاط حق تجدید نظر قبل از انقضای مهلت قانونی تجدید نظرخواهی و تا زمانی که دادگاه در اعمال ماده یادشده حکم قطعی صادر نکرده است، از سوی محکوم‌علیه فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۳۹۸

شماره پرونده: ۱۳۹۸-۶۶-۱۴۰۰ع

استعلام:

سند مالکیت ملکی به نام دولت جمهوری اسلامی ایران و با نمایندگی و بهره‌برداری سازمان زندان‌ها صادر شده است، متعاقباً در اجرای مقررات ماده ۶۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت و آیین‌نامه مستندسازی اموال دولتی، برای بخشی از این پلاک ثبتی، سند مالکیت مجزا به نام دولت جمهوری اسلامی ایران به نمایندگی دادگستری صادر می‌شود و سند مالکیت اولیه نیز از حیث متراژ اصلاح می‌گردد. (در عمل پلاک ثبتی اولیه به دو پلاک ثبتی تفکیک و اسناد مجزا برای دو قطعه صادر می شود).

با توجه به این‌که پروسه تفکیک خارج از مقررات ماده ۱۰۱ شهرداری‌ها و در راستای اعمال مقررات ماده ۶۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت و ماده ۱۱ قانون زمین شهری بوده است به این نحو که اساساً استعلامی از شهرداری به عمل نیامده و موافقت شهرداری نیز اخذ نشده است و تطبیق نقشه‌های تفکیکی و شهرسازی با طرح‌های جامع و تفصیلی و هادی و تصویب آن نیز، وفق ماده ۱۱ قانون زمین شهری از طریق وزارت مسکن و شهرسازی انجام شده است، آیا شهرداری می‌تواند عوارض تفکیک از مالک مطالبه نمایند؟ به فرض مثبت بودن پاسخ، پرداخت عوارض تفکیک بر عهده دارنده سند مادر (سازمان زندان‌ها) است یا بر اساس متراژ بنا بر عهده دارنده سند مادر (سازمان زندان‌ها) و سند مجزاشده (دادگستری)؟ و این‌که مبنای محاسبه عوارض، سال وقوع تفکیک است یا سال مطالبه عوارض؟

پاسخ:

اولاً، در قوانین و مقررات جاری نظیر اصل هشتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۶۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص نقل و انتقال و واگذاری اموال غیرمنقول متعلق به دولت به لحاظ اهمیت خاص آن‌ها، مقررات و ضوابط و ترتیبات خاصی تعیین شده است و اساساً این اموال در مالکیت دستگاه دولتی خاصی و به صورت اموال اختصاصی آن‌ها نیست و این دستگاه‌ها به عنوان بهره‌بردار، اراضی، املاک و ابنیه موضوع این ماده را در اختیار دارند. (ماده ۶ آیین‌نامه مستندسازی اموال غیر منقول دستگاه‌های اجرایی مصوب ۲۷/۳/۱۳۸۰ هیأت وزیران)

ثانیاً، به موجب تبصره ۲ ماده ۱۰۱ قانون شهرداری (اصلاحی ۱۳۹۰) «در مورد اراضی دولتی مطابق تبصره (۱) ماده (۱۱) قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ اقدام خواهد شد»؛ همچنین وفق تبصره یک ماده ۱۱ قانون زمین

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شهری مصوب ۱۳۶۶ «تطبیق نقشه‌های تفکیکی و شهرسازی اراضی دولتی با طرح‌های جامع و تفصیلی و هادی و تصویب آن، موضوع ماده ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها به عهده وزارت مسکن و شهرسازی است».

ثالثاً، بنا به مراتب یادشده، در فرض سؤال که در اجرای ماده ۶۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و آیین‌نامه مستندسازی اموال غیر منقول دستگاه‌های اجرایی مصوب ۲۷/۳/۱۳۸۰ هیأت وزیران، سند مالکیت ملکی به نام دولت جمهوری اسلامی ایران با نمایندگی و بهره‌برداری سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور صادر و متعاقباً سند مزبور تفکیک و بهره‌بردار بخشی از ملک، دادگستری اعلام و ثبت شده است؛ صرف‌نظر از آن‌که هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به موجب دادنامه‌های متعدد از جمله به شماره‌های ۷۲۴ مورخ ۲۸/۵/۱۳۹۹ و ۳۱۵ مورخ ۱۳/۴/۱۳۹۶ وضع عوارض برای تفکیک در تمام اشکال آن در مصوبات شوراهای اسلامی شهرها را مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات قانونی شوراهای اسلامی شهر دانسته است، موجبی برای اعمال ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۰

۷/۱۴۰۰/۱۳۴۵

شماره پرونده: ۱۳۴۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

پیرامون قابل گذشت یا غیر «قابل گذشت بودن جرم اتباط نا مشروع توسط اطفال و نوجوانان» نظر آن اداره کل را جهت بهره برداری همکاران قضایی اعلام فرمایید.

پاسخ:

طبق تبصره ۱ و ۲ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قابل گذشت بودن یا نبودن، ناظر به جرم است و نه مرتکب و با عنایت به ماده ۱۰۳ قانون یادشده اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم است مگر این که در قانون به قابل گذشت بودن جرم تصریح شده باشد. به موجب قسمت آخر ماده ۱۰۴ قانون یادشده کلیه جرایم تعزیری درجه پنج و پایین‌تر ارتکابی توسط افراد زیر هجده سال، در صورت داشتن بزه‌دیده قابل گذشت است و چون جرم موضوع ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ با توجه به مجازات قانونی آن بر اساس شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه شش است صرفاً نسبت به مرتکب زیر هجده سال و در صورت داشتن بزه‌دیده قابل گذشت محسوب می‌شود. مگر این که جرم در محدوده ماده ۳۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ بوده یا با لحاظ ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مرئی و منظر عام، به عنف و یا سازمان‌یافته ارتکاب یابد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۳۰

۷/۱۴۰۰/۱۲۴۹

شماره پرونده: ۱۲۴۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

با عنایت به این‌که قانونگذار در تبصره ۳ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد «در عفو و آزادی مشروط اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدت‌های فوق از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می‌شود. محکوم در مدت زمان آزادی مشروط و همچنین در زمان اجرای حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم می گردد». با عنایت به تبصره مذکور و این‌که در برخی از موارد، محاکم در آراء خود حکم به تعلیق مجازات‌های حبس می‌نمایند، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا محکوم‌علیه در مدت زمان تعلیق نیز مشمول مجازات تبعی محرومیت از حقوق اجتماعی می‌شود یا خیر و امکان صدور گواهی سوء پیشینه برای وی وجود دارد؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در محکومیت‌های موضوع این ماده صرفاً پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، آثار تبعی یعنی محرومیت از حقوق اجتماعی به شرح مقرر در ماده ۲۶ آن قانون اعمال می‌شود؛ در غیر این موارد از جمله در مجازات تعلیقی چون نص صریحی برای اعمال مجازات تبعی وجود ندارد و سلب حقوق اجتماعی به عنوان حقوق بنیادین مقرر در قانون اساسی نیاز به نص صریح قانون دارد و از طرفی توجه به تبصره ۳ ماده ۲۵ مذکور که به اعمال مجازات تبعی در زمان قبل از انقضاء و اتمام مدت آزادی مشروط و شمول عفو تصریح می‌نماید و در مورد مدت تعلیق ساکت است و اصل بر عدم اعمال این نوع مجازات است، بنابراین درزمان تعلیق مجازات اصلی، مجازات‌های تبعی قابل اعمال نمی‌باشد. قابل ذکر است بند «ث» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته است تعلیق مجازات در حکم اجرا است ناظر به نحوه اعمال مقررات تعدد است و در سایر موارد از ملاک آن به خصوص به ضرر محکوم‌علیه و برای اعمال مجازات تبعی که اصل بر عدم آن است قابلیت استناد ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۵

۷/۱۴۰۰/۱۰۷۷

شماره پرونده: ۱۰۷۷-۲۳۹-۱۴۰۰

استعلام:

آیا مفاد ماده ۲۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در خصوص دعوای اعسار از محکومیت‌های مدنی سازمان تعزیرات حکومتی صرفاً در مقام شیوه رسیدگی است یا مرجع رسیدگی را هم می‌شود؟ به عبارت دیگر، رسیدگی به این‌گونه محکومیت‌ها در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است یا سازمان تعزیرات حکومتی؟

پاسخ:

دیدگاه نخست، در فرض پرسش که مربوط به دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به است، مستفاد از ماده ۲۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و لحاظ سایر مواد این قانون، مقررات این قانون اعم از چگونگی اجرای حکم، نحوه استیفای محکوم‌به و رسیدگی به دعوای اعسار و تقسیط محکوم‌به در خصوص آرای مدنی شعب تعزیرات حکومتی نیز مجری است، بنابراین با عنایت به ماده ۱۳ قانون پیش‌گفته در خصوص آراء مدنی شعب تعزیرات حکومتی با توجه به این‌که این آرا مطابق اصول کلی که اجرای رأی با مراجع صدور آن است توسط شعب تعزیرات حکومتی اجرا می‌شود و رسیدگی به ادعای اعسار و تقسیط محکوم‌به نیز در واقع تابعی از شیوه اجرای رأی محسوب می‌شود، رسیدگی به دعوای مزبور نیز در شعبه نخستین تعزیرات حکومتی که مرجع نخستین صالح به رسیدگی به دعوای اصلی و صادر کننده اجراییه است صورت می‌پذیرد.

دیدگاه دوم، طرح دعوای اعسار از محکوم‌به برابر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به منظور جلوگیری از بازداشت و یا آزادی محکوم‌علیه است. با توجه به این‌که دستور بازداشت اشخاص، از جمله تصمیمات قضایی است که فقط مراجع قضایی چنین اختیاری دارند و شعب تعزیرات حکومتی به جز شعب ویژه قاچاق کالا و ارز، از مراجع قضایی نیستند، لذا فاقد چنین صلاحیتی هستند؛ بنابراین اعمال ماده ۳ قانون یادشده در خصوص آرای مدنی تعزیرات حکومتی و رسیدگی به دعوای اعسار که تابع اختیار بازداشت محکوم‌علیه است از صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی خارج و در صلاحیت مراجع قضایی مربوط است. اصل ۱۵۹ قانون اساسی و تبصره ۱ ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مؤید این برداشت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۰۱۲

شماره پرونده: ۱۰۱۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- چنانچه نجات غریق تعمداً به وظیفه خود برای نجات غریق عمل نکند و پیش از این‌که غریق تلف شود، وی توسط فرد دیگری نجات یابد، آیا شروع به جرم موضوع ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ محقق شده است؟

۲- چنانچه رفتار مجرمانه‌ای که توسط مرتکب صورت گرفته و منتهی به نتیجه نشده است، در حد شروع به جرم باشد و اقدام صورت گرفته عنوان خاص جزایی در قانون داشته باشد، آیا متهم باید به عنوان شروع به جرم تعقیب شود و یا ارتکاب جرم تام صورت گرفته است؟ هرگاه مجازات شروع به جرم بیش از جرم واقع شده باشد، مجازات کدام یک از جرایم باید تعیین شود؛ شروع به جرم یا جرم خاص؟

۳- چنانچه در شروع به جرم، شخصی که در حال ارتکاب جرم است به واسطه این‌که مورد نصیحت واقع شده و یا برای مثال با شنیدن صدای آژیر خودروی مأموران، از ادامه رفتار مجرمانه منصرف شود، انصراف وی ارادی محسوب می‌شود یا غیر ارادی؟

۴- در مورد اقدام آتش‌نشانی که برای خاموش کردن آتش در یک مسجد تعمداً اقدام نکرده تا قرآن‌ها در آتش‌سوزی از بین بروند؛ اما آتش توسط فردی دیگر خاموش شود، آیا می‌توان اقدام متهم را شروع به توهین به مقدسات دانست؟

پاسخ:

۱ و ۴- اولاً، طبق ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، رفتار مجرمانه اعم از فعل یا ترک فعل است و امکان ارتکاب جرایم تام با ترک فعل وجود دارد؛ با عنایت به این‌که تحقق جرم تامی که با ترک فعل انجام می‌شود، بدون شروع به اجرای آن متصور نیست؛ در نتیجه، شروع به اجرای جرم نیز با ترک فعل امکان‌پذیر است. ثانیاً، در فرض سؤال، چنانچه نجات‌غریق توانایی نجات دادن فرد فرض سؤال را داشته باشد، با این حال به قصد قتل یا ایراد صدمه بدنی به وی برای نجات او اقدامی نکند و یا آتش‌نشان فرض سؤال با قصد توهین به مقدسات و به رغم توانایی، از خاموش کردن آتش خودداری کند، با احراز دیگر شرایط قانونی از جمله شرایط موضوع مواد ۱۲۲ و ۲۹۵ قانون یادشده مرتکب، تحت عنوان شروع به جرم قابل تعقیب و مجازات است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- چنانچه شخصی که شروع به ارتکاب جرمی کرده است، به علت وجود عامل خارجی موفق به تکمیل عمل مجرمانه نشود، چنانچه عامل خارج از اراده مرتکب به نحوی باشد که مرتکب جرم اصولاً قادر به اتمام عملیات اجرایی جرم نباشد (همانند دستگیری وی توسط پلیس)، موضوع به عنوان شروع به جرم قابل تعقیب است؛ اما اگر عامل خارج از اراده مرتکب، عامل مادی مؤثر و بازدارنده از جرم نباشد؛

(مانند نصیحت مرتکب توسط فرد ثالث، احساس ترحم، احساس گناه و یا ترس از مجازات به نحوی که مرتکب در این حالت همچنان می‌توانسته عمل مجرمانه را تکمیل کند؛ اما با اراده آزاد خود از ادامه عملیات مجرمانه منصرف شود)، موضوع، شروع به جرم نخواهد بود و چنین انصرافی، انصراف ارادی از ارتکاب جرم است. در فرضی که فرد به علت وجود عامل خارجی همانند شنیدن صدای آژیر خودروی پلیس یا دزدگیر منزل دچار ترس شده و از تکمیل عمل مجرمانه باز ماند، چنین مواردی، امور موضوعی است و قاضی رسیدگی‌کننده باید به صورت موردی بررسی کند که آیا عدم تکمیل عمل مجرمانه، معلول تأثیر عامل خارجی بوده است یا خیر.

ضمناً در خصوص سؤال ۲، متعاقباً اعلام نظر خواهد شد

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۴

۷/۱۴۰۰/۹۵۲

شماره پرونده: ۹۵۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

شخص «الف» مبلغی را با شرط پرداخت سود ماهیانه به شخص «ب»، از ایشان دریافت می‌کند. آیا در صورت تحقق جرم ربا، شخص «الف» می‌تواند تحت این عنوان شکایت کیفری علیه شخص «ب» طرح کند؟

پاسخ:

موضوع در کمیسیون‌های سؤالات خاص کیفری و آیین دادرسی کیفری (۲) مطرح و در خصوص فرض سؤال دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه نخست: اگر ربادهنده مضطر و مشمول تبصره ۲ ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) باشد، به سبب معافیت از مجازات، می‌تواند شاکی خصوصی واقع شود و علاوه بر درخواست مجازات رباگیرنده، خسارات وارده و ضرر و زیان ناشی از جرم را مطالبه کند؛ اما اگر بدون اضطرار ربا داده باشد، به صراحت ماده ۵۹۵ قانون یاد شده مجرم است و همان مجازاتی را دارد که رباگیرنده خواهد داشت. در این صورت او شاکی خصوصی محسوب نمی‌شود؛ زیرا شاکی خصوصی شخصی است که از وقوع جرم ارتکاب‌یافته به وسیله غیر، متضرر شده باشد و در مورد بحث، ربادهنده بدون اضطرار، مرتکب اضرار به خود شده است و از این جهت از تعریف شاکی خصوصی خارج است؛ ضمن آن‌که، اگر ربادهنده را شاکی خصوصی بدانیم، باید به وی اجازه دهیم ضرر و زیان وارده؛ اعم از مادی و معنوی را مطالبه کند و این با روح قانون که ربادهنده و رباگیرنده را در یک ردیف قرار داده است، مغایر است.

دیدگاه دوم: با توجه به عبارت «علاوه بر رد اضافه به صاحب مال» مصرح در ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، ربادهنده به طور مطلق استحقاق استرداد وجه یا مال اضافی را دارد؛ لذا مفروض قانون‌گذار آن است که ربادهنده به طور مطلق از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده و مطابق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ وی می‌تواند به عنوان شاکی از رباگیرنده شکایت کند؛ هرچند این امر مانع از رسیدگی به اتهام خود او نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۳

۷/۱۴۰۰/۸۰۲

شماره پرونده: ۸۰۲-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- ملاک محاسبه هزینه دادرسی مرحله واخواهی، تجدید نظرخواهی، اعاده دادرسی، اعتراض ثالث اصلی، جلب ثالث و ورود ثالث در دعاوی راجع به اموال غیر منقول، ارزش منطقه‌ای زمان تقدیم دادخواست بدوی یا اصلی است یا زمان تقدیم هر یک از دادخواست‌های واخواهی، تجدید نظرخواهی و امثال آن؟

۲- در محاسبه نیم‌عشر دولتی در دعاوی راجع به اموال غیر منقول، آیا مبلغ خواسته ملاک است یا ارزش منطقه‌ای زمان تقدیم دادخواست یا ارزش منطقه‌ای زمان اجرای حکم؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، هر چند در خصوص معیار تعیین هزینه دادرسی در مراحل اعتراض به دعاوی مالی، معیار محکوم‌به است؛ اما در صورتی که موضوع دعوا وجه نقد نباشد و مال منقول مشخصی باشد و همان مال موضوع حکم قرار گیرد، هزینه دادرسی بر مبنای خواسته تقویم شده در مرحله بدوی محاسبه می‌شود. بر همین مبنا، با توجه به این‌که خواسته غیر منقول نیز به حکم قانون بر مبنای ارزش معاملاتی املاک در زمان تقدیم دادخواست بدوی، تقویم شده است، تقویم مجدد خواسته بر مبنای قیمت منطقه‌ای زمان تقدیم دادخواست تجدید نظر قانوناً مجاز نبوده و معیار محاسبه هزینه دادرسی مراحل اعتراضی و نیم‌عشر اجرایی، قیمت منطقه‌ای زمان تقدیم دادخواست بدوی است.

ثانیاً، دعاوی طاری اصولاً از دعوای اصلی مستقل هستند و طرح آن‌ها در کنار دعوای دیگر نافی این استقلال نیست؛ لذا در دعاوی ورود و جلب ثالث، هزینه دادرسی باید بر اساس قیمت منطقه‌ای زمان تقدیم دادخواست ورود یا جلب ثالث محاسبه شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۰۱

۷/۱۴۰۰/۲۸۶

شماره پرونده: ۲۸۶-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- آیا ادعای بایع مبنی بر جهل «به فوری بودن خیار غبن» به علت کم سوادی پذیرفته است؟ آیا ملاک ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی برای دیگر خیارات و دیگر معاملات به عنوان یک قاعده عام قابل پذیرش است و یا آن‌که استثناء است؟

۲- در صورتی که این ادعا را قابل پذیرش بدانیم، نحوه اثبات جهل به فوریت قانون چگونه است؟ آیا نیاز به ادله اثبات مستقل دارد و یا از آن‌جا که از درونیات و امور شخصی است، مطابق قاعده «لایعلم الّا من قبله» با سوگند بایع قابل اثبات است؟

پاسخ:

ملاک حکم مقرر در ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی مبنی بر اشتراط علم به حق فسخ و فوریت آن برای ساقط شدن خیار فسخ نکاح، در موارد مشابه قابل تمسک و استفاده است و این حکم به عنوان قاعده‌ای کلی در دیگر عقود از جمله فرض سؤال، قابلیت اعمال و اجرا دارد. با وجود این، از آن‌جایی که در فرض سؤال اماره قانونی آگاهی افراد از حکم قانون نیز مجرا می‌باشد، بار اثبات بی‌اطلاعی از قانون و به عبارتی اثبات خلاف این اماره بر عهده مدعی جهل است و وی باید همانند هر امر عدمی دیگر با تمسک به امور وجودی که با جهل وی نسبت به حکم ملازمه دارد و همچنین با توسل به امور حسی و آثار آن، جهل خود را به اثبات برساند و برای تمسک به احکام مترتب بر قاعده «لا یعلم الا من قبله» محملی وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۴

۷/۱۴۰۰/۲۸۱

شماره پرونده: ۲۸۱-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

خواهشمند است در خصوص پرسش‌های زیر اعلام نظر فرمایید:

۱- امکان الزام دادگاه‌ها به قبول صرفاً دعاوی ناشی از مالکیت سازمان ملی زمین و مسکن به طرفیت سازمان مذکور؛

۲- اجرای آراء صادره علیه اداره کل راه و شهرسازی استان به طرفیت سازمان ملی زمین و مسکن.

پاسخ:

۱ و ۲- هرچند دعاوی ناشی از مالکیت سازمان ملی زمین و مسکن باید به طرفیت آن سازمان مطرح شود، با وجود این، از آن‌جا که سازمان یادشده با لحاظ ماده یک اساسنامه این سازمان مصوب ۲۴/۹/۱۳۸۷ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی در طول وزارت راه و شهرسازی قرار دارد، چنانچه دعوایی مرتبط با شرح وظایف سازمان موضوع فصل دوم اساسنامه آن سازمان به طرفیت آن وزارتخانه و یا ادارات کل راه و شهرسازی مطرح شود، موجبی برای عدم استماع آن وجود ندارد و ادارات کل استانی نیز باید برای دفاع از دعوا هماهنگی لازم را با سازمان به عمل آورند و در فرض صدور حکم نیز وزارت راه و شهرسازی مکلف است از طریق سازمان ملی زمین و مسکن، احکام صادره را اجرا نماید

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۹

۷/۱۴۰۱/۴۷۶

شماره پرونده: ۴۷۶-۲۵-۱۴۰۱ک

استعلام:

در پرونده ای محکوم دارای دو محکومیت جزای نقدی در دو پرونده بوده (در حال حاضر لف یکدیگر) در احدی از پرونده ها مربوط به سال ۱۴۰۰ جزای نقدی به میزان ریال بوده که با توجه به اخطار مفاد تبصره ۳ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری در تاریخ ۱۴۰۰/۷/۲۰ بدون لحاظ تخفیف و در تاریخ ۱۴۰۱/۴/۱۱ در این شعبه وصول شده است و اما در خصوص محکومیت دیگر وی مربوطه به سال ۱۳۹۸ جزای نقدی به میزان ریال بوده و شعبه سوم اجرای احکام در تاریخ ۱۳۹۹/۲/۲۰ صرفا احضاریه فرستاده و علی رغم دستور قاضی محترم شعبه مبنی بر ابلاغ مفاد تبصره پیش گفته در متن ابلاغیه موجود نمی باشد لذا با توجه به این که در حال حاضر رأی اعسار نیز صادر گردیده و خانواده محکوم تقاضا دارند مبلغ جزای نقدی اخیر را با لحاظ تبصره مارالذکر (بهره مندی از تخفیف بیست درصدی) پرداخت نمایند مستدعی است این شعبه را ارشاد فرمایید ابلاغ تبصره در پرونده دیگر به محکوم واحد برای دو محکومیت صادر شده مجزا کفایت می کند یا خیر؟ به بیان دیگر ابلاغ تبصره به صورت مجزا و در هر پرونده موضوعیت داشته و یا دارای طریقیت است و مهم علم و آگاهی محکوم می باشد؟ یعنی صرفا ابلاغ در احدی از پرونده بدون اشاره به مبلغ جزای نقدی و دادنامه لازم الاجرا برای از بین بردن حق تخفیف محکوم کافی است یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به امری بودن قواعد آیین دادرسی کیفری، واژه «می‌تواند» در تبصره ۳ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیانگر تکلیف قاضی اجرای احکام به رعایت تخفیف است؛ مضافاً به اینکه عبارت ذیل تبصره مزبور مبنی بر ضرورت قید «معافیت مزبور» در برگ احضاریه نیز موید این مطلب است و عدم رعایت تخفیف مزبور می‌تواند، موجب نقض غرض و بی اعتمادی مردم به دستگاه قضایی شود.

ثانیاً، با توجه به اینکه مقررات قانون آیین دادرسی کیفری از جمله مقررات آمره می‌باشد، بنابراین کلیه موازین آن لازم‌الرعایه بوده و تخطی از آن جایز نیست و لذا در فرض سؤال، تنظیم مجدد برگ احضاریه به نحوی که در قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است برای محکومیت دیگر که اجراء نشده است نیز الزامی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، برخورداری از معافیت (تخفیف) از پرداخت بیست درصد (۲۰٪) جزای نقدی نسبت به کلیه محکومان، اعم از این که در زندان و یا آزاد باشند، به شرط پرداخت آن در مهلت ده روز از تاریخ ابلاغ مراتب از سوی اجرای احکام کیفری، حقی قانونی است؛ بنابراین در فرض استعلام مطابق تبصره ۳ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باید احضاریه جهت پرداخت جزای نقدی و بهره‌مندی از تخفیف مجدداً به محکوم‌علیه ابلاغ و چنانچه در مهلت ده روز پس از ابلاغ، محکوم‌علیه جزای نقدی را پرداخت، موجب قانونی جهت محرومیت وی از تخفیف به صرف ابلاغ مراتب در پرونده محکومیت قطعی اجرا شده دیگر، وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۲۵

۷/۱۴۰۱/۴۷۰

شماره پرونده: ۴۷۰-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به تفکیک مراحل رسیدگی تحقیقات مقدماتی و دادرسی جرائم، به موجب قانون آیین دادرسی کیفری به نحوی که حسب فصل پنجم الی نهم از بخش دوم قانون یاد شده قانونگذار رسیدگی تحقیقات مقدماتی را به عهده دادسرا گذاشته و حسب فصل سوم الی ششم از بخش سوم رسیدگی مرحله دادرسی را به عهده محاکم کیفری یک و دو اطفال و نوجوانان و نظامی و انقلاب گذاشته است.

و حسب ماده ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مذکور دادگاه بخش عهده‌دار هر دو مرحله می‌باشد.

اولاً- اعلام فرمایید دادگاه بخش نیز باید مرحله رسیدگی مقدماتی و دادرسی را به تفکیک انجام دهد. یعنی پس از تکمیل تحقیقات مقدماتی وارد مرحله رسیدگی و دستور تعیین وقت و دادرسی شود؟

ثانیاً- اگر متهم در مرحله رسیدگی حضور پیدا نکرد، ولو اینکه در مرحله تحقیقات مقدماتی حاضر بوده، آیا متهم از امتیاز ماده ۴۰۶ قانون یاد شده یعنی غیابی بودن رأی نسبت به وی برخوردار است یا خیر؟

پاسخ:

اصولاً رسیدگی کیفری دارای دو مرحله (تحقیقات مقدماتی و دادرسی به معنای اخص) می‌باشد که حسب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تحقیقات مقدماتی توسط دادسرا (مواد ۲۲ و ۹۲) و دادرسی از سوی دادگاه‌های کیفری مذکور در ماده ۲۹۴ این قانون صورت می‌پذیرد؛ اما در مواردی‌که پرونده مستقیماً در دادگاه کیفری مطرح می‌شود، مطابق قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد؛ بنابراین در مورد فرض سؤال، دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون فوق‌الذکر به تمامی جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند، بدواً می‌باید تحقیقات مقدماتی را رأسا انجام داده و پس از آن، چنانچه انجام دادرسی را ضروری تشخیص دهد، نسبت به تعیین وقت رسیدگی و احضار طرفین اقدام کند. در این صورت، چنانچه متهم یا وکیل او در جلسه یا جلسات رسیدگی دادگاه (که در مرحله دادرسی است) حضور نیابد و لایحه دفاعیه هم نفرستاده باشد، حکم صادره چنانچه بر محکومیت کیفری وی صادر شود، مطابق ماده ۴۰۶ قانون یادشده غیابی محسوب می‌شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۱

۷/۱۴۰۱/۴۲۱

شماره پرونده: ۴۲۱-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا در تعلیق مراقبتی می‌توان به استناد ماده ۵۰۷ آیین دادرسی کیفری (توجها به ماده ۲۵۱ آیین دادرسی کیفری) از محکوم‌علیه تأمین اخذ نمود؟

پاسخ:

با توجه به تصریح ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مبنی بر لغو قرار تأمین و نظارت قضایی در صورت صدور قرار تعلیق اجرای مجازات و اطلاق آن که شامل تعلیق ساده و مراقبتی (هردو) می‌شود، در موارد صدور قرار تعلیق اجرای مجازات از نوع مراقبتی، قاضی اجرای احکام باید مطابق مقررات ماده ۵۵۱ این قانون اقدام کند و موضوع از شمول ماده ۵۰۷ این قانون به لحاظ اینکه اساساً مجازاتی به مورد اجرا گذاشته نمی‌شود، خارج است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۵/۱۰

۷/۱۴۰۱/۳۹۱

شماره پرونده: ۳۹۱-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در مواردی که جرم ارتکابی از موارد موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بوده (چه در مواردی که در صلاحیت دادگاه کیفری یک بوده و چه در مواردی که دادگاه انقلاب اسلامی با تعدد قاضی اقدام به رسیدگی می‌نماید) و جرم نیز در حوزه قضایی بخش واقع شده باشد و دادرس حوزه قضایی بخش پس از انجام تحقیقات مقدماتی اقدام به صدور قرار نهایی نمایدو با توجه به تکلیف ماده ۳۳۷ قانون مارالبیان مبنی بر صدور کیفرخواست توسط دادستان، دادستان اقدام به صدور کیفرخواست و سپس ارسال پرونده به دادگاه جهت رسیدگی نماید؛ حال سوال مطروحه این است که پس از رسیدگی و صدور حکم قطعی توسط دادگاه صالح، اجرای حکم اصداری توسط مرجع قضایی محل وقوع جرم (حوزه قضایی بخش) صورت می‌گیرد یا مرجع قضایی صادر کننده کیفرخواست؟ به عبارت دیگر ماده ۲۶ قانون صدرالذکر ملاک عمل است یا ماده ۴۰۱ آن قانون؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۲۹۹، ۳۳۷ و ۴۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با عنایت به این‌که حدود دخالت مقامات قضایی بخش در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون در فرایند دادرسی کیفری صرفاً ناظر بر مرحله تحقیق است، لذا در فرض سؤال با توجه به مراتب مذکور و اطلاق ماده ۴۸۴ قانون یادشده، اجرای حکم صادرشده از دادگاه کیفری یک و یا دادگاه انقلاب با تعدد قاضی بر عهده دادسرای شهرستان تنظیمکننده کیفرخواست است و موضوع از قلمرو شمول تبصره ۳ این ماده که ناظر به اجرای احکام صادرشده از سوی دادگاه بخش است، خارج است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir